



أَيُّهَا الْمَرْزُوقُ... جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مَرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ...

طلبگی، دشوارترین ریاضت

محمد هادی ابراهیمی نژاد

سلسله تحقیقات سایت آشتی با خرد (۲۳)

سرشناسه	: ابراهیمی نژاد، محمد هادی، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: طلبگی، دشوارترین ریاضت / محمد هادی ابراهیمی نژاد.
مشخصات نشر	: قم: موسسه آموزش عالی حوزوی خاتم النبیین (ص)، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۲ ص.؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
فروست	: سلسله تحقیقات سایت آشتی با خرد؛ شماره ۲۳.
شابک	: ۰-۷۰-۸۰۲۳-۶۲۲-۹۷۸
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: طلاب-- ایران
موضوع	Islamic seminarians-- Iran
موضوع	: طلاب-- ایران -- زندگی مذهبی
	Islamic seminarians-- Iran -- Religious life
موضوع	: ریاضت Asceticism
رده بندی کنگره	: BP۲۵۴/۷
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۶۵۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۱۱۹۶۴۰
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا

طلبگی، دشوارترین ریاضت

نویسنده: محمد هادی ابراهیمی نژاد

ناشر: موسسه آموزش عالی حوزوی خاتم النبیین ﷺ

چاپ اول: ۱۴۰۴

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۰-۷۰-۸۰۲۳-۶۲۲-۹۷۸

مرکز پخش قم: خیابان صفائیه، کوچه ۳۷، انتشارات خاتم النبیین ﷺ، تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۲۱۴۰۹

www.nashrekhatam.com

مرکز پخش مشهد: خیابان آخوند خراسانی ۲۰/۱، جنب مسجد حضرت زهرا ﷺ، کتابفروشی طالبیان

شریف، تلفن: ۰۵۱۳۸۵۵۵۹۴۷-۰۹۱۵۲۵۵۳۷۰۰

فهرست

چکیده	۷
سرآغاز	۱۱
ریاضت‌های صوفیانه	۱۵
مرزهای ریاضت از منظر دین	۲۳
مرزهای درونی ریاضت	۲۳
مرزهای برونی ریاضت	۴۲
حاصل جمع مرزهای درونی و برونی ریاضت	۵۴
دنیای ناشناخته ریاضت‌های طلبگی	۵۷
نَفَر، ریاضت نخست طلبگی	۵۷
افسانه‌هایی که زمانی واقعیت داشت، ریاضت دوم طلبگی	۶۵
معاش دشوار، ریاضت سوم طلبگی	۷۱

ریاضت‌های فقیهانه، ریاضت چهارم طلبگی..... ۷۳

آخرین دستاورد شیخ حسنعلی نخودکی..... ۷۵

ریاضت در نظر مرحوم فشارکی..... ۷۷

آمیرزا کاظم تبریزی و طلب علم..... ۸۰

جای اسب مسابقه، گاری نیست..... ۸۲

وظیفه طلبه در شب درسی..... ۸۳

زیارت در ایام درسی از نظر آیه الله روحانی..... ۸۴

انحصار مورد مصرف سهم امام به تفقه..... ۸۴

یک مصداق از احتیاطات مقدس اردبیلی..... ۸۵

طلب علم بالاترین و دشوارترین ریاضتها..... ۸۵

فرار از ریاضت‌های علمی با مقدس مآبی..... ۸۹

فرار از تکلیف با مقدس مآبی..... ۸۹

ریاضت فقیهانه آمیرزا کاظم تبریزی..... ۹۱

سید علی طباطبایی صاحب کتاب ریاض المسائل..... ۹۲

طلب علم واجب و زیارت مستحب..... ۹۸

اما و اگرهای ریاضت‌های فقیهانه..... ۱۰۰

زیارت و طلبگی..... ۱۰۰

احتیاط در مصرف سهم امام..... ۱۱۵

کار علمی در شب قدر..... ۱۱۶

ریاضت و زیان جسمی..... ۱۱۷

ریاضت و شباهت به صوفیان..... ۱۱۸

ریاضت نامشروع و ابلهانه.....	۱۱۹
ریاضت‌های غیر مصرح.....	۱۲۱
عدم تنافی ریاضت با بهرمندی از نعمت‌های حلال.....	۱۳۰
عدم تنافی ریاضت با شریعت سمحه و سهله.....	۱۳۱
ریاضت غریبانه.....	۱۳۵
مستندات روایی «طلبگی، دشوارترین ریاضت».....	۱۳۹

«طلبگی، دشوارترین ریاضت» بیست و سومین نوشتار از تحقیقات سایت «آشتی با خرد» است.

این نوشتار در آغاز با نگاهی کوتاه به ریاضت، به طلبگی از منظر ریاضت می‌نگرد.

و سپس به برخی از ابعاد ریاضت طلبگی، مانند جهاد علمی طاقت فرسا، معیشت دشوار، چشم پوشی از بسیاری از حلال‌ها و در نهایت برخی از ریاضت‌های ویژه فقیهانه اشاره می‌کند.

متن «طلبگی، دشوارترین ریاضت» در سایت «آشتی با خرد» هم در دسترس است:

aashtee.org/page/Section.aspx?n=۱۴۱۴-۲۴۷۷۷

ما را در اینجا می‌توانید ببینید:

aashtee.org

shia-akhbari.com

aashtee.net

aashteebakherad.ir

aashtee.ir

shia-akhbari.org

aashteebakherad.com

aashteebakherad.org

از نظرات و انتقادات شما استقبال می‌کنیم:

info@aashtee.org

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد
و آله الطاهرين سيما بقية الله فى الارضين
و اللعن على اعدائهم اجمعين

چکیده

ریاضت، پرورش ویژه‌ای است که حاصل آن ورزیدگی در رسیدن به هدف خاصی است.

با درنگ در این تعریف، ضرورت ریاضت نفس در ابعاد گوناگون و از جمله در «مسیر به سوی خداوند» از منظر عقل کاملاً آشکار می‌شود. یکی از روش‌های بسیار مهم در ریاضت نفس، سرکشی از خواست نفس و مخالفت با هوای نفس است. منابع و حیانی در این باره غوغا کرده است. از جمله رابطه دین و ریاضت را این گونه بیان کرده است:

[سرتاسر] شریعت [و برنامه‌های الهی در حقیقت] ریاضت و

ورزیدگی نفس است.^۱

سیره اولیای الهی نیز بر مخالفت نفس و سختگیری بر آن بوده است. از سوی دیگر صوفیان نیز دستگاه ویژه خود را در ریاضت گشوده‌اند. با اندک درنگی روشن می‌شود که فاصله زیادی میان ریاضت شرعی و ریاضت صوفیانه وجود دارد. پیداست که تفکیک این دو دستگاه از ریاضت، بسیاری از انحرافات را علاج خواهد کرد. با درنگ در منابع وحی روشن می‌شود تفاوت اساسی در قلمرو ریاضت است.

قلمرو ریاضت شرعی، بیشتر امور نفسانی و فردی است. اما قلمرو ریاضت صوفیان، جامعه است. اگر مرز دقیق ریاضت مشروع با صوفیگری به خوبی ترسیم گردد، بسیاری از ابهامات مرتفع می‌گردد و دچار انحراف نمی‌گردیم. مرز درونی ریاضت شرعی با مخالفت با هوای نفس و جهاد اکبر که همان ریاضت نفس است، تعریف می‌گردد.

(۱) روایت ۹

برای دیدن متن روایات به پیوست مستندات روایی «طلبگی، دشوارترین ریاضت» مراجعه نمایید.

اصل جهاد اکبر و اصل ریاضت نه تنها هیچ محدودیتی ندارد، بلکه کثرت آن هم مطلوب است.

البته برای رسیدن به سرمنزل مقصود از ریاضت، شرایطی وجود دارد که از جمله آنها رعایت ظرفیت افراد است.

بر این اساس می‌توان گفت یکی از مصادیق مهم ریاضت، طلبگی است، هر چند به دلایل گوناگونی ریاضت طلبگی با هاله‌ای عمیق از ابهام پوشیده شده است.

در دورانی که ما زندگی می‌کنیم هیچ چیزی بر نفس، دشوارتر از طلبگی نیست. لذا می‌توان گفت دشوارترین ریاضت، طلبگی به معنی واقعی آن است.

و از آن جایی که تفقه به معنی حقیقی آن، واقعا دشوار است، می‌توان گفت بالاترین ریاضت طلبه، درس خواندن و تفقه است.

سیره فقها در مسیر تفقه، ریاضت را آن چنان تفسیر می‌کند که هوش از سر آدمی می‌پراند!

همچنین محدودیتهای اجتماعی طلبه، علاوه بر افزودن قلمرو ریاضت طلبگی، جلوه‌های شگفتی از ایثار را به نمایش می‌گذارد.

از این منظر، حوزه ریاضت طلبگی بسیار گسترده‌تر از عموم مردم است. یکی از ابعاد ناشناخته ریاضت طلبگی این است که طلبگی، در

عین حالی که دشوارترین و پرکارترین و محروم‌ترین و با اخلاص‌ترین اشتغالات است و هرگز هم بازنشستگی ندارد، اما معیشت طلبگی، هیچ تناسبی با دشواری کار طلبگی ندارد.

پیشگامی طلبه در حکم وجوب کفایی نَفَر، آن هم با این معیشت دشوار، تنها یک ریاضت دشوار نیست، بلکه نماد فتوت و جوانمردی طلبه است.

اما متأسفانه از این منظر کمتر به ریاضت طلبگی نگریسته شده است.

پس از ریاضت در معیشت نوبت به ریاضت در تفقه می‌رسد و پس از آن ریاضت‌های عملی فقیهانه.

ریاضت‌های عامیانه، فراوان و مشهور است، آن چه پیدا نمی‌شود ریاضت‌های عالمانه است.

برخی از ریاضت‌های عالمانه با اندک درنگی، قابل درک است، اما برخی دیگر آن چنان پیچیده است که به آسانی در قالب خِرَد‌های خُرَد نمی‌گنجد.

آن چه ریاضت طلبگی را فوق العاده می‌کند تصویر نادرست از طلبگی است که ناشی از ناشناختگی هویت طلبگی در عوام و خواص است. لذا می‌توان گفت طلبگی علاوه بر این که شرعی‌ترین و دشوارترین و ضروری‌ترین ریاضت است، غریبانه‌ترین ریاضت نیز هست.

سرآغاز

پیدا کردن توانایی‌های ویژه مانند ضمیرخوانی، طی الارض، آزاد کردن توانایی‌های شگفت روح و... آرزوی بسیاری از مردم است. از آن جایی که در بیشتر موارد مسیر تحصیل این ویژگی‌ها از ریاضت می‌گذرد، عده‌ای سراغ نسخه‌های مختلف ریاضت می‌روند. برای پیدا کردن مطلوب نسخه ریاضت باید تحقیق کرد که: ریاضت چیست و مطمئن‌ترین ریاضت کدام است؟ با مراجعه به معاجم لغوی روشن می‌شود که: ریاضت، پرورش ویژه‌ای است که حاصل آن ورزیدگی در رسیدن به هدف خاصی است. بر اساس معنی یاد شده، تردیدی در ضرورت ریاضت نفس در ابعاد گوناگون نیست. یکی از ابعاد ریاضت نفس در «مسیر به سوی خداوند» عبارت است از:

امام صادق علیه السلام به «عنوان بصری» فرمود:... تو را به نه چیز سفارش می‌کنم. زیرا اینها سفارش من برای کسانی است که راه خداوند

تعالی را اراده کرده‌اند و از خداوند می‌خواهم که تو را برای به کارگیری آنها توفیق دهد. سه تایی از آنها درباره ریاضت نفس است... بپرهیز از این که آن چه را که میل نداری، بخوری زیرا این عمل موجب حماقت و کودنی می‌گردد و جز هنگام گرسنگی چیزی نخور و زمانی که خورده‌ای پس غذای حلال بخور...^۱

اگر نفس ذاتا بسیار سرکش باشد، نیاز به مهار آن توسط ریاضت، شدیدتر می‌شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: علم، رهبر و عمل، به حرکت درآورنده و نفس آدمی، سرکش است.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی که عقل مهار کننده انسان از جهالت اوست، و نفس به مانند سرکش‌ترین حیوانات است؛ پس اگر [نفس به عقل] مهار نشود، سرگردان [یا هلاک] می‌شود از این رو عقل مهار از جهل انسان است.^۳

در روایات از فرآیندی که نفس را مهار می‌کند با تعبیراتی چون زمام،

(۱) روایت ۱

برای دیدن متن روایات به پیوست مستندات روایی «طلبگی، دشوارترین ریاضت» مراجعه نمایید.

(۲) روایت ۲

(۳) روایت ۳

لجام و عقل یاد شده است.

خدا رحمت کند مردی را که با افساری از تقوا نفسش را مهار کند
و با لجامی از ترس خداوند از معصیت نگهدارد، سپس نفسش را
با این افسار به سوی فرمانبرداری بکشد و با لجامش از معصیت
باز دارد....^۱

از جمله اموری که نفس را مهار می‌کند، عقل و علم و تقوا شمرده
شده است.

یکی از روش‌های بسیار مهم در ریاضت نفس، سرکشی از خواست نفس و
مخالفت با هوای نفس است. منابع و حیانی در این باره غوغا کرده است.

به امام صادق علیه السلام گفته شد: راه راحت و آسایش کجاست؟
حضرت فرمود: در مخالفت با هوای نفس است....^۲

هدایت و درستی در خلافت خواست نفس است....^۳

دشمن‌ترین دشمن تو، نفس توست که در دو پهلویت قرار دارد.^۴
به راستی که برترین جهاد، جهاد کسی است که با نفسش که بین

(۱) روایت ۴

(۲) روایت ۵

(۳) روایت ۶

(۴) روایت ۷

دو پهلوی اوست بجنگد.^۱

سیره اولیای الهی نیز بر مخالفت نفس و سختگیری بر آن بوده است که برخی از مستندات آن در همین نوشتار خواهد آمد. با درنگ در این اشارات اندک، ضرورت ریاضت از منظر عقل کاملاً آشکار می‌گردد.

اما منظر دین به ریاضت بسیار جالب است:

[سرتاسر] شریعت [و برنامه‌های الهی در حقیقت] ریاضت و

ورزیدگی نفس است.^۲

البته ضرورت ریاضت، تبصره‌های مهمی دارد که در ادامه با برخی از آنها آشنا می‌شویم.

اما پیش از هر چیزی با تقسیمات ریاضت آشنا شویم. از جمله تقسیمات ریاضت عبارت است از:

ریاضت عمومی و ریاضت ویژه

ریاضت عامیانه و ریاضت عالمانه

ریاضت باطل و ریاضت حق

در ادامه با پرده‌ای از ریاضت آشنا می‌شویم.

(۱) روایت ۸

(۲) روایت ۹

ریاضتهای صوفیانه

ریاضت در مسلک صوفیان جایگاه مهمی دارد و پیوسته شاهد نسخه‌های مختلف ریاضتهای صوفیانه هستیم. لذا بایسته است امتیازات ریاضت فقیهانه با ریاضت صوفیانه شناخته شود.

پیداست که تفکیک این دو دستگاه از ریاضت، بسیاری از انحرافات را علاج خواهد کرد.

امتیاز اساسی نخست را با یک روایت آغاز می‌کنیم.

سفیان ثوری در مسجد الحرام راه می‌رفت که امام صادق علیه السلام را دید، در حالی که بر تن حضرت لباس گران قیمت و زیبایی بود. با خود گفت به خدا سوگند البته که نزد او می‌روم و قطعا او را سرزنش می‌کنم. پس به حضرت نزدیک شد و گفت ای پسر رسول خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند این لباس را نپوشیده است و نه هم علی علیه السلام و نه هم یکی از پدران و چنین نکرده‌اند.

امام صادق علیه السلام به او فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمانی سختی و

تنگدستی زندگی می‌کرد و به اندازه همان سختی و محدودیت روزگار می‌گذراند. سپس دنیا پس از آن، نعمتهایش را سرازیر کرد، پس سزاوارترین مردم به این نعمت‌ها، نیکوکاران هستند. سپس حضرت این آیه را تلاوت کرد: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» و (لذا) ما سزاوارترین کسی هستیم که از دنیا آن چه را که خداوند عطا فرمود گرفته و استفاده می‌کنند.

ای ثوری جز این که آن چه از لباس (نیکو) بر تن من می‌بینی، همانا آن را برای مردم می‌پوشم.

سپس دست سفیان را به سوی خودش کشید و لباس رویی خودش را کنار زد و از زیر لباس رویی، لباس درشتی را بر روی پوستش پوشیده بود، در آورد و فرمود این را برای خودم می‌پوشم و آن لباس رویی که دیدی برای مردم می‌پوشم.

سپس لباس درشت و خشنی که بالای همه لباس‌های سفیان بود، کشید و (دید) لباس داخلی او لباس نرمی است. پس فرمود (اما تو) این لباس خشن بالایی را برای مردم پوشیده‌ای و این لباس نرم زیری را برای لذت خودت پوشیده‌ای.^۱

در این روایت امام صادق علیه السلام تقسیم مهمی را ارایه می‌دهد که

درایت آن شایسته و بایسته است.

امام نسبت به لباس خشن زیری می‌فرماید: هَذَا أَلْبَسُهُ لِنَفْسِي... (این

لباس خشن زیری را برای خودم می‌پوشم...)

نسبت به لباس فاخر و نرم رویی خود می‌فرماید: إِنَّمَا أَلْبَسُهُ لِلنَّاسِ....

(همانا این لباس نرم رویی را برای مردم می‌پوشم...).

نسبت به لباس نرم زیری سفیان می‌فرماید: و لبست هذا لنفسك

تسرها. (و تو این لباس نرم زیری را برای کیف خودت پوشیده‌ای).

این روایت صریح در یک طبقه‌بندی مهم است:

(۱) اموری که فرد برای خودش انجام می‌دهد

(۲) اموری که فرد برای مردم انجام می‌دهد

آن چه موضوع را جالبتر می‌کند این است که امام با این طبقه‌بندی

مهم، قانون مختص هر شاخه‌ای را ارایه می‌دهد.

قانون طبقه اول، یعنی اموری که فرد برای خودش انجام می‌دهد،

مخالفت با هوای نفس و عدم لحاظ نظر مردم است.

قانون طبقه دوم، یعنی اموری که فرد برای مردم انجام می‌دهد، زینت

و آراستگی و نمایش نعمتهای خداوند نزد مردم است.

دو قانون «إِنَّمَا أَلْبَسُهُ لِلنَّاسِ... هَذَا أَلْبَسُهُ لِنَفْسِي...» شواهد فراوانی

در سیره اهل بیت علیهم‌السلام دارد.

از جمله این که امام سجاد علیه‌السلام به ثمالی غذای اشرافی می‌خوراند و

خودش با روغن زیتون و سرکه افطار می‌کند.

ثمالی گفت هنگامی که وارد خانه علی بن الحسین علیه السلام شدم حضرت تشکی خواست، تشکی انداخته شد و من روی آن نشستم. سپس سفره (مفصلی) آورده شد که مانند آن را تا کنون ندیده بودم. حضرت فرمود بخور. گفتم فدای شما شوم چرا شما نمی‌خورید؟ فرمود من روزه دارم. هنگامی که شب شد سرکه و روغن زیتونی آورده شد و حضرت با آن افطار کرد و چیزی از غذایی که برای من آورده شده بود نیاوردند.^۱

یکی از مظاهر ساده زیستی، اتاق شخصی امام علیه السلام است. ابوخالد کابلی گفت یحیی بن ام طویل، که خداوند مقامش را بالا ببرد، مرا دید. او پسر دایه امام زین العابدین علیه السلام بود. پس دست مرا گرفت و با او خدمت امام سجاد علیه السلام رفتم. دیدم حضرت در خانه‌ای است که فرش آن با گیاه معصفر رنگ آمیزی شده و دیوارهای آن با آهک سفید شده و بر تن حضرت لباس رنگی است. (چون از وضعیت حضرت خوشم نیامد) نشستیم را طولانی نکردم. هنگامی که برخاستم حضرت به من فرمود ان شاء الله تعالی فردا هم نزد من بیا. پس از نزدش خارج شدم و به یحیی گفتم مرا نزد کسی بردی که لباس‌های رنگی می‌پوشد و لذا تصمیم

گرفتم که دیگر نزد او برنگردم. اما پس از آن فکر کردم بازگشت من به سوی او زیانی نمی‌زند. لذا فردا نزد او رفتم. در خانه حضرت را باز یافتیم و کسی را هم دم در ندیدم خواستم برگردم که از داخل خانه مرا صدا زد اول خیال کردم کسی دیگری را می‌خواهد اما چون مرا با اسم «ای کنکر داخل شو» صدا زد و این اسمی بود که مادرم مرا به آن نامیده بود و کسی غیر من نمی‌دانست. لذا داخل شدم. پس او را در اتاق گلی دیدم که بر حصیری از برگ خرما نشسته است و بر تنش پیراهن کرباس بود یحیی هم نزد او نشسته بود. حضرت به من فرمود ای اباخالد من تازه ازدواج کرده‌ام و آن چه دیروز دیدی سلیقه زخم بود و من نخواستم با او مخالفت کنم....^۱

در این زمینه روایات دیگری نیز وجود دارد که در ادامه همین نوشتار ارایه می‌گردد.

حاصل این گروه از روایات این است که دین، در شرایط مختلف، تکلیف واحدی را از ما نخواست است، بلکه تکلیف و وظیفه به حسب زمان و مکان و افراد متفاوت می‌گردد و بر اساس آن هم حقوق متفاوتی تعریف می‌گردد. اصل اولیه (تأکید می‌کنم اصل اولیه) هنگامی که پای حقوق

دیگری در میان نباشد، مخالفت با نفس است که در ساده زیستی تجلی پیدا می‌کند.

باز هم شواهد بیشتری از اتاق شخصی امام علیه السلام را ببینیم.

از امام جواد علیه السلام نزد متوکل سعایت کردند که در خانه او نامه‌ها و اسلحه از طرف شیعیانش از اهل قم وجود دارد و او تصمیم دارد بر دولت خروج کند. متوکل گروهی از ترکان را فرستاد شبانه به خانه‌اش هجوم بردند ولی چیزی ندیدند و امام را در اتاقی یافتند که درش بسته بود و بر تن حضرت لباس از پشم بود (و اتاقش فرش نداشت) و آن حضرت بر روی ماسه و ریگ نشسته بود....^۱

سعید پسر حاجب می‌گوید برای بازرسی سرزده از خانه امام هادی علیه السلام شبانه به خانه‌اش یورش بردم، همراه من نردبانی بود بر بام رفتم و هنگامی که از بعضی پلکان‌ها پایین آمدم از تاریکی ندانستم چگونه وارد خانه شوم. پس حضرت مرا صدا زد که ای سعید بر جایست تا برایت شمع بیاورند چیز نگذشت که شمع برای من آوردند از پلکان پایین آمدم حضرت را دیدم که بر تنش لباسی از پشم بود و بر سرش نیز کلاهی از پشم بود و سجاده‌ای از حصیر در مقابلش انداخته بود شک نکردم که

حضرت مشغول نماز خواندن بود...^۱

به روایت امام صادق علیه السلام با سفیان ثوری برمی‌گردیم. اخذ عنوان «ثوب غلیظ»، موضوعیت درشتی لباس را می‌فهماند، چون همان گونه که اشاره کردیم، می‌شد امام به جای لباس خشن، تعبیر لباس ساده، کهنه، پاره و یا ارزان انتخاب می‌کرد، اما ثوب غلیظ را انتخاب کرده است.

در نتیجه‌ی ۱- تقابل میان امام و مستشکل صوفی (تناسب حکم و موضوع) و نیز ۲- اخذ قید لباس خشن (نه لباس ردیئ و...) ۳- تعبیر لبست هذا لنفسك تسرها، اقتضا می‌کند که ۴- امام، لباس خشن زیر را برای مخالفت با نفس و سفیان، لباس نرم زیر را برای هوای نفس انتخاب کرده است.

اما حصر بسیار جالب و دقیق امام در مورد پوشیدن لباس بیرونی زیبا و نرم (إنما ألبسه للناس)، در تضاد آشکار با شیوه و سیره صوفیه است. حاصل درایت در روایت این شد که ریاضت فقیهانه، متمرکز بر عمل برای خود است، اما ریاضت‌های صوفیانه، متمرکز بر عمل برای مردم است. لذا نتیجه این تقسیم مهم این است که روایاتی که به شکل مستقیم یا غیر مستقیم نسبت به روش صوفیه تعریض دارد، ناظر به «حوزه عمل

برای مردم» است و شامل ریاضت‌های فقیهانه مختص به «حوزه عمل برای خود» است، نمی‌شود.

این تقسیم و تفکیک قوانین هر حوزه، کمک شایانی به ترسیم مرز ریاضت صوفیه با ریاضت فقیهانه می‌کند.

پس تفاوت اساسی میان ریاضت فقیهانه و صوفیانه، در قلمرو ریاضت است. قلمرو ریاضت فقیهانه، شخصی است و قلمرو ریاضت صوفیانه، جامعه است.

از این تفاوت اساسی، تفاوت دوم و سوم هم متولد می‌شود و آن این که ریاضت فقیهانه، پنهانی است و ریاضت صوفیانه، آشکار است. پیدا است که با ریاضت پنهانی دستگاه مرید بازی گشوده نمی‌شود، اما هدف ریاضت صوفیانه شکار مریدان است.

همچنین تفاوت چهارمی از روایات پیشین روشن می‌شود و آن این است که مخالفت نفس و زهد در دنیا، مطلق نیست. بلکه مقید است به رعایت حقوق دیگران.

البته وجوه بطلان روش صوفیانه، بسیار گسترده‌تر از این امور است و از جمله مهم‌ترین آنها مبانی باطل و بدعت‌های فراوان آنان است. اما به دلیل خارج بودن این مباحث از مجال نوشتار از آن می‌گذریم.

اگر مرز دقیق ریاضت مشروع با صوفیگری به خوبی ترسیم گردد، بسیاری از ابهامات مرتفع می‌گردد و دچار انحراف نمی‌گردیم.

مرزهای ریاضت از منظر دین

آشنایی با مرزهای درونی ریاضت (عمل برای خود) و مرزهای برونی ریاضت (عمل برای غیر)، حلال بسیاری از مشاگل از جمله تفسیر روایات متفاوت است. لذا تبیین این مرزها شایسته است.

مرزهای درونی ریاضت

مرز درونی ریاضت با مخالفت با هوای نفس تعریف می‌گردد. پیداست که ریاضتهای غیر مشروع و مخالفتهای حرام با نفس، حتی اگر نتایج دنیوی هم داشته باشد، در واقع شکل پنهانی از هواپرستی است. توضیح این مطلب را در دو روایت زیر ببینید.

در زینة المجالس نوشته شده است که در زمان حضرت کاشف الاسرار و الدقائق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام شخصی از بلاد هند آمد که [هر کس] هر چه در دست می‌گرفت از حفظ

می‌گفت. پس این کیفیت را به خدمت آن حضرت معروض داشتند، آن جناب آن شخص را به مجلس خود خواست و چیزی در دست گرفت و از آن شخص استفسار فرمود که در دست من چیست؟ آن مرد فکری کرد و کیفیت را عرض کرد، جواب او مطابق واقع شد؛ پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که راست گفتی، اکنون چیزی دیگر در دست می‌گیرم.

پس آن جناب دست مبارك را به بیرون خانه دراز ساخت، بعد از لمح‌ه‌ای^۱ دست خود را به اندرون آورد و فرمود که اکنون بگو در دست من چیست؟ آن شخص فکر زیاد به کار برد و پس از آن گفت: در این ساعت در همه دنیا سیر نمودم و همه چیز در جای خود دیدم، مگر در جزیره‌ای از جزایر هند، در آشیانه فلان مرغ يك بيضه (تخم) نبود؛ حضرت دست مبارك باز نمود و فرمود: راست گفتی.

اکنون بگو از کدام عمل به این مرتبه رسیدی؟ آن مرد عرض کرد که هر چه نفس من خواهش نمود، خلاف نفس خود کردم تا این که این رتبه مرا حاصل گشت.

آن جناب فرمود که نفس تو کفر را خواهش می‌نماید^۲ یا اسلام؟

(۱) زمانی کوتاه.

(۲) به کفر میل دارد.

آن مرد عرض کرد که نفس من کفر را خواهش می‌کند؛ آن جناب فرمود که در اینجا نیز خلاف نفس کن؛ آن مرد عرض کرد که خلاف نفس کردم و اسلام را اختیار کردم.

پس آن جناب فرمود که اکنون ببین که آیا تو را چیزی مکشوف است یا نه؟ پس آن شخص تأمل کرد و گفت: چیزی نمی‌بینم؛ آن جناب فرمود که راست گفتی؛ چون تا به حال کافر بودی، و به جهت ریاضت‌هایی که کشیدی مزدی به تو دادند؛ اکنون که مسلمان شدی، ابواب مکاشفات بر تو مسدود شد؛ الحال به عبادات شرعیه متعبد باش که خدای تعالی [در دنیا] بالاتر از این رتبه به تو کرامت کند و آخرت را نیز عطا می‌کند.^۱

سید نعمه الله جزائری در کتاب انوار نعمانیه چنین می‌نویسد:

روایت شده است مردی از شیعیان، نزد امام کاظم علیه السلام که در بغداد بودند آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا، امروز در میدان بغداد مرد کافری را دیدم که مردم اطراف او جمع شده بودند و او به هر کسی از نیتش خبر می‌داد و از اسرار آگاه بود. امام علیه السلام به حاضرین فرمود: فردا نزد آن مرد آید، و خود نیز به میدان شهر آمد و مردم را در اطراف او دید در حالی که او از ضمائر آنها خبر می‌داد.

امام علیه السلام او را خواست و پرسید: فلانی، تو مرد کافری هستی و اطلاع از ضمایر مرتبه بلندی است؛ به چه سبب این مرتبه را خدا به تو روزی فرموده است؟

او پاسخ داد: ای بنده خدا من این علم را تنها از راه مخالفت با نفس به دست آورده‌ام.

امام علیه السلام فرمود: فلانی، ایمان را بر نفست عرضه کن و ببین آیا نفس تو ایمان را می‌پذیرد یا نه؟

او حوله‌ای را به دور خودش پیچاند و [مدتی با تمرکز] اندیشید سپس گفت: من اسلام را بر نفسم عرضه کردم ولی نفسم از پذیرفتن آن سرپیچی کرد. امام علیه السلام فرمود: بر خلاف خواسته نفست عمل کن، همچنان که این عادت توست، و بدین وسیله به این مرتبه رسیده‌ای.

آن مرد اسلام آورد و دینش هم نیکو گردید و امام علیه السلام احکام دین را به او آموخت و از جمله یاران امام علیه السلام گردید.

روزی امام علیه السلام به او فرمود: فلانی من چیزی نیت کردم، بگو چیست؟ وقتی به علم پیشین خود بازگشت و اندیشید ندانست که چه بگوید. شگفت زده شد و به امام علیه السلام گفت: ای فرزند رسول خدا، من کافر بودم و از ضمایر آگاه بودم، چگونه است که امروز با این که مسلمانم آگاه نیستم؟! امام علیه السلام پاسخ داد [در آن زمان]

آگاهی به ضمایر، پاداش کارهای تو بود، ولی امروز [که مسلمان شده‌ای] خداوند کارهایت را برای روز قیامت ذخیره کرده است پس پاداش آنها آن روز است.^۱

دو جریان پیشین روشن ساخت که برخی از ریاضتها و مخالفت‌های نفس، خود ریشه در هواهای پنهانی نفسانی دارد. جنگ واقعی با هوای نفس، نبردی نفسگیر است. لذا هر فردی آمادگی ریاضت در این معرکه را ندارد و تنها خواص، مرد میدان این معرکه هستند. از همین رو مخاطب این مباحث همگان نیستند. البته این معرکه افرادی دارد که در اوج قهرمانی، اما باز هم ناشناخته هستند.

رسول خدا ﷺ فرمود: خوشا به حال بنده‌ی «نُومَة» که خداوند او را می‌شناسد و (لی) مردم او را نمی‌شناسند. اینان چراغهای هدایت و چشمه‌های (جوشان) علم هستند که خداوند هر فتنه‌ی تاریکی را (برای آنان روشن می‌سازد و خطر آن) را از آنان برطرف می‌سازد. آنان از فاش کنندگان اسرار و پخش کنندگان رازها و جفاکاران ریاکار نیستند.^۲

(۱) روایت ۱۵

(۲) روایت ۱۶

«نُومَة» به معنی خواب‌آلوده و گیج است. مقصود از «مؤمن نومه» کسی است که جز در موارد وظیفه، با پرده زهد و انزوا، خود را از دید اهل دنیا می‌پوشاند تا اهل دنیا به او طمع نکنند و از او سوء استفاده ننمایند.

دوران آخر الزمان، زمانی است که در آن زمان جز «مؤمن نومه» کسی (از فتنه‌ها) نجات پیدا نمی‌کند. «مؤمن نومه» اگر در میان جمع حاضر باشد، کسی او را نمی‌شناسد و اگر غایب باشد، کسی نبود او را احساس نمی‌کند.^۱

دوران آخر الزمان، زمانی است که در آن زمان جز «مؤمن نومه» کسی (از فتنه‌ها) نجات پیدا نمی‌کند. اینان اگر در جمع مردم حاضر شوند شناخته نمی‌شوند و اگر غایب شوند نبود آنان احساس نمی‌شود، (در روز) چراغهای هدایت و پرچم‌های (راهنمای در) شب هستند. برای فساد و نَمّامی در میان مردم به راه نمی‌افتند و از فاش کنندگان اسرار و پخش کنندگان رازها نیستند. اینان، خداوند برایشان درهای رحمتش را می‌گشاید و سختی کیفرش را از آنان دور می‌کند.^۲

شیعه سه گروه هستند. یک گروه (با وابستگی به ما) خود را در

(۱) روایت ۱۷

(۲) روایت ۱۸

میان مردم نیکو جلوه می‌دهند و یک گروه به سبب (ادعای ارتباط با) ما نان می‌خورند (و دنیای خود را آباد می‌کنند) و گروهی (واقعا) از ما هستند و به سوی ما (بازمی‌گردند یا حرکت می‌کنند) به امنیت ما (در دوران ظهور) امنیت پیدا می‌کنند و به هراس ما (در دوران ظالمین) در هراس هستند. اینان از فاش‌کنندگان اسرار و پخش‌کنندگان رازها و جفاکاران ریاکار نیستند و اگر (از جمع مردم) غایب شوند نبود آنان احساس نمی‌شود و اگر در میان مردم حاضر باشند کسی به آنان اعتنایی نمی‌کند. اینان چراغهای هدایت هستند.^۱

روشن شد که قهرمانان معرکه جهاد اکبر، بر خلاف صوفیان، در گمنامی کامل به سر می‌برند. به سخن دیگر قلمرو معرکه جهاد اکبر در درون نفس است نه در برون و در معرض دید مردم.

البته پله‌های قهرمانی در مخالفت نفس، متفاوت است و لذا نباید انتظار داشت که همه افراد در یک درجه باشند. از قهرمانان این میدان که بگذری، تنزل درجه آن چنان ادامه پیدا می‌کند تا می‌رسد به افرادی که اصلا و ابدا وارد معرکه مخالفت با هوای نفس نشده‌اند.

اما با این همه نباید بر کسانی که مرد این میدان نیستند سخت

گرفت.

برای این امر شواهدی فراوانی در سرتاسر دین پیدا می‌شود از تحمیل عبادت به تازه مسلمان گرفته تا بیان معارف عمیق برای نااهلان.

از جمله روایات باب «درجات ایمان» و باب پس از آن از کتاب شریف کافی، شواهد جالبی در این راستا نقل کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی که خداوند عزوجل ایمان را بر هفت سهم قرار داده است: بر نیکی و راستی و یقین و رضا و وفا و علم و حلم. سپس آن را میان مردم تقسیم کرده است. پس کسی که در او تمام این هفت سهم را قرار داده است او مؤمن کامل با ظرفیت است (اما) برای برخی از مردم یک سهم از ایمان و برای بعضی دو سهم و برای برخی سه سهم تقسیم کرده است تا این که به هفت سهم برسد، سپس فرمود: بر صاحب یک سهم، دو سهم را تحمیل نکنید و همچنین بر صاحب دو سهم، سه سهم را تحمیل نکنید که آنها را به دشواری می‌افکنید (قاعده) همین گونه است تا برسد به هفت سهم.^۱

خادم امام صادق علیه السلام گفت: امام صادق علیه السلام هنگامی که در حیره

بود مرا با گروهی از غلامانش برای کاری فرستاد ما هم رفتیم و پس از انجام آن غمگین بازگشتیم. محل استراحت من در باغی بود که در آن فرود آمده بودیم. پس من با حال (بدی) آمدم و خودم را در بسترم انداختم در همین هنگام ناگهان امام صادق علیه السلام نزد ما آمد و فرمود نزد تو آمدیم. مرتب نشستیم و امام هم در بالای بستر من نشست. پس درباره آن چه که مرا برای آن فرستاده بود پرسید، پس من هم خبر انجام آن را دادم، حضرت خداوند ستایش کرد.

سپس سخن مردمی پیش آمد، عرض کردم فدای شما گردم واقعا که ما از آنها برائت می‌جوئیم، زیرا آنها به آن چه ما بدان اعتقاد داریم، معتقد نیستند. حضرت فرمود ولایت ما را دارند و (لی) آنها به آن چه شما ما بدان اعتقاد دارید معتقد نیستند، با این همه از آنها برائت می‌جوئید؟! عرض کردم آری. حضرت فرمود پس همین امر (در مورد شما هم صدق می‌کند، زیرا) نزد ما هم مطالبی هست که نزد شما نیست، پس برای ما سزاوار است که از شما برائت بجوئیم؟! عرض کردم نه فدای شما گردم. فرمود همین امر در مورد ما هم صادق است، نزد خداوند چیزهایی است که نزد ما نیست. آیا می‌پنداری که خداوند ما را رها می‌کند؟! عرض کردم نه به خدا سوگند من فدای شما گردم. سپس حضرت فرمود پس شما هم آن

مردم را دوست بدارید و از آنها برائت نجوید. به راستی که برخی از مسلمانان هستند که برای آنها یک سهم از ایمان است و برخی دو سهم و برخی سه سهم و برخی چهار سهم و برخی پنج سهم و برخی شش سهم و برخی هفت سهم. پس سزاوار نیست که آن چه که صاحب دو سهم بر آن است، بر کسی که یک سهم دارد تحمیل شود و همچنین... الان برایت مثلی می‌زنم. مردی همسایه‌ای داشت که مسیحی بود. او را به اسلام دعوت کرد و خوبی‌های اسلام را برای او گفت همسایه هم اجابت کرد و مسلمان شد. پس تازه سحر شده بود که به خانه او آمد و در زد همسایه گفت این که در می‌زند کیست؟ گفت من فلانی هستم، گفت کارت چیست؟ گفت وضو بگیر و لباس را بپوش و با ما به نماز بیا. او هم وضو گرفت و لباسش را پوشید و با او به مسجد آمد پس آن مقداری که خدا خواست نماز خواندند. سپس فجر شد و نماز فجر را خواندند سپس در مسجد توقف کردند تا این که صبح شد. در این هنگام نصرانی برخاست که به خانه‌اش برود آن مرد به او گفت کجا می‌روی؟ روز کوتاه است و زمان الان تو تا ظهر کم است (بنشین برای نماز ظهر) او هم نشست، تا این که نماز ظهر را خواند، سپس به او گفت زمان میان نماز ظهر و عصر کم است و (همچنان) همسایه‌اش را در مسجد نگهداشت

تا این که نماز عصر را خواند. سپس همسایه درخواست که به خانه‌اش برود، آن مرد به او گفت الان آخر روز است و کمتر از آغاز آن است و او را نگهداشت تا نماز مغرب را خواند، باز همسایه خواست به خانه‌اش برود به او گفت فقط یک نماز باقی مانده است. او هم ایستاد تا نماز عشاء را خواند، بعد هم جدا شدند. روز بعد هنگام سحر آن مرد سراغ همسایه رفت و در زد. همسایه گفت کیست؟ گفت من فلانی هستم، پرسید کارت چیست؟ گفت وضو بگیر و لباس را بپوش و همراه ما بیا تا نماز بخوانیم. همسایه گفت برای این دینی که شما دارید کسی بیکارتر از من را پیدا کن. من آدم بیچاره‌ای هستم و بر گردنم مخارج عیالاتم هست (باید بروم کار کنم) امام صادق علیه السلام فرمود: (با این روش) او را در همان چیزی که وارد کرده بود (یعنی اسلام) خودش او را از آن بیرون کرد (و او دوباره مسیحی شد) ^۱....^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: اگر مردم بدانند که خداوند تبارک و تعالی چگونه این مردم را آفرینده است، کسی کس دیگر را سرزنش نمی‌کرد. گفتم خداوند تو را سالم بدارد، این چگونه می‌شود؟ فرمود به راستی که خداوند تبارک و تعالی اجزائی را آفریده است که به

(۱) احتمال دیگری هم برای این جمله داده‌اند.

(۲) روایت ۲۱

چهل و نه جزء می‌رسد سپس هر جزئی را به ده قسمت قرار داده است سپس آن را میان بندگان تقسیم کرده است پس در مردی یک دهم جزء قرار داده و در دیگری دو دهم جزء تا این که به یک جزء کامل برسد و... (همین گونه ادامه دارد) تا برسد به بالاترین درجه که چهل و نه جزء است. پس کسی که جز یک دهم جزء برای او قرار نداده است بر (تکلیف) آن کسی که بیست دهم جزء دارد، توانایی و قدرت ندارد و... و لذا اگر مردم بدانند که خداوند عزوجل مردم را بر این امر آفریده است، کسی کس دیگر را سرزنش نمی‌کند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی که ایمان ده درجه دارد. همانند نردبان پله پله بالا می‌رود. لذا صاحب دو پله به صاحب یک پله نگوید تو چیزی نیستی (همین قانون ادامه دارد) تا به پله دهم می‌رسد. پس پایین‌تر از خودت را ساقط نکن، در این صورت کسی هم که بالاتر از تو است تو را ساقط می‌کند. پس هنگامی که کسی را دیدی که یک پله پایین‌تر از تو است، او را به نرمی بلند کن و (لی) آن چه که توانایی آن را ندارد بر او تحمیل نکن (اگر چنین کنی) او را می‌شکنی. به راستی که کسی مؤمنی را بشکند

بر او واجب است که او را جبران کند.^۱
سدیر گفت امام باقر علیه السلام به من فرمود: به راستی که مؤمنین بر درجات مختلفی هستند برخی از آنها بر یک درجه هستند و برخی... بر هفت درجه هستند. پس اگر بروی و بر صاحب یک درجه، (وظیفه و تکلیف) دو درجه را تحمیل کنی، توانایی حمل آن را ندارد و....^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: شما را چه کار برائت؟! برخی از شما از برخی دیگر تبری می جوئید. برخی از مؤمنین از برخی دیگر برتر هستند و برخی نمازشان بیشتر از برخی است و برخی بصیرتشان نافذتر از برخی است و این (همان درجات متفاوت ایمان) است.^۳
البته تنها درجات ایمان نیست که بایسته است رعایت گردد. بلکه مردان میدان مخالفت نفس و جهاد اکبر نیز باید آستانه تحمل بدن و روح خود را رعایت کنند.

توضیح این مطلب را در روایت زیر ببینید:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی واقعا این دین مستحکم است پس به نرمی وارد دین شوید و با افراط در عبادت، عبادت پروردگارت

(۱) روایت ۲۳

(۲) روایت ۲۴

(۳) روایت ۲۵

را نزد نفست مبعوض نکن.

به راستی که افراط کننده در تاختن اسب، نه پشت سالمی برای

اسب باقی گذاشته و نه مسیری را طی کرده است...^۱

عبارات «هذا الدين متين فأوغل فيه برفق... لا ظهرا أبقي و لا أرضا

قطع...» (این دین مستحکم است پس به نرمی وارد دین شوید... به

راستی که افراط کننده در تاختن اسب، نه پشت سالمی برای اسب

باقی گذاشته و نه مسیری را طی کرده است)، این تعبیرات روشن

می‌سازد که افراط در عمل، منتهی به نقض غرض می‌گردد. چرا که فرد

به جای زود رسیدن به مقصد، برای همیشه از رسیدن به مقصد باز

می‌ماند.

این قانون در روایات دیگری هم با زبان‌های گوناگون مطرح شده

است.

امام باقر علیه السلام گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود آگاه باشید که برای

هر عبادتی نشاط (و شور و شوقی) است. سپس به سستی

می‌گراید. پس کسی که نشاط عبادتش به سنت من برسد (و از

آن تجاوز نکند) واقعا که هدایت یافته و کسی که با سنت من

مخالفت کند واقعا که گمراه شده است و کارش در خسران و

تباهی است. آگاه باشید که من نماز می خوانم و می خوابم و روزه می گیرم و افطار می کنم و می خندم و گریه می کنم.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: عبادت را به نفس هایتان تحمیل نکنید.^۲
امام صادق علیه السلام فرمود برای هر کسی نشاطی است و برای هر نشاطی سستی است پس خوشا به حال کسی که سستی اش به خیر منتهی گردد.^۳

این قانون منحصر به جسم انسان نیست بلکه شامل روح او نیز می گردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: واقعا که این دل ها همانند تن ها پژمرده می گردد. پس در این شرایط برای دل ها حکمتها طرفه (و بکر و تازه و شگفت آور) بیاورید (تا دل ها زنده گردد).^۴

پیداست کثرت عبادت، که شاخه ای از ریاضت است، مطلوب است اما با رعایت تبصره ها و حاشیه های آن.

امام صادق علیه السلام فرمود: من در طواف بودم که پدرم از کنار من گذشت، در حالی که من جوان (و پرنشاط) بودم و واقعا در

(۱) روایت ۲۷

(۲) روایت ۲۸

(۳) روایت ۲۹

(۴) روایت ۳۰

عبادت تلاش کرده بودم، آن چنان که عرق از سر و روی من می‌ریخت. به من فرمود ای جعفر ای پسر من به راستی که خداوند اگر بنده‌ای را دوست داشته باشد او را وارد بهشت می‌کند و از کم او هم راضی می‌گردد.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود در حالی که جوان بودم در عبادت تلاش کردم. پس پدرم به من فرمود ای پسر من کمتر از این مقدار که می‌بینم انجام ده. زیرا خداوند عزوجل هنگامی که از بنده‌ای خوشنود گردد به کم او هم خشنود می‌گردد.^۲

پیدا است که عمل امام معصوم قطعا درست بوده است و مطلوبیت کثرت عبادت، محدود به حدی نیست، همچنان که رضای الهی هم نامحدود است. شاهدش هم کثرت عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه زهرا علیها السلام، امام سجاده علیه السلام و... است. اما نکته‌ای که امام باقر علیه السلام در صدد فهماندن آن به دیگران است این است که کثرت عبادت موضوعیت ندارد، بلکه عبادت طریق به رضای الهی است. لذا نباید هدف اصلی مورد غفلت قرار گیرد. قانون یاد شده در ریاضت هم مصداق دارد.

(۱) روایت ۳۱

(۲) روایت ۳۲

چرا که اصل ریاضت مشروع و ترجیح مخالفت با هوای نفس هیچ محدودیتی ندارد و کثرت آن هم مطلوب است، اما رعایت شرایط آن ضروری است.

یکی از شرایط مهم آن در نظر گرفتن ظرفیت افراد است که اگر رعایت نشود موجب شکستن افراد می‌گردد و چه بسا به معصیت منجر گردد که مستندات آن پیش از این گذشت. ممکن است یکی از وجوه روایات اخذ به رخص الهی همین امر باشد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام): ... زیرا خداوند عزوجل دوست دارد همچنان که عزائم (و احکام قطعی) او مورد عمل قرار گیرد، رخصتهای او نیز مورد عمل قرار گیرد.^۱

برای توضیح و تأکید این مطلب از روایات تقسیم زمان سود می‌جوییم.

در این زمینه ۱۹ روایت موجود است، با این که عناصر مطرح شده در این دسته از روایات متفاوت است، اما در همه ۱۹ روایت، تعبیر «الذة فی غیر محرم» (خوشگذرانی حلال) آمده است. از جمله:

بر خردمند است که (تنها) طالب سه چیز باشد: ترمیم معاش

زندگی و توشه برداری برای آخرت و خوشگذرانی در غیر حرام...^۱
یکی از مهم‌ترین نکات این دسته از روایات، تعلیل‌هایی است که
پس از جمله «لذة فی غیر محرم» (خوشگذرانی حلال) آمده است.
به این تعبیرات توجه کنید:

و زمانی نفسش را با خوشگذرانی‌هایش در غیر حرام رها بگذارد.
زیرا این زمان کمک برای دو زمان (مناجات و معاشرت با برادران
دینی) است.^۲

زمانی بگذارد که در آن به خوردن و نوشیدنش پردازد و این زمان
کمک برای آن دو ساعت (مناجات و محاسبه نفس) است.^۳
زمانی برای خوشگذرانی در آن بگذارید که به این زمان بر سه زمان
دیگر (مناجات و امر معاش و معاشرت با افراد مورد اعتماد) توانا
خواهید شد.^۴

زمانی بگذارد برای این که در آن، به بهره نفسش از لذت‌های حلال
پردازد. زیرا این زمان کمک است برای آن زمان‌ها (مناجات و
محاسبه نفس و تفکر) و موجب جمع شدن توانایی دل و پخش

(۱) روایت ۳۴

(۲) روایت ۳۵

(۳) روایت ۳۶

(۴) روایت ۳۷

آن (توانایی در اعضا) می‌گردد.^۱

زمانی نفسش را با خوشگذرانی‌هایش در امور حلال و پسندیده
رها بگذارد. زیرا این زمان کمک برای آن زمانها (مناجات و
محاسبه نفس و معاشرت با برادران دینی) است.^۲
جالب‌تر از همه این تعلیل است که «ساعت خوشگذاری حلال
ترجیح دارد بر همه ساعات»

زمانی نفسش را با خوشگذرانی‌هایش در امور حلال و پسندیده
رها بگذارد. به راستی که این زمان بر سایر زمانها (محاسبه نفس
و دعا و معاشرت) رجحان دارد و این که رها گذاشتن دل و آزاد
گذاشتن آن موجب زیادی توانایی او می‌گردد.^۳
با این همه همان طوری که اشاره کردیم ریاضت فقیهانه عمومی
نیست بلکه مردان بلند همتی را می‌طلبد.
اما همین مردان بلند همت هم باید معرکه جهاد نفس، شرایط آن را
رعایت کنند.

(۱) روایت ۳۸

(۲) روایت ۳۹

(۳) روایت ۴۰

مرزهای برونی ریاضت

شناخت ریاضت علاوه بر شناخت مرزهای درونی، نیاز به شناخت مرزهای برونی هم دارد.

تعبیر امام علیه السلام که «إنما ألبسه للناس...» اشاره به مرزهای برونی ریاضت دارد.

در ادامه با برخی از مرزهای برونی ریاضت آشنا می‌شویم. یکی از مرزهای برونی مهم ریاضت، رعایت حقوق دیگران است که از جمله مهم‌ترین آنها حقوق همسر است.

پیش از این در این زمینه روایتی گذشت و اینک چند مستند دیگر: حکم بن عتیبه گفت بر امام باقر علیه السلام وارد شدم در حالی که آن حضرت در اتاقی تزئین شده (نشسته بود) با پیراهنی نرم و ملافه‌ای رنگین که رنگش بر گردن حضرت اثر گذاشته بود. داشتم به اتاق و هیئت امام نگاه می‌کردم که امام فرمود ای حکم درباره این وضعیت چه می‌گویی؟ گفتم در حالی که این وضعیت را در شما می‌بینم انتظار داری چه بگویم. اما نزد ما این رفتار را تنها جوانان سبکسر انجام می‌دهند. حضرت به من فرمود ای حکم «زیورهای را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» و این که می‌بینی از چیزهایی است که خداوند برای بندگانش پدید آورده. اما (با این همه) این اتاقی که می‌بینی خانه همسر (من) است و من به تازگی ازدواج

کرده‌ام و (لی) اتاق من همانی است که (از پیش) می‌شناسی.^۱
زراره گفت بر تن امام باقر علیه السلام لباس رنگینی دیدم. حضرت (در توضیح این کار) فرمود من (به تازگی) با زنی از قریش ازدواج کرده‌ام.^۲

مالک بن اعین گفت بر امام باقر علیه السلام وارد شدم در حالی که بر روی حضرت ملافه‌ای سرخ و نو بود که سرخی آن نیز تند بود. (ناخواسته) هنگامی که وارد شدم لبخند زدم. حضرت فرمود گویا می‌دانم که چرا خندیدی. از این لباسی که بر تن من است خندیدی. (اما علت پوشیدنش این است) که همسر ثقفی من مرا مجبور کرده است بر این کار و من او را دوست دارم او مرا بر پوشیدن این مجبور کرده است....^۳

امام صادق علیه السلام فرمود به راستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله ملافه‌ای سرخ رنگ داشت که نزد زنانش می‌پوشید و رنگ آن، آن چنان بود که بر بدن حضرت باقی می‌ماند. حضرت ادامه داد که ما هم لباس رنگی در خانه می‌پوشیدیم.^۴

(۱) روایت ۴۱

(۲) روایت ۴۲

(۳) روایت ۴۳

(۴) روایت ۴۴

حسن زیات گفت با رفیقم بر امام باقر علیه السلام وارد شدم در حالی که حضرت در اتاقی تزیین شده بود بر تن حضرت ملافه‌ای گلی رنگ بود و ریشش را به خوبی کوتاه کرده بود و سرمه کشیده بود. پس ما از مسائلی از حضرت پرسیدم (پس از پاسخ) هنگامی که برخواستیم حضرت به من فرمود ای حسن عرض کردم لبیک فرمود فردا که شد تو و رفیقت نزد من بیایید. عرض کردم باشد فدای شما گردم. پس هنگامی که فردا شد بر حضرت وارد شدم در حالی که ایشان در اتاقی بود که در آن جز حصیر چیزی نبود و بر تن حضرت نیز پیراهن خشنی بود. سپس حضرت رو به رفیقم کرد و فرمود ای برادر بصره‌ای دیروز بر من وارد شدی و من در اتاق زخم که نوبتش بود به سر می‌بردم و اتاق هم اتاق او بود و اسباب هم اسباب او بود و خود را برای من تزیین کرد به شرطی که همچنان که او تزیین می‌کند من هم خودم را برای او تزیین کنم لذا خطوری در دلت پیدا نشود. رفیقم گفت فدای شما شوم سوگند به خدا که چیزی در دلم خطور کرده بود اما الان به خدا سوگند که آن خطور را خداوند از دلم بیرون کرد و دانستم که حق در آنی است که فرمودید.^۱

روشن شد که یکی از دلایلی که معصومین علیهم السلام از زینت استفاده

می کردند حقوق همسرانشان بوده است.

یکی یگر از مرزهای ریاضت، شکر زبانی و عملی خداوند است.

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ^۱

و از نعمت پروردگار خویش [با مردم] سخن گوی.

ذیل این آیه این چنین وارد شده است:

آیا می بینی که خداوند روزی های پاکیزه را بر تو حلال کرده است در حالی که او استفاده آن را خوش ندارد؟! تو کمتر از این هستی که خداوند چنین کند. آیا چنین نیست که خداوند می فرماید: «و زمین را برای مردم نهاد. در آن، میوه [ها] و نخلها با خوشه های غلاف دار است» به خدا سوگند که البته استفاده عملی از نعمتهای خداوند نزد او دوست داشتنی تر است از ستایش زبانی و به تحقیق که خداوند درباره (ستایش زبانی امر) فرموده است: «اما نعمت پروردگارت را یاد کن»^۲.

ممکن است به رخصتهای الهی از چند منظر نگریسته شود.

یکی از آنها این است که رخصت الهی، شکلی از شکرگزاری عملی نعمت است. لذا از این منظر نیز خداوند دوست دارد علاوه بر لذت از

(۱) ضحی/۱۱

(۲) روایت ۴۶

نعمتهای او، از رخصتهای او استفاده شود. پیش از این گذشت:
زیرا خداوند عزوجل دوست دارد همچنان که عزائم (و احکام
قطعی) او مورد عمل قرار گیرد، رخصتهای او نیز مورد عمل قرار
گیرد.^۱

از این منظر بهره‌مندی از مباحات و لذت بردن از تمامی نعمتهای
الهی، شکلی از شکرگزاری است.

روشن شد که یکی از مرزهای برونی مهم ریاضت رعایت شکرزبانی
و عملی است که از جمله مهم‌ترین مصادیق آن استفاده از رخصتهای
الهی و استفاده از طیبیاتی است که خداوند برای انسان آفریده است.
همچنان که اشاره کردیم مرزهای برونی ریاضت، بیشتر ناظر به
تعامل با مردم است که امام از آن با تعبیر *إنما ألبسه للناس* ... یاد کرده
است.

البته مرزهای یاد شده، همراه با دو دسته از مستندات در سرتاسر
دین است:

دسته نخست منابع فراوان و مستندات قوی است که سفارش به
مخالفت با نفس کرده است.

دسته دوم هم سفارشات فراوانی است درباره زهد، ساده زیستی،

قناعت و....

صوفیه برای شکار مردم با استناد به روایات زهد، تظاهر شدید به غذای ساده و خشک، لباس خشن و تواضع می کرده اند. لذا پوشیدن لباس زیبا و غذای خوب در نظر برخی از مردم، تجاوز از دین شمرده می شد. به ویژه این سیره را مخالف سیره پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علی علیه السلام می پنداشتند.

بر همین اساس اگر لباس خوبی بر تن امامان علی علیه السلام می دیدند و یا... به آنان اعتراض می کردند.

اما معصومین علیهم السلام در پاسخ به این اعتراضات به این آیه از قرآن استدلال می کردند:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ^۱

[ای پیامبر] بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» بگو: «این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می باشد.» این گونه آیات [خود] را برای

گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم.

استناد به آیه یاد شده در واقع ناظر به طبقه دوم اعمال است که در روایت سفیان ثوری با تعبیر *إنما ألبسه للناس* ... بیان شده است. روایات فراوانی با لحن‌های متفاوتی در ذیل آیه *قُلْ مَنْ حَرَّمَ* ... وارد شده است که بر همین امر تأکید می‌کند. از جمله:

پس سزاوارترین مردم به این نعمت‌ها، نیکوکاران هستند. سپس حضرت این آیه را تلاوت کرد: «[ای پیامبر] بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» و (لذا) ما سزاوارترین کسی هستیم که از دنیا آن چه را که خداوند عطا فرمود گرفته و استفاده می‌کنند....^۱ همانا (شیعه ما و) ولی ما اهل البیت (در آزادی نسبت به استفاده از نعمتهای دنیا) در وسعتی بیشتر از فاصله زمین و آسمان هستند....^۲

به راستی که خداوند عزوجل هنگامی که بر بنده‌ای نعمت دهد دوست دارد آن نعمت را بر او ببینید (و لذا) استفاده از نعمتهای

(۱) روایت ۱۰

(۲) روایت ۴۷

الهی اشکالی ندارد.^۱

همچنین آیات متعددی در حلالیت و امر به استفاده از رزق خداوند و طیبات وارد شده است. از جمله:

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ... الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ....^۲

از تو می‌پرسند: چه چیزی برای آنان حلال شده است؟ بگو: «چیزهای پاکیزه برای شما حلال گردیده و... امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و....»

ذیل آیه لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ^۳ نیز این چنین وارد شده است: امام صادق (علیه السلام) درباره این سخن خداوند تعالی که «صد البته که در آن روز از نعمت پرسیده خواهید شد» فرمود: به راستی که خداوند بزرگوارتر است از این که از خوراکی و آشامیدنی مؤمنی بپرسد.^۴

ذیل آیه لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ نیز این چنین وارد شده است:

(۱) روایت ۴۸

(۲) مائده/۴ و ۵

(۳) تکوین/۸

(۴) روایت ۴۹

(۵) یونس/۲۶

پس آن چه خداوند در دنیا به آنها عطا فرموده است، در آخرت به

آن نعمتها محاسبه نمی‌کند....^۱

روشن شد که استفاده از نعمتهای الهی برای مؤمن مجاز است و اگر این استفاده به عناوینی همچون شکر عملی متصف گردد، پاداش نیز دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در دنیا به سبب نوشیدن آب لذت

برد خداوند عزوجل لذت نوشیدنی‌های بهشت را به او می‌چشاند.^۲

اما با توجه به طبقه‌بندی امام صادق علیه السلام برای سفیان ثوری و نیز سایر قرائن می‌توان گفت:

روایات زهد و ساده زیستی و... بیشتر ناظر به تعاملات پنهانی با نفس خود است.

در نقطه مقابل، استفاده از زینتها و طیبات دنیا، اولاً ناظر به تعاملات آشکار با مردم است.

ثانیاً استفاده از دنیا با هدف کسب آخرت است. شاهدش هم روایت زیر است:

امیرالمؤمنین علیه السلام در بصره بر علاء پسر زیاد که یکی از یارانش بود،

(۱) روایت ۵۰

(۲) روایت ۵۱

وارد شد تا از او عیادت کند. هنگامی که بزرگی خانه‌اش را دید فرمود با این خانه بزرگ در دنیا چه می‌کنی؟! آگاه باش که تو در آخرت به خانه بزرگ نیازمندتری هستی. بله اگر با خانه بزرگ به پاداش آخرت برسی (خوب است مانند این که) از مهمان پذیرایی کنی و صله رحم کنی و حقوق آن را جایی که باید آشکار (و اداء) کنی، پس در این هنگام به سبب این خانه به آخرت رسیده‌ای. سپس علاء به حضرت عرض کرد ای امیرالمؤمنین علیه السلام از برادرم عاصم به شما شکایت می‌کنم. حضرت فرمود چه کرده است؟ علاء گفت عبا پوشیده و دنیا را رها کرده است. حضرت فرمود او را نزد من بیاورید پس هنگامی که آمد حضرت به او فرمود ای دشمن خودت، واقعا که شیطان خبیث عقلت را ربوده است. آیا به همسر و فرزندان ترحم نکردی؟! آیا می‌پنداری که خداوند در حالی که خوش ندارد از طیبات استفاده کنی، آنها را بر تو حلال کرده؟! تو در مقابل خداوند پست‌تر هستی از این امر. عاصم گفت ای امیرالمؤمنین علیه السلام این لباس خشن و غذای خشک، وضعیت تو هم هست (تو هم این چنینی) حضرت فرمود وای بر تو، من مانند تو نیستم، زیرا خداوند بر امامان حق، واجب ساخته است که زندگی خودشان را به اندازه مردمان ناتوان قرار دهند تا

درد نداری فقیر او را نابود نکند.^۱

تعبیر «ما کنت تصنع بسعة هذه الدار في الدنيا أما أنت إليها في الآخرة کنت أحوج» (با این خانه بزرگ در دنیا چه می‌کنی؟! آگاه باش که تو در آخرت به خانه بزرگ نیازمندتری هستی) این لسان، لسان نکوهش و تعریض است نه تأیید استفاده از دنیا. به سخن دیگر استفاده از حلال دنیا و لذت‌های دنیا و نعمت‌های خداوند بی حساب و کتاب نیست.

در حلال دنیا حسابرسی است و در حرام دنیا کیفر...^۲

لذا نگاه دین به دنیا نگاه، پل برای آخرت است. این که مؤمن برای استفاده از نعمت‌های الهی سزاوارتر است، مورد اتفاق است. حتی می‌توان گفت تصرفات غیر مؤمن در نعمت‌های الهی غاصبانه است.

اما این مطلب را باید در کنار چند مطلب دیگر ملاحظه کرد: یکی این دسته از روایات که اگر دنیا به مقدار بال مگسی ارزش داشت خداوند تمام آن را یک لقمه می‌کرد و در دهان مؤمن می‌گذاشت

(۱) روایت ۵۲

(۲) روایت ۵۳

و یا این که یک قطره از آن را به کافر نمی داد.

امام صادق علیه السلام هنگام وفات به فضیل فرمود: ... ای فضیل اگر دنیا نزد خداوند عزوجل به مقدار بال پشه‌ای ارزش داشت یک جرعه آب به او نمی آشامانید...^۱

همچنین روایاتی که اگر مؤمن دلگیر نمی شد خداوند دستمال طلایی بر پیشانی کافر می بست و به مؤمن چیزی از دنیا نمی داد: امام صادق علیه السلام فرمود به راستی که خداوند تعالی می فرماید اگر نبود که بنده مؤمن من در نفسش غصه دار می شود، البته که بر سر کافر دستمال زرین می بستم.^۲

یکی از موضوعاتی که در کنار این روایت لازم است دیده شود مجموعه‌ای از روایات است که به مقداری که مؤمن از لذت‌های دنیا استفاده می کند از سهم او در دوران ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز در آخرت کم می شود.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه که «و کسی که کشت این دنیا را

(۱) روایت ۵۴

به این مضمون روایات متعددی آمده است از جمله: روایت ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹

و....

(۲) روایت ۶۰

بخواهد به او از آن می‌دهیم و [لی] در آخرت او را نصیبی نیست»
فرمود (مقصود این است که) در دولت حق با حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف
بهره‌ای نخواهد داشت.^۱

حاصل جمع مرزهای درونی و برونی ریاضت

مرز درونی ریاضت با مخالفت با هوای نفس و جهاد اکبر تعریف می‌گردد.

قهرمانان معرکه جهاد اکبر، بر خلاف قهرمانان جنگ و جهاد اصغر، در اوج ناشناختگی هستند.

جهاد اکبر همان ریاضت نفس است.

پیدا است که در معرکه جهاد اکبر رعایت آستانه تحمل بدن و روح، شایسته و بایسته است. چرا که حاصل افراط، به نقض غرض منتهی می‌گردد و چه بسا به جای زود رسیدن به مقصد، هیچ گاه به مقصد نرسد.

بنا بر این اصل جهاد اکبر و اصل ریاضت، نه تنها هیچ محدودیتی ندارد، بلکه کثرت آن هم مطلوب است.

شرایط معرکه جهاد اکبر و از جمله ضرورت رعایت ظرفیت افراد،

برای ضمانت رسیدن به سرمنزل مقصود است.
پیدا است که همه آن چه در مرز درونی ریاضت گفته شد در حوزه
درونی تعاملات نفس قرار می‌گیرد.
پا به حوزه برونی که بگذاریم ریاضت محدود به شرایط متفاوتی
می‌گردد. از جمله:

رعایت حقوق نفس^۱

رعایت حقوق دیگران

پل قرار دادن استفاده از دنیا برای کسب آخرت
شکر زبانی و عملی که از مهم‌ترین مصادیق آن استفاده از رخصتهای
الهی و از طیباتی است که خداوند برای انسان آفریده است.
مرزهای برونی ریاضت، بیشتر ناظر به حوزه تعامل با مردم است.
روایت ذیل آیات قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ
الطَّيِّبَاتِ...^۲، لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ^۳ و... هم شاهد بر این امر
است.

البته ممکن است توهم شود که میان این روایات با روایات سفارش

(۱) این امر در واقع یکی از شرایط جهاد اکبر است که پیش از این بدان اشاره کردیم.

(۲) اعراف/۳۲

(۳) یونس/۲۶

به مخالفت نفس، زهد و ساده زیستی، قناعت و... تعارض باشد. اما طبقه‌بندی امام صادق علیه السلام برای سفیان ثوری و نیز سایر قرائن، این تعارض بدوی را حل می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت: روایات زهد و ساده زیستی و... بیشتر ناظر به تعاملات پنهانی با نفس خود است. در نقطه مقابل، استفاده از زینتها و طیبات دنیا، ناظر به تعاملات آشکار با مردم است. از منظر دین، ارزش سود جستن از حلال دنیا، پل بودن آن برای آخرت است و نه استفاده بی حساب و کتاب. حاصل آن چه گذشت این شد که ریاضت و جهاد اکبر اگر مبتلا به عناوین ثانوی نگردد، هیچ محدودیتی ندارد. نوشتار را با ریاضتی شگفت ادامه می‌دهیم.

دنیای ناشناخته ریاضتهای طلبگی

دنیای طلبگی ابعاد گسترده‌ای دارد که عمده آنها ناشناخته مانده است. از هویت طلبگی گرفته تا سرمنزل مقصود خود طلبه و حاصل طلبگی برای جامعه.

اما متأسفانه همه این ابعاد، اسیر دو چیز گشته است: ۱- عملکرد نادرست افراد طلبه و ۲- عدم تفکیک میان هویت صنفی طلبگی و هویت شخصی افراد طلبه.

از جمله ابعاد ناشناخته طلبگی، ریاضت طلبگی است که در هاله‌ای عمیق از ابهام قرار گرفته است. در ادامه نگاهی به ریاضت طلبگی می‌افکنیم.

نَفَر، ریاضت نخست طلبگی

یکی از احکام دشوار اسلام، جهاد با دشمنان خداوند است. اما در مقابل جهاد نظامی، جهاد بزرگتری وجود دارد و آن مخالفت با هوای نفسانی است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله لشکری را به جنگ فرستاد. هنگامی لشکر از جنگ بازگشت فرمود: خوش آمدند مردمی که جهاد کوچک را انجام دادند و (لی) جهاد بزرگ (شان) باقی مانده است. گفته شد ای رسول خدا صلی الله علیه و آله جهاد بزرگ چیست؟ فرمود جهاد با نفس^۱.

ریاضت، تعبیر دیگری از جهاد نفس است و رمز جهاد اکبر هم، مخالفت با هوای نفسانی است.

در دورانی که ما زندگی می‌کنیم هیچ چیزی بر نفس، دشوارتر از طلبگی نیست.

توضیح این که به تعبیر اهل بیت علیهم السلام:

ریاضت از مسیر آموختن و پرورش نفس با علم و حکمت می‌گذرد.^۲

از سوی دیگر بر اساس آیه «نُفَر»، تفقه در دین، واجب کفایی است.^۳ اما با خلاً فوق العاده‌ی فقاها در دوران ما، این واجب کفایی

(۱) روایت ۶۲

(۲) روایت ۶۳ و ۶۴

(۳) برای دیدن مستندات این مطلب به کتاب «برترین لبیک به آیه‌ی نُفَر» از نگارنده مراجعه نمایید.

تبدیل به واجب‌ترین واجب عینی شده است.

حالا اگر دشواری‌های طلبگی در دوران معاصر را هم بیفزاییم، حاصل جمع امور یاد شده این می‌شود که اصل طلبگی، شرعی‌ترین و واجب‌ترین و حیاتی‌ترین ریاضت است.

لذا می‌توان گفت از ریاضتهای شاق و خلاف نفسی که شرعیت و عقلانیت آن احراز شده است، طلبگی به معنی واقعی آن است.

در نتیجه بالاترین ریاضت برای غیر طلبه، طلبگی است.

چرا که طلبگی دشوارترین اجتهاد و سخت‌ترین تلاشی است که به تفقه دین می‌انجامد و فریضه سنگین کفالت ایتام آل محمد (علیهم‌السلام) را ممکن می‌سازد.

این ادعا هر چند بزرگ است و موجب استبعاد، اما مستند به برهان آشکار و استدلال قوی است و آن چه موجب استبعاد است، بیشتر نفسانیت افراد است و نه مستندات علمی.

اتفاقا همین امر نیز بر دشواری ریاضت طلبگی می‌افزاید و مردان بلند همتی می‌طلبند که توانایی حرکت بر خلاف جریان جامعه را داشته باشند.

مقصود از طلبگی هم هویت صنفی طلبه است و نه ویژگی‌های شخصی افراد.

لذا بزرگترین مصداق جهاد اکبر و برترین ریاضت و دشوارترین مخالفت نفس، برای غیر طلبه، طلبه شدن است.

اما جهاد اکبر و ریاضت عظمای طلبه‌ها نیز درس خواندن همراه با تقوای الهی است.

درنگ شایسته در این مطالب روشن می‌سازد که طلبگی مقدم بر همه امور است و هیچ ریاضتی برای رسیدن به کمال به پای آن نمی‌رسد و اگر میان کفالت ایتام آل محمد (علیهم‌السلام) و برخی از واجبات، تراحم درگیرد، طلبگی از مهم‌ترین واجبات است.

این مهم در کتاب «برترین لبیک به آیه‌ی نُفَر» تحقیق شده است. در این کتاب می‌خوانیم:

تردیدی نیست که معرفت و شناخت، در کمال شخصیت انسانی، جایگاه نخست را داراست و هرگز چیزی به پای آن نمی‌رسد. این جایگاه از منظر ارزش ذاتی تفقه است.

اما احیاناً ضرورت‌های مقطعی، همه ابعاد زندگی انسان را تحت تأثیر خود قرار داده و اهمیت روز مره امور را دچار تغییر می‌سازد.

مثلاً اگر دشمن غدار، به مال و جان و ناموس مسلمانان حمله کند، اولویت نخست جنگ است. باید همه کارها تعطیل گردد و تمام امکانات، صرف به حرکت درآوردن ماشین جنگ گردد...

به محض تأمین جنگاوران مورد نیاز، سایر اولویت‌های اجتماعی بر

اساس رتبه‌ی اولویتشان، زنده می‌شوند و افراد مجاز می‌شوند تا به اولویتهای اجتماعی و شخصی خود رسیدگی کنند...

اما در این میان یک استثنا بسیار مهم وجود دارد و آن این که به محض پایان ضرورت مقطعی جنگ و خروج جهاد از وجوب عینی، بایسته است هر فرقه‌ای، دسته‌ای از فرقه خود را روانه تفقه نمایند. چرا که خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ^۱

و شدنی نیست که مؤمنان همگی (با هم) کوچ کنند. پس چرا از هر جمعیت (و طبقه‌ای) از مؤمنان، دسته‌ای (نمی‌شتابند و) کوچ نمی‌کنند تا (اولاً با دریافت دین) در دین آگاهی یابند و (ثانیاً) قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند - بیم دهند. باشد که آنان پرهیز کنند.

از این آیه قرآن روشن می‌شود پس از کفایت نیرو در جهاد نظامی، جهاد علمی به عنوان نخستین اولویت اجتماعی، بر همه ضرورتها

مقدم می‌گردد.^۱

چه خوب است طلبه به جای تقدس و عرفان و ریاضت‌های عامیانه، به اهم تکالیف در این دوران عمل کند و خود را برای تکفل ایتام آل محمد ﷺ آماده سازد که ریاضت عظمی است.

اصلاً برخی از تقدس‌ها و ریاضت‌ها برای پوشاندن شکست‌ها و شانه خالی کردن از مسئولیت کفالت ایتام آل محمد ﷺ است.

مرحوم آیه‌الله حاج سید محمود شاهرودی یک روز بر فراز منبر

در بین درس می‌فرمود: سه دسته مقدّس‌مآب و اهل عبادت‌های

صوری و بی‌معنی می‌شوند: ۱. طلبه‌ی درس‌نخوان ۲. تاجر

ورشکسته ۳. حاکم معزول.^۲

مقدس‌مآبی این‌چنینی در واقع فرار از تکلیف واقعی و پوشش

سستی و کاهلی در قالب انجام وظیفه الهی است.

در تعریف تقوا گفته شده است تقوا عبارت است از عمل به واجبات

و ترک محرمات.

(۱) کتاب «برترین لبیک به آیه‌ی نُفَر» یا شناسنامه قرآنی طلبگی، بخش «آیه نفر،

نخستین اولویت بندی و تقسیم کار اجتماعی»

(۲) لینک منبع:

واجب نخست طلبه درس خواندن، برای ملا شدن و تفقه است تا برای مسئولیت بزرگ و دشوار کفالت ایتام آل محمد ﷺ آماده گردد. طلبه‌ای که در رسیدن به این شایستگی ضروری تقصیر کند، هر مستحبی انجام دهد مصداق عمل بدون تقوا شمرده می‌شود.

مفضل گفت نزد امام صادق علیه السلام بودم، پس از کارها (ی خیر) را یاد کردیم. من گفتم چقدر کار (خیر) من اندک است. حضرت فرمود چنین مگو استغفار کن. سپس به من گفت به راستی که عمل اندک همراه با تقوا بهتر است از کار فراوان بدون تقوا. گفتم چگونه کار خیر فراوان بدون تقوا ممکن است؟! فرمود بله می‌شود مانند کسی که به مردم اطعام می‌کند و با همسایگانش نرمخو است و مهمان پذیر است. اما زمانی که دری از حرام به روی او باز شود (و فرصت گناه پیش آید معصیت کرده و) داخل حرام می‌گردد. این همان عمل بدون تقوا است و در مقابل فرد دیگری است که چنین کارهای خیری ندارد، اما هنگامی که برای او دری از حرام به روی او باز شود (و فرصت گناه پیش آید معصیت نمی‌کند و) وارد آن نمی‌شود.^۱

بر اساس آیه نَفَرٌ، تفقه بر طلبه واجب است تا شایستگی برای

کفالت ایتام آل محمد علیهم السلام پیدا کند.

نیاز مردم به امام، عدالت اوست، نه مقدس مآبی.

نیاز مردم به طلبه نیز فقاهاست و تقوای اوست که اتفاقاً شدیدترین ریاضتهاست و نه ریاضتهای عوامانه.

عباس بن هلال از یاران یا غلامان امام رضا علیه السلام گفت: به حضرت عرض کردم فدای شما شوم چقدر مردم از کسانی که غذای درشت می‌خورند و لباس خشن می‌پوشند و تظاهر به فروتنی می‌کنند، خوششان می‌آید! حضرت فرمود آیا نمی‌دانی که یوسف پیامبر پسر پیامبر بود. اما قباهای ابریشمی طلادوزی می‌پوشید و در مجالس آل فرعون قضاوت می‌کرد. مردم نیازی به لباس او نداشتند، بلکه تنها به عدالت او نیاز داشتند. در مورد امام (نیز چنین است) همانا مردم از امام انتظار دارند که هنگامی سخن می‌گوید راست بگوید و هنگامی وعده می‌دهد وفا کند و هنگامی که قضاوت می‌کند عدالت ورزد. به راستی که خداوند چیزی از خوردنی و نوشیدنی از حلال را حرام نکرده است و تنها حرام را، چه کم و چه زیاد آن را، حرام کرده است و به تحقیق که خداوند عزوجل فرموده است: «بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش

پدید آورده، و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟^۱.
وظیفه شرعی و تقوایی طلبه، فقاقت است، نه ریاضتهایی همچون
صوفیان که با تظاهر به آن، دام برای شکار مرید می گسترانند!
و از آن جایی که تفقه به معنی حقیقی آن، واقعا دشوار است می توان
گفت بالاترین ریاضت طلبه، تفقه است.
کسی که در عمل به اهم واجبات یعنی تفقه، کاستی دارد، چگونه
می تواند با چند بازی عارفانه و قیافه مقدسانه و ریاضت عوامانه،
ادعای تقوا و طلبگی داشته باشد؟!!!!

افسانه‌هایی که زمانی واقعیت داشت، ریاضت دوم طلبگی

روشن شد که کسب صلاحیت و شایستگی برای کفالت ایتم آل
محمد ﷺ، برترین و دشوارترین ریاضت است.
چنین ریاضتی، مردان بلند همتی می طلبد که با اراده پولادین راه
تفقه در دین را پیش گیرند.
تاریخ، مردان پولادینی را در خود ثبت کرده است که به تمام و کمال،
هویت طلبگی را مجسم ساخته‌اند.
برای اثبات این ادعا، بایسته است با طلبگی بیشتر آشنا شویم.

ساده‌ترین راه برای شناخت طلبگی و شؤون آن، مطالعه سرگذشت فقها است. سرگذشت‌هایی که تنها اندکی از بسیار آن درز پیدا کرده و به گوش این و آن رسیده است.

با این همه آشنایان با جو واقعی حوزه و فضای زندگی طلبه‌های واقعی، داستانهای بسیاری دارند.

با همین داستانها، اندکی از اعماق ژرف زندگی طلبگی آشکار می‌گردد، آن چنان که انسانهای منصف شگفت زده شوند.

اما با فراموشی هویت طلبگی و غربت طلبه واقعی، درز این داستان‌ها هم، رو به افول گذاشته، تا آن جا که معیارها هم تغییر کرده و واقعیاتی که زمانی فراوان بود، تبدیل به افسانه شده و پذیرش آنها مشکل گردیده است.

این سرگذشتها چند دسته هستند:

برخی از آنها شوق به درس خواندن و عطش شناخت طلبگی را منعکس می‌کنند.

برخی دیگر تحمل فقر و فلاکت، و صبوری و مقاومت در راه محبوب را به تصویر می‌کشند.

برخی دیگر خدمت خالصانه‌های آنها را به خالق و خلق نشان می‌دهند.

و برخی دیگر...

اما با تأسف بسیار «افسانه‌هایی که زمانی واقعیت داشت» رخت
بر بسته و جای خود را به کرامتهایی سپرده که نه بار انسانی دارد، نه بار
دیانتی، نه بار فقهاتی و نه

و با تأسف بیشتر سیاه نمایی‌هایی دشمن، تصویر معکوسی از
هویت واقعی طلبگی رقم زده است.

و با هزاران تأسف گم شدن هویت طلبگی در میان حوزویان موجود،
این افسانه‌ها را کاملاً بوته به فراموشی سپرده است.

آشنایی با سرگذشت این بزرگان، ریاضت را آن چنان تفسیر می‌کند
که هوش از سر آدمی می‌پراند!

تفصیل و شواهد این مباحث را می‌توانید در «میز من طلبه هستم»
از سایت «آشتی با خرد»^۱ ببینید.

اما برای خالی نبودن این نوشتار به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

فرزند آیه الله محمد جواد خراسانی می‌نویسد:

در محیط تهران همه گونه آلودگی مادی کم و بیش برای هر کسی
هست، ولی ما تا چند سال قبل حتی برق نداشتیم،

(۱) به لینک زیر از سایت «آشتی با خرد» مراجعه نمایید:

و [پدرم] به هیچ وجه قبول نمی کرد [تا برق کشی و لوله کشی آب کنیم].

و می فرمود تا همه اهل محل برق نکشند و لوله کشی آب نکنند، من [برق و آب] نخواهم داشت. [تا مبدا فقراء احساس حقارت نمایند].

تا این که [همه فقراء و ضعفاء برق دار شدند و لوله کشی آب کردند و] [در محل منزل بی آب و برق نبود. آن وقت اجباراً قسمت ما شد].^۱

سیره حاج آقابزرگ حاج شیخ ذبیح الله نیز جالب است. چند پرده از زندگی ایشان را با هم ببینیم.

در سالهای آخر زندگی ایشان (قبل از دوران بیماری) معمولاً از خیابان طبرسی به طرف راه آهن (مسیر بین مغازه آقای روحبخش و حاج صادق آقا) را پیاده می رفت و می فرمود: من عمداً پیاده می روم تا مردم ببینند هنوز این گونه روحانیون (که تغییرات اجتماعی در آنها تأثیر نگذاشته است) وجود دارند.

در زمان اقامت در قوچان کفش ملی (مرغوبترین کفش آن زمان) جفتی چهل و پنج ریال بود، اما حاج آقا راضی نمی شد که ما از آن کفشها تهیه کنیم.

(۱) جهاد اکبر یا زندگانی آیه الله خراسانی مقدمه صفحه «ز»

کفشهایی بود کربلایی مرادعلی مزرجی از ضایعات لاستیک ماشین درست می‌کرد. کفی نداشت پاها خیلی عرق می‌کرد. قیمتش پانزده ریال بود. برای ما از همان کفش‌ها تهیه می‌کرد. وقتی اعتراض می‌کردیم می‌فرمود: شما چه امتیازی بر سایر طلاب دارید؟!

همین کفش گالش هم کهنه و پاره شده بود. برای خرید کفش به پدرمان مراجعه کردیم. فرمود تو با فلانی، که کودکی روستایی و یتیم بود، چه فرقی داری؟ هر وقت برای او کفش تهیه کردم برای تو هم می‌خرم.

حاج آقابزرگ می‌فرمود: مدتی که در نجف اشرف بودم می‌توانستم برای خانواده‌ام زندگی مرفهی راه بیندازم. ولی هرگز چنین کاری نکردم و همیشه به حداقل زندگی اکتفا می‌کردم. علتش هم این بود که فکر می‌کردم اگر در نجف خانواده من به رفاه عادت کنند، در آینده که به ایران برگردم، دیگر نمی‌توانند ساده زندگی کنند. زندگانی تشریفاتی يك روحانی به خصوص در بعضی از شهرهای ایران مضر به هدف ارشاد مردم است.

ایشان می‌فرمود: کاسبی پیش من آمد و از يك روحانی شکایت کرد که همسر من همسر آن روحانی را با طلاهای زیادی مشاهده کرده است. به همین جهت همسر من به من می‌گوید مگر تو از فلان

روحانی کمتری که برای همسرش آن اندازه طلا خریده و تو نمی‌خری!^۱

روزی آیت الله آسید ابوالحسن اصفهانی زنی را با لباس رنگی در منزل خودش مشاهده می‌کند. چنین لباسی آن زمان فاخر شمرده می‌شد و لذا در خانواده ایشان استفاده نمی‌شد، می‌پرسد این زن کیست؟ پاسخ می‌دهند عروس خود شماسست. پسرش را احضار می‌کند و به او اعتراض می‌کند که چرا لباس فاخر بر تن زن توست؟! او هم این آیه را می‌خواند که قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ... آسید ابوالحسن می‌فرماید من هم این آیه را بلد هستم اما مردم فقیر با دیدن زندگی فقیرانه ما بر تلخی فقر صبر می‌کنند.^۲

درنگ در این قضایا به خوبی روشن می‌کند که مناط زندگی سخت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ولو درجه‌ای بسیار اندک، درباره عموم متدینین و به خصوص طلبه‌ها و به ویژه علما هم صادق است.

بنا بر این تطبیق کَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ و قُلْ مَنْ حَرَّمَ اللَّهُ... چندان هم رها نیست.

لذا یکی از ریاضت‌های شایسته و شاید بایسته طلبگی، این است که

(۱) منبع: «روزنه‌ای به عبودیت فقیهانه»

(۲) نقل به مضمون

علما و طلبه‌ها، ایثارگرانه چنین محدودیتهای اجتماعی را تحمل کنند.

همان گونه که بارها اشاره کردیم جهاد نفس و ریاضت در حوزه درونی نفس تعریف می‌شود. اما ریاضت دوم طلبگی در ارتباط مستقیم با حوزه جامعه است.

از این منظر حوزه ریاضت طلبگی بسیار گسترده‌تر از عموم مردم است.

معاش دشوار، ریاضت سوم طلبگی

به توضیحی که در کتاب «برترین لبیک به آیه‌ی نُفَر» آمده است، دو لبیک برای آیه نُفَر متصور است: لبیک نافرین و لبیک قاعدین. طلبگی، برترین لبیک به آیه نُفَر است و تقلید، فروترین لبیک به آیه نُفَر است.

چرا که نافرین با چشم پوشی از زندگی راحت و برگزیدن نُفَر و هجرت حرکت به سوی تفقه، فرمان آیه نُفَر را لبیک می‌گویند.

اما قاعدین همچنان که از اسمشان پیداست، به زندگی روزمره خود مشغول بوده و تنها از سفره آماده نافرین خوشه چینی می‌کنند.

کار درجه نخست طلبه، «کسب تفقه» است. دشواری طاقت فرسای

کسب تفقه و گستره بی‌کران آن تنها برای آشنایان با تفقه قابل تصور است.

اما از «کسب مال» خبری نیست. کافی است اندکی با طلبه‌های واقعی آشنا شوید تا درستی این ادعا را به چشم خود ببینید.

این در حالی است که نُفَر برای تفقه، واجب کفایی است و با پیشگامی طلبه بار تکلیف از دوش دیگران برداشته می‌شود.

لذا در درجه نخست همه مؤمنین از خود نافرین گرفته تا تمام قاعدین، همگی مسئول هستند که هزینه نافرین را تأمین نموده تا این حکم الهی بر زمین نماند.

در درجه دوم هزینه نافرین باید از بیت المال تأمین گردد. و در نهایت مسئولیت تأمین هزینه نافرین، مانند تمامی کارهای بر زمین مانده‌ی امت، بر عهده امام است.

لذا با وجود هر یک از منابع مالی یاد شده، پرداختن به کسب و کار (و هر تکلیف دیگری) که با نُفَر منافات داشته باشد، حرام قطعی است.

اگر نافرین در تأمین زندگی مضطر شده و به اضطرار به کسب مؤونه زندگی مشغول شدند، تک‌تک افراد جامعه، مسئول هستند و باید در روز قیامت پاسخگو باشند.

در دوران کنونی تقصیرها و قصورها موجب شده است که هویت

صنفی طلبگی، در تنگنای شدیدی امرار معاش کند. گذشته از این که طلبگی دشوارترین و پرکارترین و محروم‌ترین و با اخلاص‌ترین اشتغالات است و هرگز بازنشستگی ندارد، اما معیشت طلبگی، هیچ تناسبی با دشواری کار طلبگی ندارد. معیشت دشوار طلبگی از اموری است که کمتر از منظر ریاضت به آن نگریسته شده است. پیشگامی طلبه در حکم وجوب کفایی نَفَر، آن هم با این معیشت دشوار، تنها یک ریاضت دشوار نیست، بلکه نماد فتوت و جوانمردی طلبه است.

ریاضتهای فقیهانه، ریاضت چهارم طلبگی^۱

با سه ریاضت ناشناخته طلبه آشنا شدیم که اتفاقاً بسیار دشوار و کمرشکن است.

ریاضتهای سه مرحله پیشین تنها از عهده مردان میدان فقاوت ساخته است که با قناعت و شکیبایی شگفت، عقبه‌های معیشت را

(۱) پیش از این مطالب این بخش در کتاب «اعجاز و کرامت از واقعیت تا پندار» آمده بود. اما به دلیل تناسب آن با موضوع نوشتار پیش رو، به این کتاب انتقال داده شد.

طی می‌کنند.

همین سه ریاضت، علاوه بر اثبات شخصیت والای طلبه، برای ترقی و کمال معنوی طلبه کفایت می‌کند.

پس از این ریاضتها، نوبت به ریاضتهای فقیهانه می‌رسد.

به سخن دیگر در بیشتر موارد ریاضتهای فقیهانه از شخصیت‌هایی سر می‌زند که با ریاضت در تفقه، مدارج علمی را طی کرده و به ریاضت عملی، علاوه بر ریاضتهای یاد شده، می‌پردازند.

لذا ریاضتهای فقیهانه منافاتی ندارد با این که وظیفه طلبه در درجه نخست، ریاضت در تفقه است و قناعت در زندگی است.

توضیح این که ریاضتهای حلال هم مثل بسیاری چیزهای دیگر، هم نسخه عامیانه دارد و هم نسخه عالمانه.

ریاضتهای عامیانه، فراوان و مشهور است، از این رواج آن می‌گذریم.

آن چه پیدا نمی‌شود ریاضت‌های عالمانه است.

البته برخی از ریاضتهای عالمانه با اندک درنگی، قابل درک است، اما برخی دیگر آن چنان پیچیده است که به آسانی در قالب خُردهای خُرَد نمی‌گنجد.

لذا در این سرفصل چند نمونه از ریاضت‌های عالمانه را می‌آوریم و

در سرفصل بعدی به برخی از «اما و اگرهای ریاضتهای فقیهانه»

می‌پردازیم.

آخرین دستاورد شیخ حسنعلی نخودکی

بهرمندی از تجربیات دیگران بسیار مهم است. از این رو نباید تجربیات دیگران را فراموش کنیم. سراغ یکی از تجربیات شگفتی می‌رویم که کتاب صحیفه مهدیه آن را نقل کرده است:

مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی از کودکی به عبادات و ریاضات اشتغال داشته و زحمات فراوان و طاقت فرسایی را برای رسیدن به اهداف بلند روحی، متحمل شده بودند که فوق العاده مهم و پر زحمت بوده است.

آن بزرگوار هر چه از اذکار و اوراد و ختومات و همچنین نمازها و آیات قرآنی را که در مدت عمر خود از کودکی انجام داده بودند یادداشت کرده و به خاطر متضمن بودن آن نوشته بر اسرار و نکات مهم، دارای ارزش بسیاری بوده و به جهت اسراری که در آن کتاب نوشته بودند صلاح نمی‌دانستند که آن را در اختیار همگان قرار دهند. به این جهت آن را مخفی نگه داشته و در دسترس افراد قرار نمی‌دادند.

مرحوم والد معظم در ارتباط با آن کتاب می‌فرمودند:

مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی در اواخر حیات خود، آن کتاب را به مرحوم آیت الله حاج سید علی رضوی دادند. مقصود از نقل این جریان، نکته مهمی است که آن را مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی در آخر آن کتاب مرقوم فرموده‌اند و باید درس مهمی برای همه کسانی که در راه معنویات و سیر و سلوک شرعی سعی می‌کنند باشد. آنچه ایشان در آخر کتاب خود نوشته بودند، این نکته بود که:

«ای کاش این اذکار و ختومات و این اوراد و زحمات را در راه نزدیک شدن و تقرب به امام زمان عجل الله تعالی له الفرج انجام می‌دادم!»

ببینید يك شخصیت مهم که نام ایشان زبانزد خاص و عام بوده و هست، چگونه در آخر عمر پس از آن همه تلاش و کوشش خستگی‌ناپذیر و بی‌نظیر، آرزو می‌کند که ای کاش هدف خود را از انجام آن همه زحمت و آن همه رنج و مشقت، تقرب به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه قرار داده بودم.^۱

بد نیست که این پرسش را مطرح کنیم: آیا تقرب به امام زمان روحی له الفداء زیربنایی جز معرفت حقیقی آن حضرت و شناخت تفصیلی ولایت خاندان عصمت دارد؟ و آیا برای این تقرب، بجز کسب فقاہت

حقیقی و دست یافتن به معرفت واقعی راهی وجود دارد؟!
آیا تقرب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف راهی جز کفالت ایتم آن حضرت دارد؟!!

يك بار دیگر افسوسی که مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی در آخر عمر داشتند تکرار می کنیم تا در آینه جانمان بیشتر نقش بندد:
ای کاش این اذکار و ختومات، و این اوراد و زحمات را در راه نزدیک شدن و تقرب به امام زمان عجل الله تعالی له الفرج انجام می دادم!

با این سخنان، نتیجه می گیریم که به دست آوردن رضایت امام زمان علیه السلام، اصل مهمی در ریاضت محسوب می شود. لذا نخست باید بکوشیم تا بفهمیم از کجا می توانیم رضای حضرت را جستجو کنیم و سپس توفیق عملی کردن آن را پیدا کنیم.

ریاضت در نظر مرحوم فشارکی

در سرآغاز نوشتار به نقش حیاتی عقل و علم، در ریاضت واقعی اشاره کردیم.

مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری در این مورد جریان جالبی را نقل فرموده اند که غنیمتی بسیار گران بهاست. ایشان در کتاب سر دلبران چنین نوشته اند:

مرحوم آقای سید حسین حائری فشارکی که علی الظاهر اخوی زاده
مرحوم آقای سید محمد فشارکی استاد [والد^۱] بود و مرد صالح و
فقیه روشن ضمیری بود...

می فرمود: من در حمام بودم، آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی که
مرحوم میرزا حسین نوری قریب نیم صفحه از کتاب دار السلام
چاپ جدید را گاهی به توصیف ایشان اختصاص می دهد. هم در
حمام بود.

ایشان کور بودند و جایی را نمی دیدند، من رفتم خدمتش و سلام
کردم و خودم را به عنوان برادرزاده آقای سید محمد فشارکی به
ایشان معرفی کردم. ایشان در ضمن اظهار لطف گفتند: چه درس
می خوانی؟ گفتم: شرح لمعه و قوانین. گفتند: نماز شب نیز
می خوانی؟ گفتم: نه، چنین دستوری عمّ محترم نداده است. سه
مرتبه گفت: عليك بصلاة الليل.

حرف ایشان در گوش من همواره تأثیر می کرد تا آن که بالاخره
بعد از بیرون آمدن از حمام یک سره به منزل ایشان رفتم که
دستور ریاضت و آدمیت را از او بگیرم، چون معروف به سیر و
سلوک و توجه الی الله تعالی بود. رفتم خدمتش و ایشان دستور

(۱) منظور آیه الله آشیک عبدالکریم حائری پدر مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری
است.

ریاضت اربعین دادند.

به خانه عمّ محترم که برگشتم ایشان با بی‌تابی سؤال کردند: کجا بودی و چرا ما و بچه‌ها را منتظر گذاشتی؟ من واقع امر را برای ایشان ذکر کردم، گفتم: افسوس این جوان را هم آخوند ملافتحعلی از دست ما می‌گیرد [و] دیگر به دنبال تحصیل و ترقی نخواهد رفت. پسر جان من! این ریاضت آخوند برای پیرزن‌هاست، تو اگر اهل ریاضتی بیا من دستوری به تو بدهم که ریاضت اهل علم و تحصیل باشد.

شب موقع خواب تسبیح را به دست بگیر... و از اول صبح که از خواب بیدار شدی تا به حال که می‌خواهی بخوابی، حساب خودت را [تسویه] بکن که چه گناهی از تو سر زده است. همه را با تسبیح تعداد کن و پس از آن، از ته دل توبه کن و بنا بگذار که دیگر این گناه را انجام ندهی، تا چهل شب این عمل را انجام بده. و شب چهلم اگر هر چه فکر کردی چیزی از دانه‌های تسبیح نیفتاد و هیچ گناهی نکرده بودی، جدّا از ته دل خداوند متعال را شکر کن و پس از این بنا بگذار [که] سعی کنی هر عملی که انجام می‌دهی برای خدا باشد، و آقا هم (یعنی میرزای بزرگ استاد) مشغول این ریاضت (یعنی دومی) هست.

آقای شیخ محمد علی اراکی که از شاگردان طبقه اول مرحوم والد

[آشیخ عبدالکریم] می‌باشد نقل کردند که مرحوم آقای حاج شیخ والد قدّس سرّه فرمودند: با عده‌ای در اطراف مرحوم آقا سید محمد فشارکی بودیم و شاید از من فاضل‌تر هم در شاگردان او بود، ولی يك عنایتی مخصوص به خصوص من داشت که اسرار خود را به من می‌گفت، گفت من سعی می‌کنم که این درسی که می‌گویم از اول تا آخر برای خدا باشد و بحمد الله موفق هستم، مگر وقتی که یکی ایرادی می‌گیرد که من در صدد دفاع برمی‌آیم، دیگر این مراقبت نیست.^۱

آمیرزا کاظم تبریزی و طلب علم

مرحوم میرزا کاظم تبریزی از افراد بسیار نادر روزگار است. ولی متأسفانه برخی از ابعاد شخصیت ایشان به هیچ وجه شناخته نشد. یک چشمه کوچک از تلاش ایشان برای علم و فقاہت را در نقل آقای آسید حسن منافی ببینید:

آمیرزا کاظم تبریزی پیوسته در حال مطالعه و تحقیق بود. در شبانه روز تنها دو ساعت می‌خوابید.

اگر روزی خواب ایشان از دو ساعت تجاوز می‌کرد در روز دیگر کمتر می‌خوابید تا این که در هفته بیش از چهارده ساعت

نخواهیده باشد.^۱

اموری مانند خواب اندک، توضیح مهمی دارد که در سرفصل «اما و اگرهای ریاضتهای فقیهانه» می‌آوریم.

مدتی که آقا میرزا کاظم در مدرسه بخارایی سکونت داشت (حدود سال ۱۳۲۷ شمسی) فقط برای درس یا نماز، یا بعضی اوقات شب‌های جمعه آن هم آخر شب برای تشریف به حرم حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از حجره خارج می‌شد. در غیر این موارد، در حجره بسته، مشغول مطالعه بود. حتی بارها دیده شد که هنگام غذا خوردن، مشغول مطالعه بود؛ یعنی بعد از برداشتن لقمه، هنگام جویدن و بلعیدن غذا مشغول مطالعه می‌شد.

شب‌های جمعه طلاب از نجف به کربلا می‌رفتند. اما معظم له روی پشت بام، حضرت اباعبدالله (علیه السلام) را زیارت می‌کرد. با این کار، هم در مصرف سهم امام (علیه السلام) احتیاط می‌کرد و هم در مصرف وقت.^۲

ممکن است برخی از جریانات، در خردهای خُرد ما نگنجد، اما این نهایت خودپرستی است که همه چیز و همه کس را با ترازوی خودمان

(۱) نقل به مضمون

(۲) سینیای معرفت ص ۳۹

بسنجیم و بر اساس آن قضاوت نماییم. احتیاط در مصرف سهم امام، خود به تنهایی دلالت بر تقوا و پرهیزکاری فقیه دارد. برخی دیگر از فقها نیز به احتیاط در مصرف سهم امام عمل می‌کردند. در سرفصل «اما و اگرهای ریاضتهای فقیهانه» این مورد را بیشتر توضیح می‌دهیم.

جای اسب مسابقه، گاری نیست

در ادامه ضرورت اهتمام طلبه به طلب علم را در کلام فقیه مسلم دیگری چون آیه الله آسید محمود شاهرودی جستجو می‌کنیم:

مرحوم آقا [آیه الله آسید محمود شاهرودی] می‌فرمود: یک شب چهارشنبه، شاگردان درس آقای نائینی کم بودند. آقای نائینی سؤال کرد: طلبه‌ها خیلی کم شد [ه]ا، چه خبر است؟ مریض‌اند؟ عرض کردم: شب چهارشنبه است، آن‌ها به مسجد سهله رفتند. مرحوم نائینی فرمودند: به آن‌ها بگو: اسب مسابقه را می‌شود به درشکه بست، اما با اسب درشکه نمی‌شود مسابقه داد. رفتن به مسجد سهله و عبادت‌ها و کارهای غیرعلمی را دیگران و پیرزن‌ها هم می‌توانند انجام دهند. ولی درس خواندن را آن‌ها نمی‌توانند انجام دهند.

شما طلبه‌ها وظیفه‌تان درس خواندن است، لذا شما مثل آن اسب مسابقه هستید، خودتان را به درشکه ننیدید، چون اسب درشکه نمی‌تواند جای شما را بگیرد، وظیفه‌ی شما این است که شب چهارشنبه بیاید سرِ درس، چراها کردید رفتید؟^۱

وظیفه طلبه در شب درسی

مرحوم شیخ انصاری از پشت سر دو طلبه در نجف راه می‌رفت، دید یکی به دیگری می‌گوید: دیشب شیخ حسین رفته مسجد سهله.

مرحوم شیخ رفت جلو و دست روی دوش آن‌ها گذاشت و گفت: چرا غیبت می‌کنید و نسبت فسق به شیخ حسین می‌دهید؟ نگاه کردند دیدند شیخ انصاری است. گفتند: مگر ما چه گفتیم؟ مرحوم شیخ می‌گوید: دیشب چه شبی بوده؟ می‌گویند شب چهارشنبه.

می‌گوید شب درسی برای طلبه جایز نیست مسجد سهله برود، طلبه شب درسی باید درسش را بخواند.^۲

(۱) مصاحبه با سید حسین شاهرودی فرزند آیه‌الله‌العظمی شاهرودی؛ در:

هفته‌نامه حریم امام سال چهارم شماره ۱۶۵

(۲) ما سمعت ج ۲ ص ۳۳۸

زیارت در ایام درسی از نظر آیه الله روحانی

سید محمد حسن رضوی گفت: «آیه الله سید محمد روحانی [در توجّه به شاگرد هم عجیب بود. یک وقتی من سفری که یک روز بود رفتم و برگشتم. بعد از درس اشاره کردند که بیا. رفتم خدمتشان. فرمودند: دیروز کجا بودی؟ گفتم: رفتم مشهد. فرمودند: چرا درس را ترک کردی؟ نباید می رفتی!].»^۱

انحصار مورد مصرف سهم امام به تفقه

«شیخ عبدالجلیل [جلیلی کرمانشاهی] مذکور فرمود: در خدمت مرحوم آیه الله حکیم بودم که دیدم شخصی از طلاب و محصلین علوم دینیّه از ایشان تقاضا کرد اجازه دهند با مبلغی از وجه شهریه مرحمتی ایشان به زیارت کربلا مشرف گردد. اما ایشان رخصت نداده، فرمود: پرداخت این وجه منحصرّاً در اِزای تحصیل علم است لا غیر.»^۲

(۱) منبع: یادداشت اختصاصی حجة الإسلام و المسلمین سید محمد حسن رضوی
برای کانال چراغ مطالعه

t.me/cheraghe_motaleeh/۲۴۰۲

(۲) نکته ها و خاطره ها، ص ۲۵

https://t.me/cheraghe_motaleeh/۳۵۲۸

توضیح بیشتر این مطلب را در سرفصل «اما و اگرهای ریاضتهای فقیهانه» ببینید.

یک مصداق از احتیاطات مقدس اردبیلی

مرحوم محقق اردبیلی گاهی که از نجف اشرف به زیارت کربلا مشرف می‌گشت، نمازهایش را احتیاطاً به دو صورت قصر و اتمام می‌خوانده است؛ زیرا احتمال می‌دادند توقف‌شان در نجف برای اشتغال به فقه آل محمد لازم باشد، و بنابراین سفرشان مصداق سفر معصیت باشد.^۱

طلب علم بالاترین و دشوارترین ریاضتها

در منابع وحی از اهمیت فوق العاده طلب العلم، آن چنان سخن رفته است که عقول را متحیر می‌کند. البته روشن است که مقصود طلب علمی است که به معرفت بینجامد و راه انسان را به سوی کمال واقعی روشن گرداند. چنین طلب علمی خودش عبادت است و برتر از بسیاری عبادتهای دیگر.

(۱) نکته‌ها و خاطره‌ها، ص ۲۶

مرحوم محدث قمی از شیخ صدوق نقل می‌فرماید:
هر که این دو شب [شب بیست و یکم و بیست و سوم ماه مبارک
رمضان] را با بحث‌های علمی احیا بدارد بهتر است.^۱
از آن جایی که بقاء و دوام دین، به بقاء فقاہت و دانش و بینش
است، طلب علم در حوزه، نقش حیاتی دارد.
لذا نخستین واجب طلبه، درس خواندن همراه با تقوا، یعنی انجام
واجبات و ترک محرمات است.
بر همین اساس نسخه شیخ مرتضی انصاری برای طلبه مبتدی را
می‌توان درک کرد:
طلبه‌ای تازه‌کار، در شب قدر شیخ انصاری را در حرم مطهر دیده
و از او پرسیده بود: در این شب مبارک، برترین عبادت‌ها چیست؟
شیخ گفت: چه کتابی را می‌خوانی؟
طلبه گفت: الفیہ ابن مالک.
شیخ گفت: برترین اعمال [برای شرایط تو] این است که به
حجرات برگردی و الفیہ را مطالعه کنی تا تو را خواب ببرد.^۲
عمل سید بحر العلوم در شب قدر نیز بر همین اساس بوده است.

(۱) مفاتیح الجنان اعمال شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان

(۲) کتاب داستان‌هایی از نجف اشرف، صفحه‌ی ۱۰۰

مرحوم آقاى شيخ جعفر زاهدی (جورابچی) نقل فرمود که: مرحوم سید بحرالعلوم را در شب قدر در حرم مطهر مولی امیرمؤمنان علیه السلام دیدند که در دست کتابی دارد و به آن می‌نگرد.

جمعی با خود اندیشه کردند که: مرحوم سید در حال خواندن دعایی عظیم القدر است؛ و لامحاله دعایی که جناب سید در شب قدر در حرم مولی علیه السلام اختیار کند بسیار مغتنم است. لذا پیش رفته، از نزدیک ملاحظه کردند؛ دیدند ایشان کتاب حاشیه ملا عبدالله را در دست دارد و مشغول مطالعه آن است!^۱

ممکن است برخی از مبتدئين نسبت به مطالعه حاشیه ملاعبدالله اشکال کنند که مثلاً این کتاب از علوم اهل بیت علیهم السلام نیست. اما باید توجه داشت که برخی از علوم جنبه ابزاری و مقدمی دارد. اگر معنی عبادت حقیقی روشن شود و اگر تکلیف واقعی طلبگی هم شناخته شود، سخنان و روش این فقیهان بزرگوار هم به خوبی درک خواهد شد.

توضیح بیشتر این امر را در سرفصل «اما و اگرهای رياضتهاى فقیهانه» ببینید.

(۱) نکته‌ها و خاطره‌ها ص ۷۲

البته افراط و تفریط در هیچ کجا درست نیست. لذا از خود آیه الله آسید محمود شاهرودی در جای دیگر این چنین نقل شده است:

از جدّ من (آیه الله آسید محمود شاهرودی) سؤال شد: طلبه‌ای نصف شب از خواب بلند می‌شود، می‌بیند که حال دارد و سرحال است، هم می‌تواند درس‌اش را مطالعه کند و هم می‌تواند نماز شب بخواند، کدام بهتر است؟... آقابزرگ جواب می‌دادند: اگر نماز شب بخواند در وقت‌های دیگر، خدا توفیقش می‌دهد بهتر به مطالعاتش برسد.^۱

در مورد تفریط در عبادت مرحوم حاج آقابزرگ قوچانی آشیک ذبیح الله رحمة الله علیه به طعنه این جریان را نقل می‌کرد:

در نجف طلبه‌ای بود که می‌گفت من در حال نماز، به مطالب درس‌هایم فکر می‌کنم و آن را در ذهنم مطالعه می‌کنم. استدلالش هم این بود که تحصیل علم واجب است ولی حضور قلب مستحب!

حاج آقابزرگ این جریان را با حالت طنز نقل می‌کردند که مخاطب بفهمد این استدلال شیطانی است و این جور درس خواندن طلبه را به جایی نمی‌رساند.

(۱) مصاحبه با سید کاظم شاهرودی فرزند حاج سید محمد شاهرودی؛ ص ۱۷

مقصود ایشان این بود که شیطان هر کسی را مطابق شرایط خودش فریب می‌دهد تا آن جا که این بنده خدا نسبت به نماز با آن اهمیت فوق العاده این گونه کوتاهی می‌کرده است.^۱

فرار از ریاضت‌های علمی با مقدس‌مآبی

عبادت خوب است، اما میان مقدس‌مآبی و عبادت واقعی، از زمین تا آسمان فاصله است.

اگر وظیفه بندگی طلبه، تلاش و ریاضت در فقاہت در علوم آل محمد باشد، خود تلاش برای فقاہت و طلب علم، بالاترین عبادت است. و از آن جایی که این عبادت دشوار است مصداق بارز ریاضت نیز هست.

آن چه تلخ و دردناک است، این است که برخی برای فرار از این ریاضت شرعی و دشوار، سراغ عبادت‌هایی می‌روند که چندان دشوار نیست. همچنان که پیش از این سخن بسیار جالبی از مرحوم آیة‌الله حاج سیّد محمود شاهرودی نقل کردیم.

فرار از تکلیف با مقدس‌مآبی

آن چه مهم است تشخیص وظیفه عبودیت است، مهم شناخت

(۱) روزنه‌ای به عبودیت فقیهانه

این است که خداوند از چه کسی، چه چیزی را در کجا خواسته است. این همان عبادت و عبودیت واقعی است. به یک نمونه جالب از عمل به تکلیف الهی توجه کنید:

مرحوم حاج سید جواد حیدری یکی از علماء بزرگ و مردمی یزد بودند.

افراد موثق از قول ایشان مطلبی را نقل کردند که بسیار قابل تأمل است و نشان از مقامات بلند علمی و عملی این بزرگوار می‌دهد. خانه ایشان نزدیک امامزاده معتبری در مرکز یزد به نام امامزاده جعفر قرار داشت. پس از مرگ نیز در جوار همین امامزاده در بقعه مرحوم آشیخ غلامرضای یزدی (فقیه یزدی) دفن گردید. اکنون این بقعه زیارتگاه مؤمنان یزد است.

ایشان فرموده بود (نقل به مضمون) که اگر زنی برای مسئله‌ی شرعی به خانه من بیاید، وظیفه من پاسخ دادن به اوست. حالا اگر در همان لحظه هم امام زمان علیه السلام به امامزاده تشریف بیاورند و توقف کوتاهی داشته باشند، به جوری که اگر من پاسخ مسئله شرعی این زن را بدهم، از دیدن ایشان محروم می‌شوم. در این صورت جواب این زن را رها نمی‌کنم، هر چند که از دیدن آن حضرت محروم گردم.

بعد هم ایشان مثلی می‌زند که اگر پلیسی سرچهارراه مشغول انجام

وظیفه است، در همان زمان هم خبر بدهند که فرمانده عالی رتبه او آمده است، مسلماً وظیفه او این است که مأموریتش را به خوبی انجام دهد، نه این که ترک وظیفه کرده و به دیدن فرمانده‌اش برود.

خداوند ایشان را غریق رحمت و اسعه خویش گرداند.

ریاضت فقیهانه آمیرزا کاظم تبریزی

یکی از ریاضت‌های فقیهانه، که ظرافت فوق‌العاده‌ای دارد، از آمیرزا کاظم تبریزی رحمه الله علیه است.

تهذیب نفس و ریاضت‌های شرعی با بهره‌گیری از راهنمایی‌های اساتید برجسته، سبب شده بود آیت الله [میرزا کاظم] تبریزی به پاره‌ای از امور خارق‌العاده دست یابد. روزی آیت الله خویی از ایشان پرسیده بود: آمیرزا! چگونه ریاضت می‌کشی؟ در پاسخ، چگونگی ریاضت خود را این گونه توضیح داده بود: گوشت تنها را [بدون نمک و ادویه] در آب می‌جوشانم و می‌خورم تا هم نیرو بخش باشد و هم مزه نداشته باشد. آیت الله خویی فرموده بود: آمیرزا هم ریاض^۱ است و هم فقیه.^۲

(۱) کسی که بسیار ریاضت می‌کشد.

(۲) کتاب سینیای معرفت ص ۱۶۷

پیش از این گذشت که آمیرزا کاظم پیوسته در تلاش طلب علم بود و در شبانه روز بیش از دو ساعت نمی خوابید. از این منظر که بنگریم این تلاش بی وقفه، نیاز به غذای مقوی دارد. لذا ایشان برای تحقق یافتن این مهم، آبگوشت مصرف می کرد.

اما از سوی دیگر برای مخالفت با هوای نفسش، آبگوشت بی نمک و ادویه می پخت تا لذتی برایش نداشته باشد. این روش همان ریاضت فقیهانه است.

در سرفصل بعدی توضیحات بیشتری در این مورد ببینید.

سید علی طباطبایی صاحب کتاب ریاض المسائل

کتاب گران قدر «ریاض المسائل» به تنهایی برای اثبات قوت علمی بالای سید علی طباطبایی کفایت می کند و نیاز به تأیید دیگری ندارد. علاوه بر پشتکار شدید و عزم قوی که در موفقیت ایشان نقش داشته است، یکی از کلیدهای موفقیت علمی ایشان دعا و توسل برای حل مشکلات علمی بوده است. ایشان مکرر برای حل مشکلات علمی و بن بستهای تحقیقاتش از تضرع به درگاه الهی و شفاعت اهل بیت علیهم السلام بهره می جسته است.

یکی از جریانات جالب در این باره مربوط به علم هیئت است. سید علی طباطبایی آشنایی با علم هیئت نداشت به همین علت

هنگامی که در تدوین کتابش به بحث قبله رسید (که برخی از مسائلش بر علم هیئت مترتب است) کار تحقیق بر وی مشکل شد.

یکی از شاگردانش با علم هیئت آشنا بود، سید علی طباطبایی از او درخواست کرد که در زمان مشخصی بیاید و بعضی از مسائل ضروری علم هیئت در بحث قبله را به او آموزش دهد. شاگرد یاد شده پاسخ داد همچنان که ما کتاب زیر بغل می گذاریم و خدمت شما مشرف می شویم و از شما استفاده می کنیم، شما هم کتاب زیر بغل بگذارید و به منزل ما مشرف شوید و مسائل هیئت را بیاموزید. سید علی طباطبایی به او گفت از جهت من مانعی ندارد که نزد تو بیایم، لکن هنگامی که از خانه خارج می شوم (به خاطر شهرتم) مردم بر من هجوم می آورند و وقت مرا ضایع می کنند و نمی گذارند به کارم برسم.

از این برخورد شاگرد، دل سید علی طباطبایی به درد می آید و همان شب در حرم سیدالشهداء علیه السلام تا به صبح بیتوته می کند و با تضرع از خداوند می خواهد که به سبب شفاعت سیدالشهداء علیه السلام مسائل دقیق علم هیئت را که ضرورت دارد، بر او افاضه نماید. دعایش مستجاب شده و خداوند غصه او را بر طرف می سازد و مباحث قبله را (آن چنان که باید و شاید) می نویسد.

یکی از ویژگی‌های بارز سید علی طباطبایی زهد او بود. در زهد این مرد همین بس که برای امرار زندگی ناچار بود کفن نویسی کند.

سید صدر در کتاب تکمله امل الآمل از پدرش از سید صدر الدین نقل می‌کند:

سید علی طباطبایی هر روز در یکی حجره‌های صحن سیدالشهداء علیه السلام می‌نشست و قرآن و ادعیه بر روی کفن می‌نوشت. همین که خرج روزش تأمین می‌شد کار را رها می‌کرد به نوشتن کتاب ریاض می‌پرداخت.

در یکی از روزها زنی نزد او آمد و گفت می‌خواهم برای من چیزی بنویسی، سید پاسخ داد من مشغول کفن نویسی هستم تا زندگیم گذران شود. زن گفت به مقدار مزد یک روز کارت، به تو اجرت می‌دهم تا کار مرا انجام بدهی. سید قلم را کنار گذاشت و به زن گفت بگو چه بنویسم. زن گفت بزرگوار همراه من به خانه‌ام بیا، آن جا کاری که می‌خواهم، برایم انجام ده. سید برخاست و با زن رفت و هنگامی که داخل خانه او شد، زن با تشریفات فراوان از او پذیرایی کرد.

سید به زن گفت شاید می‌پنداری که من ازدواج نکرده‌ام اما من همین تازگی‌ها با دختر آقا باقر بهبهانی استاد و دایی خودم ازدواج

کرده‌ام. زن گفت می‌دانم اما قصه چیز دیگری است.
سپس درخواست کیسه‌ای پر از طلا و جواهرات زنانه و سکه‌های
اشرفی آورد و گفت این ثلث میراث مادرم است که وصیت کرده
است در امور خیر که در آن دنیا سود به او می‌رساند، مصرف کنم
و من این امر را به شما واگذار می‌کنم، این کیسه را طبق نظر
خودت مصرف کن. این امر بود که مرا بر مزاحمت اوقات شما
جبریئ کرد.

سید کیسه را برداشت و از خانه بیرون رفت. سه روز می‌اندیشید
که این مال را در چه راهی خرج کند. اما چیزی به خاطرش نرسید.
روز چهارم به خانه زن آمد و به او گفت عقل من به آن چه سزاوار
است این مال در آن راه خرج شود نرسید، تو وصی مادرت هستی،
خود دانی، ولی من هرگز در چیزی از این مال تصرف نمی‌کنم.
زن مال را گرفت و سید محزون به خانه‌اش برگشت، زیرا در این
سه روزی که درباره صرف ثلث مال فکر می‌کرده، کارش تعطیل
بود و برای خرج زندگیش مقروض شده بود.

از شدت ناراحتی به حرم سیدالشهداء علیه السلام رفت و پس از زیارت
بالاسر قبر مطهر ایستاد و گفت آقای من! به خاطر قرض این
چهار روز، نظم کارم مختل شده و چیزی هم ندارم که قرضم را ادا
کنم. هنوز سخنش تمام نشده بود که در دستش ۱۴ سکه شامی

گذاشته شد. خوشحال از حرم بیرون آمد و قرضش را از این سکه‌ها پرداخت کرد و چهار سکه هم اضافه آمد.

ناقل ادامه می‌دهد که... این سکه‌های شامی تمام نشد مگر این که مانند آن آمد، در دولت شیعه، ثروت هند بر سید علی طباطبایی سرازیر شد و سکه‌های شامی به مانند خرمن گندم نزد سید جمع می‌شد. سید هم با آن سکه‌ها خانه‌های اهالی کربلا را از آنها می‌خريد و بر ساکنین کربلا و اهل کربلا، نسل اندر نسل، وقف می‌کرد و سور کربلا (دیوار محافظ) را ساخت و طائفه‌ای از بلوچها را خواست و آنها را ساکن کربلا کرد.

این جریان علاوه بر شدت فقر سید علی طباطبایی، اوج تقوا و شدت زهد و احتیاطات او را نیز به خوبی آشکار می‌کند.

اینک سیره کسی را ببینیم که:

در علمیت بسیار برجسته است.

زهدش فوق العاده است.

تقوایش در حد اعلی قرار دارد.

احتیاط در رعایت تکالیف الهیش بسیار سختگیرانه است.

جریان زیر سیره چنین عالم با تقوایی درباره زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام را نشان می‌دهد.

شیخ محمدابراهیم کرباسی یکی از شاگردان او، نقل می‌کند

هنگامی که در کربلا در خدمت استاد بودم مکرر به من می فرمود:
در طول زمانی که که در کربلا ساکن بودم، جز به ضرورت برای
زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام به نجف نرفتم.
آن هم چون در جایز بودن سفر برای خودم شک داشتم، احتیاط
می کردم و نمازم را جمع می خواندم!
عالمی ملا و با تقوا، با آن همه سفارشات به زیارت
امیرالمؤمنین علیه السلام، در جایز بودن زیارت غیر ضروری امیرالمؤمنین علیه السلام
برای خودش تردید دارد!
بسیار شگفت است...!
شگفت تر این که:

از سهم مبارک امام علیه السلام هم مصرف نمی کرده است. (به شهادت کفن
نویسی برای امرار معاش)
از وجوه خیریه هم استفاده نمی کرده است. (به شهادت جریان
وصیت به ثلث مال)
از تبرعات دیگران هم برای رفتن به زیارت استفاده نمی کرده است.
(چون علی القاعده در سی سال تبرعات پیدا می شده است)
راز این تردید، در مسئولیتی نهفته است که بر دوش عالم است!
طلبه سرباز امام زمان علیه السلام است.
یکی از وظایف قطعی و مسلّم سربازی، تکفل ایتام آل محمد علیه السلام

است.

هر کاری که با وظیفه فعلی طلبه تراحم داشته باشد، خواه ناخواه وظیفه اهم مقدم می شود.

وظیفه تکفل ایتم آل محمد علیهم السلام اگر متعین نباشد، از بسیاری از احکام دیگر اهمیت بیشتری دارد.

بنا بر این رها کردن وظیفه اهم و مشغول شدن به وظایف مهم - هر چند آن مهم خود از اهمیت فوق العاده ای برخوردار باشد - بر خلاف وظیفه است.^۱

طلب علم واجب و زیارت مستحب

در حالات محقق اردبیلی آمده است:

أحمد بن محمد الأردبيلي النجفی، شیخ اجل، عالم ربّانی و فقیه محقق صمدانی، معروف به «محقق اردبیلی» است که در مراتب علم و فضل و عبادت و زهد و کرامت و وثاقت و تقوا و ورع و جلالت به درجه ای رسیده که توصیف نشود و در قدس و تقوا به

(۱) با اندکی تصرف از کتاب «بغیة النبلاء فی أحوال علماء كربلاء» در حالات سید علی صاحب الریاض از شیخ جاسم الادیب (این کتاب هنوز چاپ نشده است) به نقل کتاب «آل الکرباسی» ص ۸۱، مصدر اصلی آن هم کتاب «البدر التمام» ص ۳ است.

مرتبه‌ای رسیده که به او مثل زده شود. و به راستی اشعه انوار جمال و پرتو حسن آن عالم مفضل، چنان تجلی کرده که بر هیچ دیده پوشیده نیست...

در سال‌های گرانی، آن بزرگوار اطعمه‌ای که داشت با فقرا قسمت می‌نمود و از برای خود سهمی مثل یکی از فقرا برمی‌داشت تا آن‌که در يك سالی چنین کرد، زوجه او بر او غضب نمود و گفت: اولاد خود را در مثل چنین سال، فقیر می‌گذاری که لابد شوند از مردم سؤال کنند. آن مرحوم چیزی نفرمود و به مسجد کوفه برای اعتکاف رفت، روز دوم اعتکاف او بود که مردی گندم پاکیزه و آرد نرم کرده آورد در خانه مولانا و گفت: صاحب منزل این را برای شما فرستاده و خود او در مسجد کوفه معتکف است. چون مولانا آمد زوجه‌اش با وی گفت که، طعامی را که با اعرابی فرستاده بودید خوب طعامی است. مولانا خبر نداشت. آن وقت دانست که از جانب خدا بوده، حمد خدای را به جا آورد...

و هم از ورع مولانا نقل شده که، در سفر زیارت مخصوصه حضرت امام حسین علیه السلام - که از نجف مشرف می‌شد- نماز خود را جمع می‌نمود و می‌فرمود: می‌ترسم سفرم سفر معصیت باشد؛ چون که طلب علم واجب است و زیارت امام حسین علیه السلام سنت، با این‌که در سفر حتی الامکان از مطالعه و تفکر در مشکلات علوم فارغ

نمود با این حال نماز خود را احتیاطاً جمع می‌فرمود.^۱
مسئله تزامم تفقه با زیارت به تفصیل در سرفصل «اما و اگرهای ریاضت‌های فقیهانه» بررسی می‌شود.

اما و اگرهای ریاضت‌های فقیهانه

در آغاز سرفصل «ریاضت‌های فقیهانه» گفتیم:
برخی از ریاضت‌های عالمانه با اندک درنگی، قابل درک است، اما برخی دیگر آن چنان پیچیده است که به آسانی در قالب خُردهای خُرَد نمی‌گنجد.
درک شایسته بخش‌های آغازین نوشتار، بسیاری از اشکالات محتمل نسبت به جریاناتی که در سرفصل «ریاضت‌های فقیهانه» گذشت، مرتفع می‌سازد.
اما با این همه برخی از توهّمات باقی می‌ماند که نیاز به توضیح بیشتری دارد.

زیارت و طلبگی

مهم‌ترین اشکالی که در ریاضت‌های فقیهانه مطرح می‌شود درباره

(۱) الفوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریّه ج ۱ ص ۵۷

زیارت و به ویژه زیارت کربلا است.

این اشکال از دو منظر قابل تحقیق است: ۱- مصرف سهم امام در سفر زیارتی و ۲- تنافی اصل زیارت با مسئولیت‌های طلبگی.

اما پیش از هر چیز توجه به چند نکته بایسته است.

۱- اگر زیارت، قابل تعریف در راستای مسئولیت طلبگی باشد، نه تنها تعارضی با طلبگی ندارد بلکه یکی از شؤون آن شمرده می‌شود.

مثلاً زیارت در راستای تبلیغ دین قرار گیرد. در این صورت شکی در جواز یا رجحان و حتی احیاناً وجوب آن نیست.

یا این که زیارت مصداق لذت حلال برای تجدید قوا قرار گیرد که حاصل آن خدمت بیشتر در راستای مسئولیت طلبگی است.

و یا این که زیارت مصداق توسل برای شکستن بن‌بست‌های علمی و غیر علمی طلبگی باشد.

و یا این که به دلایل دیگری زیارت مصداق اهم نسبت به مسئولیت طلبگی قرار گیرد.

و یا این که....

تمامی این گونه موارد، مورد اتفاق است و شبهه‌ای در درستی و حتی احیاناً وجوب آن نیست.

۲- احراز موضوعات اشاره شده ۲،۱- فردی است و لذا نمی‌توان

نسخه واحدی برای کل افراد پیچید. پس معیار احراز فردی است، نه نوعی، و ۲/۲- احراز فردی نیز نسبت به افراد و نیز شرایط متفاوت آنها، قطعا اختلاف پیدا می‌کند. ۲/۳- لذا به صرف اختلاف در احراز، نمی‌توان کسی را تخطئه کرد و مهم‌تر این که: ۲/۳- احراز فقیه در جواز پرداخت سهم امام علیه السلام به طلبه، برای اثبات جواز مصرف آن در زیارت کفایت نمی‌کند، بلکه باید خود مصرف کننده هم شایستگی مصرف را احراز کند.^۱

۳- سهم امام، مال غیر است و تصرف در مال غیر بدون اذن و رضایت مالک آن جایز نیست.

از آن جایی که ۳/۱- صاحب مال، غایب است و ۳/۲- قطعا تلف آن جایز نیست، تنها راهی که باقی می‌ماند ۳/۳- مصرف آن در مواردی است که رضایت صاحب مال احراز شده باشد.

۳/۴- پیدا است که با وجود مورد مصرف اهم، جایی برای احراز رضایت در مورد مهم باقی نمی‌ماند.

با توجه به محدودیت سهم امام و با توجه فراوانی گرفتاری‌های ایتم

(۱) اکیدا باید توجه داشت که احراز چند گونه است که برخی در طول برخی دیگر قرار دارد. به خاطر پیچیده نشدن مباحث، توضیح آن را به مجال خودش واگذار می‌کنیم.

آل محمد علیه السلام، ۳/۵- موارد احراز رضایت امام زمان علیه السلام منحصر به مصرف آن در موارد اهم می‌گردد.

بر اساس اصول موضوعه و اولیه ۴- مصداق مسلم احراز شده سهم امام عبارت است از حفظ حوزه‌های علمیه برای کفالت ایتم آل محمد علیه السلام در محورهای ۴/۱- استمرار و بقای تفقه و برطرف ساختن نیاز در مسائل شرعیه (افتا) و ۴/۲- تبلیغ دین برای حفظ اعتقادات شیعه (ارشاد) و ۴/۳- پاسخ به شبهات و پرسش‌ها (دفع تهاجمات) و ۴/۴- کفالت ایتم آل محمد علیه السلام در سایر حوزه‌ها.

۵- با در نظر گرفتن کاستی‌های تقصیری و قصوری، چه در ناحیه مدیریت حوزه و چه در ناحیه افراد طلبه، تنها بخشی از مسئولیت کفالت ایتم، محقق می‌شود و در بیشتر موارد این مسئولیت بر زمین می‌ماند.

حاصل جمع موارد یاد شده عبارت است از: ۶- با وجوب مسئولیتهای اهم و بر زمین مانده ایتم آل محمد علیه السلام، رضایت امام زمان علیه السلام نسبت به مصرف سهم امام در امور مستحب، نوعاً قابل احراز یقینی نیست. البته این امر کلی و نوعی، منافات ندارد با این که فردی در شرایط ویژه‌ای قرار داشته باشد که رضایت امام زمان علیه السلام را در مصرف سهم امام در زیارت احراز کند.

به سخن دقیق‌تر اگر زیارتی هر چند مهم، سبب شود که مسئولیت مهم‌تری که قطعاً مورد نظر امام زمان علیه السلام است بر زمین بماند، چنین زیارتی در چنین شرایطی برای چنین شخصی اصلاً مستحب فعلی نیست.

پیدا است که آن چه گفته شد به شکل کلی است (به اصطلاح فنی به نحو قضیه حقیقه است) و تطبیق آن دائر مدار تحقق خارجی موضوع و شرایط آن است. لذا در این مرحله جایی برای اشکالات مصداقی نیست.

با این توضیحات، حکم مصداق پر چالش مصرف سهم امام برای زیارت امام حسین علیه السلام روشن گردید.

همچنین اشکال بر احتیاط آمیرزا کاظم تبریزی و شگفت‌تر از همه ترک زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام توسط صاحب ریاض که در بخش ریاضتهای فقیهانه گذشت و...، برطرف می‌گردد.

برای توضیح بیشتر این قاعده، جریان بسیار مهمی را نقل می‌کنم. از حجت، شیخ محمد تقی جواهری شنیدم که می‌گفت:
حجت بزرگ، سید نصرالله مستنبط، از زیارت امام رضا علیه السلام مراجعت نمود و به همین مناسبت مجلس عزاداری برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام برگزار کرد که من یکی از حاضران بودم.

خطیبی منبر رفت و گفت: آرزویم در زندگی این بود که در مجلسی سخن بگویم که جز اهل علم کسی در آن نباشد و اینک به آرزویم رسیده‌ام.

سپس گفت: هر کدام از ما در هر ماه مبلغی از سهم امام مصرف می‌کند و اگر مقدر گردد که امام علیه السلام ظهور کند و از هر یک از ما بپرسد که آیا به مقداری که دریافت نموده، ادا کرده است؟، جواب چه خواهد بود؟!

و اگر آن حضرت بفرماید که من از شما به نصف می‌پذیرم، آیا شما نصف آنچه را که دریافت نموده‌اید، ادا کرده‌اید؟!
و چنانچه حضرتش، تخفیف بدهد و بگوید که من از شما به یک چهارم قبول می‌کنم، آیا شما برابر با ربع آنچه را که گرفته‌اید، ادا نموده‌اید؟!

شیخ جواهری می‌گوید: وی با شیوه‌ای بسیار نیکو و بیانی بسیار عالی و توضیحی زیبا سخن می‌گفت [سخن او آن چنان بر من اثر گذاشت که از شدت ناراحتی نتوانستم شام بخورم و بخوابم. در تمام این مدت] در این مورد نسبت به خودم فکر کنم که آیا پاسخ قابل قبولی برای چنین پرسشهایی دارم هر گاه امام علیه السلام آنها را از من بپرسد؟!

روز دوم فرارسید و من همچنان از غذا خوردن و خوابیدن خودداری

می‌کردم و بر این حال بودم تا [این که] به پاسخی دست یافتم و
آن این بود که من عده زیادی از طلاب لبنانی را درس داده بودم
که بسیاری از آنان، اکنون قاضیان و عالمان هستند [و به دین
خدمت می‌کنند].^۱

با درنگ در این جریان، تکلیف زیارت امام حسین علیه السلام که از اهم
مستحبات است و حتی شبهه وجوب هم در آن هست، روشن می‌شود
و به تبع آن تکلیف بقیه مستحبات هم برای طلبه روشن می‌گردد.
بالاخره یکی از قواعد مسلم فقهی و عقلایی و عقلی، عدم جواز
تصرف در مال غیر بدون احرار اذن صاحب مال است.

من طلبه که اذن شخصی از امام علیه السلام ندارم.
فقیه هم که اجازه می‌دهد از باب تطبیق یک قضیه حقیقیه برای
تلف نشدن مال امام است که اجازه مصرف آن را در موارد یقین به
رضای امام زمان علیه السلام داده است.

همه هم می‌دانیم که این اذن فقیه، کلی است و تأثیر آن متوقف بر
احراز خود طلبه‌ی مصرف کننده است.

عنوانی که یقین به رضایت حضرت در آن هست، حفظ دین و
عقاید ایتام آل محمد علیهم السلام است.

(۱) کتاب داستان‌هایی از نجف اشرف، صفحه‌ی ۱۷۱ با تصرف

از این جهت طلبگی، شبیه اجیر شدن برای انجام عملی برای غیر است.

بر اساس این تقریب (تأکید می‌کنم تقریب): ۱- اجیر، طلبه است،
۲- موجر و صاحب مال، امام زمان علیه السلام، ۳- مال الاجاره، سهم امام و
۴- مورد اجاره هم حفظ و بقای دین و کفالت ایتم آل محمد علیهم السلام.
بنا بر این، مسئله مصرف سهم امام توسط طلبه، مندرج در حق غیر
است.

فعلا کار نداریم به کسی که تقصیرا یا قصورا در انجام مورد اجاره
موفق نیست.

آن چه مهم است پاسخ به این پرسش است که:
آیا جایز است در زمان اجاره، با مصرف مال الاجاره، به جای انجام
عملی که برای آن اجیر شده‌ام، امر مستحب مؤکدی را انجام دهم؟!
کسی که واقعا مشغول حفظ ایتم آل محمد علیهم السلام است (چه از راه
بقای سلسله فقاقت و تربیت فقیه، چه از راه ارشاد ایتم و حفظ آنها،
چه از راه نوشتن و سخنرانی و چه...) چه مجوزی برای او متصور است
که بخواهد عملی که مورد اجاره واقع شده، ترک کند و برود عمل
مستحبی را انجام دهد؟!!

ولو آن عمل مستحب افضل قربات هم باشد!

آیا می‌توان قواعد مسلم فقهی را که اتفاقاً خود اهل بیت علیهم‌السلام هم بر آن اصرار دارند، با یک بیان احساسی و ذوقی تعطیل کرد؟!

آن چه مسلم است این است که تکلیف امور باید با موازین فقهی روشن شود و بر طبق آن دقیقاً عمل شود.

حالا عرف این را نمی‌پسندد، نپسندد! آن که باید بپسندد صاحب مال است که مولا بقية الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف است!

حتی ممکن است برخی از افراد شگفت‌زده شوند که چگونه برخی از فقها اجازه مصرف سهم امام در تفریح را داده‌اند، اما مصرف در زیارت را احتیاط می‌کنند!

نکته بسیار دقیقش همین جاست که خوشگذرانی حلال به توضیحی که در خود روایات آمده است، کمک بر ساعات اطاعت و خدمت و عمل به اجاره است.

یادم آمد از برخی از کارخانه‌ها و شرکتها، علی‌ما نقل، که برای کارکنان و کارمندان‌شان بیست دقیقه استراحت اجباری قرار داده‌اند که اگر تخلف کنند، جریمه می‌شوند. دلیلش هم کاملاً اقتصادی است و آن این که با این استراحت، بازدهی کاری شرکت و یا کارخانه بالاتر می‌رود.

مصرف سهم امام در تفریح و تجدید قوا، در واقع بازگشتش به

خدمت بهتر و بیشتر است، بر خلاف زیارتی که از خدمت به ایتام آل محمد ﷺ بازدارد.

سهم امام هم بابت مأموریت و خدمت و مورد اجاره است، نه بابت عبادت مستحب!

عبادت مستحب با این مال الاجاره می شود مصداق آن کسی که دزدی می کرد و انفاق می کرد!^۱

(۱) حضرت صادق علیه السلام فرمود این سخن خداوند عزوجل (در سوره حمد): «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» می گوید: ما را راهنمایی کن به جدا نشدن از راهی که رساننده ما به محبت تو و به بهشت باشد، نه این که پیروی هوای نفس کرده و به سختی افتیم و یا به رأی خود رفتار کنیم و هلاک گردیم. واقعا کسی که پیرو هوای نفس باشد و به رأی خود عمل کند، مانند آن مردی است که شنیدم عوام مردم او را بزرگ می شمردند و از او تعریف می کردند. (لذا) علاقمند شدم ناشناس او را ملاقات تا ببینم قدر و جایگاهش چیست.

بالاخره او را در جایی دیدم در حالی گروهی از عوام اهل سنت دورش را گرفته بودند. در کناری جدای از آنها با صورت پوشیده ایستادم و به او و مردم اطرافش می نگریستم. (تا این که) از جمعیت کناره گرفت و از آنها جدا شد و با مردم نایستاد. مردم هم از پی کار خود رفتند و من از پی او رفتم بینم چه می کند.

چیزی نگذشت که به نانوائی رسید همین که نانوا غافل شد دو گرده نان از

للہ

دکانش دزدید. خیلی تعجب کردم.

(حمل به صحت کردم و) با خود گفتم شاید (از پیش) با او معامله دارد، پس از آن رفت تا به انار فروشی رسید، پیوسته با او بود تا این که غافل شد، دو انار دزدید، بیشتر تعجب کردم باز هم گفتم شاید معامله‌ای بین آنها است.

ولی با خودم گفتم اگر بین آنها معامله‌ای هست، نیازی به دزدانه برداشتن ندارد. همین طور او را دنبال می‌کردم تا رسید به شخص مریضی، دو گرده نان و انارها را نزد او گذاشت و رفت. از پی او رفتم تا رسید به ناحیه‌ای از بیابان. (نزدیکش رفتم و به او) گفتم بنده‌ی خدا آوازه‌تر شنیدم میل داشتیم ترا ببینم، و امروز تو را دیدم. ولی از تو چیزی مشاهده کردم که فکرم را مشغول کرده است، لذا از تو می‌پرسم تا فکرم آزاد شود.

گفت چه چیزی فکرت را مشغول کرده است؟ گفتم دیدم از نانوا دو گرده نان دزدیدی، از انار فروش نیز همین طور. گفت پیش از هر چیزی بگو که هستی؟ گفتم یکی از فرزندان آدم از امت محمد ﷺ. باز گفت از کدام خانواده هستی؟ گفتم از اهل بیت پیامبر ﷺ. گفت: شهرت کجاست؟ جواب دادم مدینه. گفت شاید جعفر بن محمد بن علی بن حسین ابن علی بن ابی طالب علیه السلام هستی.

گفتم بلی. گفت شرافت اصل و نسبت برای تو چه فایده‌ای دارد با جهالت نسبت به آن چه که به آن شرافت پیدا کردی و با ترک علم جد و پدرت؟! و گر نه ناپسند نمی‌شمردی کاری را که بایست ستایش کنی و انجام دهنده‌ی آن را مدح کنی. گفتم چه چیز را نفهمیده‌ام؟ گفت قرآن کتاب خدا را. گفتم کدام آیه آن را

اما، إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ^۱.

از آنجایی که هضم این امور برای برخی بسیار دشوار است، تقریب دیگری می‌آوریم تا فهم آن آسانتر شود.

از نظر فقهی کسی که بدهکار است و اجل ادای قرضش هم رسیده است، چنین شخصی نمی‌تواند با این مال به حج و زیارت برود. در این باره نگاهی به سیره علما می‌افکنیم.

از حجت‌الاسلام شیخ محمد طاهر شیخ محمد راضی شنیدم که گفت: آیت الله شیخ کریم جواهری برای من تعریف کرد که: شیخ

نمی‌دانم؟ گفت این آیه که می‌فرماید «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا» وقتی من دو گرده نان دزدیدم دو گناه کردم، با دزدیدن دو انار نیز چهار گناه می‌شود، وقتی آنها را صدقه دادم می‌شود چهل ثواب، از چهل ثواب چهار گناه کم کن باقی می‌ماند سی و شش ثواب.

گفتم: مادرت به عزایت بنشیند تو قرآن را نمی‌فهمی خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» وقتی دو نان دزدیدی دو گناه کردی، با دزدیدن دو انار چهار گناه کردی، چون بدون اجازه صاحبش به دیگری دادی چهار گناه دیگر بر آن افزودی. نه اینکه چهل ثواب کرده باشی در مقابل چهار گناه. شروع کرد با من به بحث و نزاع، رهایش کردم و به راه خود رفتم. بحارالانوار ج ۴۷ ص ۲۳۹ ترجمه از جلد یازدهم بحارالانوار از موسی خسروی

علی قمی، در خانه ام را زد و مبلغی را که از من قرض گرفته بود به من داد. به او گفتم: من اینک نیازی به این پول ندارم، آن را به شخص دیگری بدهید.

پول را در جیب خود گذاشت و خواست که برود. از او خواستم تا برای نوشیدن قهوه داخل شود.

گفت: داخل شدن برای من جایز نیست تا نزد طلبکار دیگری بروم و مبلغی را به وی بپردازم و سپس نزد شما بازگردم. شیخ درباره این داستان اظهار نظر کرد و گفت:

علما فتوا می دهند در مورد حرام بودن سفر برای شخص بدهکار. ولی جدمان شیخ راضی، نظر دیگری دارد. وی با علما در فتوایشان موافق است، اما زائران حضرت حسین علیه السلام را از مسافران مستثنی می سازد.

زیرا که زیارت آن حضرت وسیله ای از وسایل ادای دین (بدهی) است.

همچنانکه برای بدهکار لازم است که برای کسب و تجارت بدون اجازه طلبکار، به مسافرت برود، به همین نحو برای بدهکار جایز است که برای زیارت حضرت امام حسین علیه السلام، سفر کند، زیرا زیارت در حد خود، سببی برای برآورده شدن حاجتها و فراوان شدن

روزی است....^۱

طلبه‌ای که کار فوری و فوتی به امام زمان علیه السلام بدهکار است، چه فرقی با بدهکار مالی دارد؟!

زیارت امام حسین علیه السلام با آن همه عظمتِ شگفتی که دارد، در مقابل بدهی یک فرد معمولی محدود می‌شود.

چگونه ممکن است در مقابل وظیفه فوتی و فوری‌ای که طلبه به امام زمانش بدهکار است، محدودیت ایجاد نشود؟!

آری اگر احراز شود زیارت حضرت از اسباب ادای قرض است مشکلی ندارد، همچنین اگر احراز شود زیارت حضرت از اسباب کفالت ایتام آل محمد علیهم السلام است مشکل مرتفع می‌گردد.

آن چه تاکنون گفته شد بر اساس احراز تصرف در سهم امام بود. اما اگر کسی از سهم امام هم استفاده نکند، باز هم تفاوتی در این حکم پیدا نمی‌شود.

توضیح این که به حکم آیه نُفَر، کوچ، برای تفقه و انداز مردم واجب کفایی است که در برخی از شرایط حتی بر جهاد هم مقدم می‌شود. همچنین کفالت ایتام آل محمد علیهم السلام برای کسی که توانایی آن را داشته باشد و یا بتواند توانایی آن را به دست آورد، واجب کفایی است.

(۱) کتاب داستان‌هایی از نجف اشرف، صفحه‌ی ۱۳۷ با اندکی تصرف

با شدت ابتلائات دوران غیبت، آن هم در دوران کنونی، قطعاً این واجب کفایی، بر اثر نبود افراد کافی، تبدیل به واجب عینی شده است. اگر زیارت با تفقه و کفالت ایتام آل محمد علیهم السلام تنافی نداشته باشد که مشکلی پیش نمی‌آید.

اما اگر تنافی داشته باشد، طبعاً به آن همان اندازه زیارت، تکلیف کفالت ایتام صدمه می‌خورد.

در این شرایط باید حکم اهم مقدم بر حکم مهم گردد. اگر جهاد واجب شده باشد، اگر رفتن به جهاد با زیارت امام حسین علیه السلام تنافی داشته باشد، قطعاً جهاد بر زیارت مقدم می‌گردد. اگر جان مؤمنی در خطر باشد و نجات جان او با رفتن به زیارت امکان نداشته باشد، قطعاً نجات جان مؤمن بر زیارت مقدم می‌شود. حال اگر دین مؤمنی یا دین جمعی از مؤمنین و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام در خطر باشد و یا اگر اصل اسلام و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطر باشد و چاره کردن آن با زیارت تنافی داشته باشد، کدامیک مقدم می‌شود؟!

ناگفته پیداست که سخن از شخص و فردی نیست که عمرش را به بطلالت و کاستی می‌گذرانند، سخن از هویت طلبگی است که اقتضا می‌کند در تمامی لحظات ممکن، به شؤون طلبگی اشتغال داشته

باشد.

پیش از این گذشت که میرزا کاظم تبریزی در شبانه روز دو ساعت می‌خوابید و حتی هنگام خوردن غذا هم دست از مطالعه و تحقیق برنمی‌داشت. چنین کسی که تمام لحظات عمرش را در راه خدمت به امام زمانش مصرف می‌کند و به چاره کفالت ایتام آل محمد علیهم‌السلام می‌اندیشد، قطعاً زیارت رفتن، او را از خدمت مهم‌تر باز می‌دارد. موضوع سخن چنین افرادی است.

احتیاط در مصرف سهم امام

مشکل نخست در رابطه با احراز رضایت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف در مصرف سهم امام برای زیارت بود.

اگر کسی رضایت امام در صرف سهم امام برای زیارت را احراز کرد، مشکل از جهت مصرف سهم امام حل است.

اما اگر شبهه‌ای باقی بماند، علاوه بر شمول اطلاعات و عمومات «عدم جواز تصرف در مال غیر بدون احراز اذن او»، موضوع احتیاط نیز محقق است.

و احتیاط مادامی که مبتلا به مانعی نباشد راجح و در برخی موارد واجب است.

حتی اگر کسی به حسب احکام ظاهری رضایت امام زمان علیه السلام را در مصرف سهم امام در زیارت احرار کند، باز هم برای درک حکم واقعی، احتیاط موضوع دارد. البته چنین احتیاطی واجب نیست. مسلماً این گونه احتیاطات با حفظ موضوع و عدم مبتلا به مانع، مستند به عقل و شرع است و مقدم بر سایر احکام ظاهری است. به سخن دیگر موضوع احتیاط تنها در صورتی منتفی می شود که رضایت واقعی امام نسبت به مصرف سهم امام احرار شود، اما احرار ظاهری رضایت، هر چند حجت است و مجوز زیارت، اما موضوع احتیاط را منتفی نمی کند. تأکید مجدد بر این نکته لازم است که رجحان احتیاط مشروط به عدم مانع است و از جمله موانع نقض غرض شارع است.

کار علمی در شب قدر

شب قدر از شبهای استثنایی سال است که جا دارد به عبادت و توسل طی گردد. اما طلب علمی که به معرفت بینجامد، قطعاً خودش عبادت است و برتر از بسیاری عبادتهای دیگر. بر همین اساس، سفارش شیخ مرتضی انصاری به طلبه مبتدی در

شب قدر تفسیر می شود که: «دَرْسَت را بخوان، خستگی که شدی بخواب».

همچنین است مطالعه حاشیه ملا عبدالله توسط سید بحر العلوم در شب قدر.

توضیح این که اگر معاندی شبهه ای بر علیه دین کرده و یا دشمنی اشکالی بر امیرالمؤمنین علیه السلام کرده باشد که حل آن متوقف بر مطالعه مقدمات آن از حاشیه ملا عبدالله باشد، ثواب مطالعه حاشیه در شب قدر بیشتر است یا جوشن کبیر؟!

ریاضت و زیان جسمی

پیدا است که بسیاری از افراد توانایی اشتغال پیوسته در شبانه روز آن هم با دو ساعت خواب را ندارند.

لذا یکی از تبصره هایی که پیش از این بدان اشاره کردیم، موضوع پیدا می کند و آن این که اولاً هر کسی مرد این میدان نیست و عزم چنین معرکه ای را ندارد. ثانیاً مردان این میدان نیز باید آستانه تحمل بدن و روح خود را رعایت کنند و گر نه مصداق این روایت می گردند که پیش از این گذشت:

فَإِنَّ الْمُنْبَتَّ يَعْني الْمُمْرِطَ لَا ظَهْرًا أَبْقَى وَلَا أَرْضًا قَطَعَ...^۱

به راستی که یعنی افراط کننده در تاختن اسب، نه پشت سالمی

برای اسب باقی گذاشته و نه مسیری را طی کرده است....

اما با این همه ضرورت‌های کفالت ایتام موجب می‌شود که احیانا (تأکید می‌کنم احیانا و نه مطلقا) شخص سلامتی خود را فدای وظیفه تکفل ایتام نماید.

در این صورت است که ریاضت نه تنها از مشروعیت خارج نمی‌شود، بلکه مصداق ایثار و فداکاری هم می‌گردد.

ریاضت و شباهت به صوفیان

ممکن است برخی از ریاضت‌های بزرگان از نظر ظاهری شبیه ریاضت صوفیانه باشد و این امر موجب شبهه در جواز چنین ریاضتهایی گردد.

همچنان که در جریان آبگوشت بی نمک امیرزا کاظم تبریزی گفته شده که این عمل از جمله دستورات سید علی قاضی هم بوده است. اولاً صوفیه و عرفاء قسم نخورده‌اند که تنها سفارشات باطل داشته باشند، بنا بر این اگر سفارش قاضی طبق ضوابط شرعی درست بوده،

صرف مشابهت عمل آمیززا کاظم با سفارشات قاضی موجب بطلان عمل نمی‌گردد و چیزی را ثابت نمی‌کند.

بلکه همچنان که در روایات متعدد هم آمده، یکی از روش‌های منحرفین برای مشتبه ساختن امر بر مردم مخلوط کردن حق و باطل است.^۱ گذشته از این که شیوه اهل باطل در مخلوط کردن حق و باطل، امر عقلی و تجربی هم هست.

حالا اگر قاضی سفارش حقی را حتی بر فرض محال به نیت اغفال مریدان کرده باشد، صرف سفارش قاضی موجب بطلان این ریاضت نیست.

بنا بر این باید درستی و نادرستی این ریاضت، بدون در نظر گرفتن اتحاد یا شباهت روش عرفا، بر اساس ادله معتبر تحقیق شود. البته آن چه گفته شد مربوط به علما و فقها است که می‌توانند ضوابط شرعی را تطبیق دهند. ولی مردم عادی باید احتیاط کنند که ناخواسته مبتلا به خلاف شرع نشوند.

ریاضت نامشروع و ابلهانه

مواردی از مخالفت نفس نقل می‌شود که نه تنها نامتعارف است،

(۱) چند دسته روایت در این زمینه وارد شده است.

بلکه احمقانه نیز هست. مثلاً در یک جلسه غذای بی نمک مصرف شود و پس از اتمام غذا، نمک جداگانه مصرف گردد.

از آن جایی که مظاهر آبرومندانه مخالفت با هوای نفس بسیار فراوان است، چنین حرکاتی مناسب نیست.

حتی اگر درست هم باشد، گاهی یک عمل درست آن چنان بی سلیقه اجرا می شود که مصداق «شَین» و آبروریزی دین می گردد و چه بسا از جهات ثانوی موجب حرمت هم بشود. روشن است اصل ریاضتی، حتی اگر هم درست باشد، موجب تصحیح حواشی و بی سلیقگی ها در اجرای آن نمی شود.

البته اگر این گونه امور منطبق بر سیره و روش فرقه ملامتیه^۱ گردد که خالی از اشکال شرعی هم نیست.

آن چه در این گونه قضایا مورد نظر است، تنها مخالفت نفسی است که تنافی با عقلانیت و دین نداشته باشد و یا این که تبدیل به وسواس نگردد.

حاج آقابزرگ قوچانی نقل می فرمود:

عده ای از طلبه ها تصمیم گرفتند برای زیارت به سامرا مشرف

(۱) ملامتیه گروهی از صوفیان هستند که به خاطر مخالفت با نفس تظاهر به کارهای خلاف می کنند تا مردم از آنها متنفر شوند.

شوند. چون هندوانه سامرا معروف است، یکی از این افراد گفت سامرا که رفتیم از هندوانه آن جا سیر می‌خوریم، یکی از رفقا با خود خیال کرد که قصد هندوانه خوردن، با اخلاص منافات دارد. لذا تصمیم گرفت که در این سفر هندوانه نخورد. همراهان وقتی به سامرا رسیدند هندوانه‌ای خریدند و مشغول خوردن شدند. ولی این بنده خدا برای حفظ اخلاصش بهانه‌ای جور کرد و نخورد. یکی از رفقاییش که از ضمیرش اطلاع داشت، گفت بعضی از احمق‌ها خیال می‌کنند هندوانه خوردن با اخلاص منافات دارد! نتیجه این شد که مخالفت نفس ضوابطی دارد که رعایت آن شایسته و احیاناً بایسته است.

ریاضت‌های غیر مصرح

یکی از توهماتی که در حوزه ریاضت مطرح می‌شود این است که چرا برخی از ریاضتها در روایات مطرح نشده است.

در پاسخ به این توهم باید دانست که ریاضتها چند دسته هستند:

(۱) ریاضتهایی که صریحا در منابع وحیانی تأیید شده است، مانند روزه.

(۲) ریاضتهایی که صریحا در منابع وحیانی رد شده است، مانند

(۱) منبع «روزنه‌ای به عبودیت فقیهانه»

رهبانیت.

۳) ریاضتهایی که با محکّمات دین در تنافی است، مانند ریاضتهایی که موجب خواری مؤمن می‌گردد و یا با حقوق دیگران در تنافی است.

۴) ریاضتهایی که با محکّمات دین سازگار است.

تکلیف سه گروه نخست روشن است و نیازی به توضیح ندارد. اما نسبت به گروه چهارم، اصل پیروی از هواهای نفسانی نکوهیده و احیاناً حرام است. این امر مستند به ده‌ها آیه قرآن و شاید بیش از هزار روایت باشد.

از جمله:

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا^۱

آیا آن کس که هوای [نفس] خود را معبود خویش گرفته است دیدی؟ آیا [می‌توانی] ضامن او باشی؟

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ^۲

(۱) فرقان/۴۳

(۲) جائیه/۲۳

پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟

پس کبرای مخالفت هوای نفس از محکّمات و مسلمّات است. طبق فرض، نسبت به صغرا و مصداق هم که نهی خاصی وارد نشده است.

عناوین ثانوی منفی، مانند بدعت‌گذاری یا خوار شدن مؤمن و یا تضییع حقوق دیگران و... هم که بر مورد منطبق نشده است. ویژگی‌های مورد هم به دین نسبت داده نشده است که مصداق بدعت گردد.

مادامی که عمل خاصی مورد نهی شارع قرار نگرفته باشد، همین اندازه برای اثبات جواز ریاضتهای گروه چهارم کافی است.

برای تأکید بیشتر، این امر را با احترام پدر و مادر تقریب می‌کنیم. لزوم احترام پدر و مادر از محکّمات دین است. همین امر کافی است که هر قومی بتواند مطابق با آداب و فرهنگ خود، در صورتی که مورد نهی خاص واقع نشده است، حرمت پدر و مادر را حفظ کند و نیازی به دلیل خاصی برای شکل خاصی از احترام وجود ندارد.

بلکه حکم کلی وجوب احترام به پدر و مادر برای اثبات مشروعیت کلی آداب و رسوم اقوام و مناطق کفایت می‌کند. حاصل توضیحات این که اصل ریاضت گروه چهارم، نه تنها حلال است، بلکه در کلیات مخالفت با هوای نفس داخل است و از همین رو نیز می‌توان گفت بر مدار فقه است و کاملاً مشروع. ویژگی‌های فقیهانه آن است که ترجیح آن را دقیق‌تر و بهتر می‌کند. آن چه گذشت بر فرض پیدا نکردن ردّ پا برای ریاضت خاصی در شریعت است.

اما با این همه، ردّ پاهایی از ریاضت‌های دشوار در سیره اهل بیت پیدا می‌شود.

پیامبر ﷺ وارد مسجد قبا شد. شیر مخلوط به عسل برای حضرت آورده شد. پس حضرت یک یا دو جرعه نوشید سپس ظرف شیر را بر زمین گذاشت. گفته شد ای رسول خدا ﷺ آن را به خاطر این که حرام است کنار گذاشتید؟ فرمود نه، آن را برای فروتنی برای خداوند، نخوردم.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: شب پنجشنبه رسول خدا ﷺ در مسجد قبا روزه‌اش را افطار کرد. پس فرمود آیا نوشیدنی هست؟ اوس بن

خوَلَة کاسه بزرگی شیر مخلوط به عسل برای حضرت آورد. هنگامی که پیامبر ﷺ کاسه را بر لبش گذاشت (و مزه کرد) آن را از دهانش دور کرد و سپس فرمود دو نوشیدنی است که به یکی از آن دو می شود بسنده کرد. نه آن را می آشامم و نه آن را حرام می کنم. لکن برای خداوند فروتنی می کنم (و آن را نمی آشامم)...^۱ نکته مهم این دو روایت، تعلیل پیامبر ﷺ به اِئِی اَدْعِه تَوَاضَعًا لِلَّهِ است. این جمله صریح است در این که علت نخوردن، فروتنی برای خداوند است.

البته که ابن خولی ظرفی نزد پیامبر ﷺ آورد که در آن عسل و شیر بود. پس حضرت از خوردن آن اَباء کرد و فرمود دو نوشیدنی در یک نوشیدنی است و دو ظرف در یک ظرف است. پس از خوردن آن اَباء کرد و سپس فرمود آن را حرام نمی کنم و لکن من فخر و حسابرسی فردا به نعمتهای اضافه دنیا را خوش ندارم و فروتنی را دوست دارم. زیرا کسی که برای خداوند فروتنی کند خداوند بلندش می کند.^۲

در این روایت علاوه بر فروتنی، ترک فخر فروشی و پرهیز از حساب

(۱) روایت ۶۸

(۲) روایت ۶۹

نعمت‌های افزون بر ضرورت، به عنوان علت ذکر شده است. این عناوین متفاوت است با تعلیل به این که حاکم باید مطابق ناتوان‌ترین افراد امت زندگی کند.

برای امیرالمؤمنین علیه السلام طبقی از فالوده آورده شد و پیش روی حضرت گذاشته شد. پس حضرت نگاهی به پاکیزگی و زیبایی آن نگریست و سپس انگشت خود را در آن فرو برد تا به ته آن رسید، بعد انگشت را بیرون آورد ولی چیزی از آن نخورد و فقط انگشتش را لیسید و فرمود: «حلال، پاکیزه است و این حرام نیست؛ ولی من دوست ندارم عادت‌م به چیزی باشد که قبلاً به آن عادت نداشته‌ام. آن را از نزد من بردارید.» پس آن را برداشتند.^۱

در این روایت امیرالمؤمنین علیه السلام علت نخوردن فالوده را عادت ندادن نفس بیان کرده است.

کیفیت نان امیرالمؤمنین علیه السلام نیز شگفت است.

از سوید بن غفله نقل شده است که گفت: بر علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شدم، در حالی که نشسته بود و پیش روی او ظرفی بود که در آن شیر بود و بوی ترشیدگی آن را احساس می‌کردم. در دستش نانی بود که (بر اثر درشتی آرد آن) پوسته جو

در سطح آن دیده می‌شد. او با دستش نان را تکه می‌کرد و در شیر می‌ریخت. سپس فرمود: «نزدیک بیا و از غذای ما بخور.» گفتم: «من روزه دارم.» امام علیه السلام فرمود: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که هر کس روزه او را از خوردن غذای مورد علاقه اش بازدارد، بر خداست که از طعام بهشت به او بخوراند و از شراب آن به او بنوشاند.» سوید می‌گوید: به فضه (کنیز امام) که نزدیک او ایستاده بود گفتم: «وای بر تو ای فضه! آیا از خدا نمی‌ترسی که برای این پیرومرد آرد این نان را از سبوسش پاک نمی‌کنی؟»

فضه پاسخ داد: «او به ما دستور داده که آرد را برایش الک نکنیم.» سوید گفت: این ماجرا را به امام علیه السلام گفتم. امام فرمود: «پدر و مادرم فدای کسی باد که برایش آرد الک نشد و سه روز متوالی از نان گندم سیر نشد تا زمانی که خداوند او را به سوی خود برد.» سوید افزود: امام علیه السلام آرد جو را در ظرفی می‌ریخت و روی آن را مهر می‌کرد. وقتی از او پرسیدند چرا چنین می‌کند، فرمود: «می‌ترسم این دو فرزندم (حسن و حسین علیه السلام) چیزی مانند روغن یا کره داخل آن بریزند.»^۱

عبدالله بن ابی‌رافع می‌گوید: در روز عید به نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفتم. نزد آن حضرت کیسه‌ای مهر شده آورده شد. (وقتی

حضرت آن را باز کرد)، دیدیم در آن نان جو خشک و خرد شده است. آن را پیش خود کشید و تناول فرمود. به ایشان گفتیم: «ای امیرالمؤمنین! چرا آن را مهر می‌کنید؟» فرمود: «می‌ترسم این دو فرزندم (حسن و حسین علیهما السلام) در آن روغن یا کره بریزند.»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:.... به خدا سوگند که هرگز دو چیز بر علی علیه السلام عرضه نشد که هر دو هم طاعت خدا بود، جز این که حضرت دشوارترین و سخت‌ترین آنها را انجام می‌داد.^۲

ممکن است توهم شود که پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام چون امام و حاکم مردم بوده‌اند، چنین ریاضتی داشتند. همچنان که پیش از این توضیح حضرت این چنین گذشت:

عاصم گفت ای امیرالمؤمنین علیه السلام این لباس خشن و غذای خشک، وضعیت تو هم هست (تو هم این چینی) حضرت فرمود وای بر تو من مانند تو نیستم زیرا خداوند بر امامان حق واجب ساخته است که زندگی خودشان را به اندازه مردمان ناتوان قرار دهند تا درد نداری فقیر او را نابود نکند.^۳

اما در دو روایت پیشین تصریح شده بود به ریاضت

(۱) روایت ۷۲

(۲) روایت ۷۳

(۳) روایت ۵۲

امیرالمؤمنین علیه السلام با خوردن شیر ترش و آرد جو غربال نشده و نان خشک و دشوارترین عمل. پیدا است که این امور ربطی به همسانی با فقرای امت ندارد بلکه ریاضتی است که تنها از امیرالمؤمنین علیه السلام برمی آید.

همچنین تعبیر «عادت نکردن به لذت»، «ترک فخر»، «تواضع لله» و «محاسبه قیامت» و... هیچ کدام ارتباطی به همسانی با فقرای امت ندارد.

برخی از این عناوین از مصادیق جهاد اکبر و «مخالفت با هوای نفس» است.

البته مسئله «هوای نفس» و «ترس از محاسبه قیامت» مباحثی دارد. از جمله این که بیان این امور برای تعلیم و تربیت دیگران است یا اموری فراتر از این هم متصور است.

این مباحث مربوط به بحث عصمت امام علیه السلام است که خارج از مجال این نوشتار است.

در هر صورت شدت عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام آن حضرت در حدی که پاهای آنها متورم می شد، خود یکی از مصادیق ریاضت است.

قطعا با تتبع، شاهد مصادیق فراوانی از ریاضت معصومین علیهم السلام

می‌گردیم.

با درنگ در این مصادیق روشن می‌شود که مخالفت نفس و ترک دنیا در نظر این بزرگواران موضوعیت داشته است، هر چند در کنار مخالفت نفس، تبصره‌های متعددی هم بیان کردند که به بخشی از آنها اشاره کردیم.

بر فرض تنزل از همه این مصادیق، قطعاً عمومات مخالفت با نفس، برای انجام ریاضت‌های مباهی که به صراحت در روایات ذکر نشده، کفایت می‌کند و حتی آنها را مدار دین و شریعت قرار می‌دهد.

عدم تنافی ریاضت با بهرمندی از نعمتهای حلال

آیات و روایات فراوانی در حلیت طیبات و نعمتهای الهی و حتی امر به استفاده از آنها و نیز تشویق به اخذ به رخصتهای الهی و... وارد شده است.

در نقطه مقابل، ریاضت است که عبارت است از مخالفت با هوای نفس.

ممکن است توهم شود که ریاضت در تضاد با این آیات قرآن و نیز روایات است.

اما باید توجه داشت که اصل مخالفت با هوای نفس، با صرف نظر

از مصادیق و چگونگی آن، از محکومات و مسلمات دین است. ثانیاً حل این توهّم در روایت امام صادق علیه السلام با سفیان ثوری آمده است که توضیح آن در مرزهای برونی ریاضت گذشت. ثالثاً در سرفصل پیشین روشن شد که مخالفت با نفس دستور دین و سیره معصومین علیهم السلام بوده است.

لذا بر فرض اثبات تنافی، ادله مخالفت با هوای نفس، عمومات استفاده از نعمتهای الهی را تخصیص می‌زند. حاصل این تخصیص این می‌شود که مطلوبیت استفاده از نعمتهای الهی در صورتی است که پل برای رسیدن به آخرت گردد.

عدم تنافی ریاضت با شریعت سمحه و سهله

یکی از توهّمات، تنافی ریاضت فقیهانه با شریعت سمحه و سهله است.

شریعت سمحه و سهله در خود روایات تعریف شده است که نقطه مقابل رهبانیت و سیاحت امت عیسی علیه السلام و نیز نقطه مقابل برخی از احکام دشوار امتهای پیشین است.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی به حضرت محمد صلی الله علیه و آله شرایع نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام را عطا فرمود. همچنین توحید، اخلاص، دوری از هر گونه شریک [برای خدا]،

فطرت پاک و آسانگیر حنیف را عطا فرمود. اما رهبانیت و سیاحت (در امت عیسی) در امت محمد ﷺ نیست. در این شریعت پاکیزه‌ها را حلال و ناپاکی‌ها را حرام گردانید و بارهای سنگین و غل و زنجیرهایی که بر [امت‌های] پیشین بود، از دوش آنان برداشت...»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: همسر عثمان بن مظعون نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت: "ای رسول خدا! عثمان تمام روزها را روزه می‌دارد و تمام شبها را به عبادت می‌پردازد." پیامبر ﷺ با حالتی خشمگین و در حالی که کفش‌هایش را در دست داشت، به سوی عثمان رفت. پس او را در حال نماز دید، عثمان از نماز بازایستاد. رسول خدا ﷺ به او فرمود: "ای عثمان! خداوند مرا به رهبانیت مبعوث نکرده، بلکه مرا با دین حنیف آسان و ملایم فرستاده است. من روزه می‌گیرم و نماز می‌خوانم و با همسرانم نیز همبستر می‌شوم. پس هر کس روش مرا دوست دارد، باید به سنت من عمل کند و از سنت‌های من ازدواج است."^۲

از امام علی علیه السلام پرسیده شد: «آیا وضو گرفتن از آب باقیمانده وضوی جماعت مسلمانان را بیشتر می‌پسندی یا وضو گرفتن از

(۱) روایت ۷۴

(۲) روایت ۷۵

آبِ خالص و پوشیده (در ظرف در بسته)؟» فرمود: «نه، بلکه از آب باقیمانده وضوی جماعت مسلمانان، چرا که محبوب‌ترین دین نزد خداوند، دین حنیفِ آسانگیر و ساده است.»^۱

ای اباذر! خداوند متعال عیسی بن مریم را با رهبانیت مبعوث کرد، (ولی) من با دین حنیف آسانگیر فرستاده شده‌ام. زنان (ازدواج) و بوی خوش برایم محبوب شده‌اند و نماز مایه روشنی چشم من قرار داده شده است....^۲

پیدا است که ریاضت فقیهانه، هرگز مصداق رهبانیت و ترک دنیا به شکل مطلق نیست.

همچنان که در سرفصل «مرزهای برونی ریاضت» گذشت ریاضت فقیهانه هیچ تنافی با استفاده از طیبات و رخصتهای الهی ندارد. اما نکته مهمی که مورد غفلت قرار گرفته است این است که در همین شریعت سمحه و سهله، حقوق مؤمنین تعریف شده است که بر اساس برخی از روایات کمر شکن است.

از یونس بن ظبیان روایت شده که گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای یونس! از خدا بترسید و به رسولش ایمان آورید.» گفتم:

(۱) روایت ۷۶

(۲) روایت ۷۷

«به خدا و رسولش ایمان آورده‌ام.» پس فرمود: «اسلام آسانگیر عبارت است از: برپاداشتن نماز، پرداخت زکات، روزه ماه رمضان، حج خانه خدا، اطاعت از امام و ادای حقوق مؤمن. زیرا هر کس حق مؤمنی را ضایع کند، خداوند او را در روز قیامت پانصد سال بر پاهایش می‌ایستاند تا از عرقش دره‌هایی جاری شود. سپس ندا دهنده‌ای از جانب خداوند ندا می‌دهد: "این ستمگری است که حق خدا را ادا نکرده است." پس چهل سال سرزنش می‌شود و سپس به سوی آتش دوزخ برده می‌شود.»^۱

همچنین در همین شریعت سمحه و سهله، جهاد تعریف شده است که دشواری آن آشکار است.

شریعت سهله و سمحه شامل جهاد اکبر نیز می‌شود که به مراتب دشوارتر از جهاد با شمشیر است.

تجلی جهاد اکبر، در مخالفت با هوای نفسانی است و لذا ریاضت فقیهانه یکی از مصادیق جهاد اکبر است.

روشن شد که شریعت سهله و سمحه، امر نسبی در مقابل سایر شرایع است، ولی هرگز به معنی نفی مطلق احکام دشوار نیست.

ریاضت غریبانه

پیداست که کمال انسانی بدون رنج و ریاضت حاصل نمی‌گردد. نسخه‌های متفاوتی برای ریاضت پیچیده شده که قطعا برخی از آنها حرام است.

نسخه‌های مشروع ریاضت هم بسیار متفاوت است. برخی بر معرفت صاحب کمال می‌افزاید و برخی خیر.

در این میانه تنها طلبگی است که بر تارک تمامی نسخه‌های ریاضت می‌درخشد.

زیرا طلبگی هم شرعی‌ترین و هم دشوارترین و هم ضروری‌ترین ریاضت برای رسیدن به کمال انسانی است که راه فقاقت می‌گذرد.

مباحث پیشین روشن ساخت سرتاسر دین، ریاضت است. شاه مصداق کلی آن نیز جهاد اکبر است.

لبیک به آیهی نُفَر و کوچ برای تفقه از ریاضتهایی است که تنها افراد ویژه‌ای به اختیار خود آن را برمی‌گزینند.

طلبگی در واقع برترین لبیک به آیهی نُفَر است.

طلبه از عقبه دشوار تفقه می‌گذرد و معیشت سخت را تحمل می‌کند و احیانا برخی از ریاضتها را پیشیه می‌سازد که ناشی از فقاقت او است.

از این ریاضت‌های ویژه با تعبیر ریاضت‌های فقیهانه یاد می‌کنیم. پیداست که خود عالم عادل به دلیل فقاقت و عدالتی که دارد، قطعاً ریاضت‌های ویژه‌اش مستند به دلیل معتبر در نزد خود او است. باز هم پیداست که اگر فقیه دیگری از دلیل ریاضت‌های فقیهانه بپرسد، هم اصل پرسیدن به جا است و هم دلیل ریاضت فقیهانه قابل درک او است.

اگر غیر فقیه هم بخواهد در ریاضت‌های فقیهانه از فقیه تقلید کند باز هم بر اساس اصول موضوعه تقلید، و شرایط آن، مشکلی وجود ندارد.

همچنین اگر غیر فقیه با شرایط لازم، در صدد تعلم باشد، باز هم راه درک ریاضت‌های فقیهانه پس از طی مراحل لازم، گشوده است.

اما اگر فرد عامی در صدد تعلم نباشد و صرفاً در مقام اشکال و تخطئه برآید، چنین حرکتی نه عقلانی است و نه شرعی. چرا که:

امام صادق علیه السلام فرمود: «ای مرد! برای کسی که نمی‌داند، هیچ حجتی بر کسی که می‌داند وجود ندارد. پس جاهل بر عالم حجتی ندارد. ای برادر مصری! از من به خوبی درک کن...»^۱

اما در عین حال این نوشتار برخی از مسائل را برای نکته‌سنجان

تشریح کرد تا افراد واجد شرایط دچار شبهه نگردند.

حاصل این شد که ریاضت، در چهارچوب جهاد اکبر و مخالفت نفس قرار دارد و در دوران کنونی بالاترین مصداق ریاضت و جهاد اکبر، طلبگی است.

البته اصل طلبگی، عنوان عامی برای ریاضت است که در درون خود شامل شاخه‌های متنوعی از ریاضت است. از جمله آنها جهاد علمی طاقت فرسا، معیشت دشوار، چشم‌پوشی از بسیاری از حلال‌ها و در نهایت برخی از ریاضتهای ویژه فقیهانه.

اما آن چه ریاضت طلبگی را فوق العاده می‌کند تصویر نادرست از طلبگی است که ناشی از ناشناختگی هویت طلبگی در عموم مردم و حتی داخل حوزه‌ها می‌باشد.

لذا می‌توان گفت طلبگی علاوه بر این که شرعی‌ترین و دشوارترین و ضروری‌ترین ریاضت است، غریبانه‌ترین ریاضت نیز هست.

آری طلبگی بزرگترین جهاد اکبر است که از شدت ناشناختگی در اوج غربت است!

أَخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مستندات روایی «طلبگی، دشوارترین ریاضت»

مطالب نوشتار پیش رو مستند به روایات متعددی است. از آن جایی که برخی از این روایات مفصل است و متن عربی روایات مورد نیاز عموم فارسی زبانان نیست، در متن اصلی کتاب، به ترجمه بخشهای مورد استشهاد آن روایات بسنده شد. اما به دلیل این که ممکن است مراجعه به روایات مورد نیاز برخی از محققین باشد، متن کامل روایات در این بخش ارایه می‌گردد.

روایت (۱)

قال [الصادق عليه السلام] أوصيك بتسعة أشياء فإنها وصيتي لمريدي الطريق إلى الله تعالى و الله أسأل أن يوفقك لاستعماله ثلاثة منها في رياضة النفس ... فإياك أن تأكل ما لا تشتهي فإنه يورث الحماقة و البله و لا تأكل إلا عند الجوع و إذا أكلت فكل حلالا....^۱

روایت (۲)

(۱) بحارالانوار ج ۱ ص ۲۲۶

قال عليه السلام العلم قائد والعمل سائق والنفس حرون.^١

(روایت ۳)

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله إن العقل عقال من الجهل والنفس مثل أخبث الدواب فإن لم تعقل حارت فالعقل عقال من الجهل....^٢

(روایت ۴)

رحم الله امرأ أزم نفسه من التقوى بزمام وأجمها من خشية ربها بلجام فقادها إلى الطاعة بزمامها وقدعها عن المعصية بلجامها....^٣

(روایت ۵)

قيل له أين طريق الراحة فقال عليه السلام في خلاف الهوى....^٤

(روایت ۶)

الرشد في خلاف الشهوة...^٥

(روایت ۷)

(۱) بحار الانوار ج ۷۵ ص ۴۵

(۲) بحار الانوار ج ۱ ص ۱۱۷

(۳) مجموعه ورام ج ۲ ص ۱۵۰

(۴) بحار الانوار ج ۷۵ ص ۲۵۴

(۵) بحار الانوار ج ۷۵ ص ۵۳

قال النبي ﷺ أعدى عدوك نفسك التي بين جنبيك.^١

روایت (۸)

قال ﷺ إن أفضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه.^٢

روایت (۹)

الشريعة رياضة النفس.^٣

روایت (۱۰)

مرسفيان الثوري في المسجد الحرام فرأى أبا عبد الله ﷺ و عليه ثياب كثيرة القيمة حسان فقال والله لأتينه ولأوبخنه فدنا منه فقال يا ابن رسول الله ما لبس رسول الله ﷺ مثل هذا اللباس ولا علي ﷺ ولا أحد من آبائك فقال له أبو عبد الله ﷺ كان رسول الله ﷺ في زمان قتر مقتر و كان يأخذ لقتله و اقتداره و إن الدنيا بعد ذلك أرخت عزاليها فأحق أهلها بها أبرارها ثم تلا «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»^٤ و نحن أحق من أخذ منها ما أعطاه الله غير أني يا ثوري ما ترى علي من ثوب إنما ألبسه للناس ثم اجتذب يد مرسفيان فجرحها

(۱) بحار الأنوار ج ۶۷ ص ۶۴

(۲) وسائل الشيعة ج ۱۵ ص ۱۶۳

(۳) غرر الحكم ص ۳۷

(۴) اعراف/ ۳۲

إليه ثم رفع الثوب الأعلى وأخرج ثوبا تحت ذلك على جلده غليظا فقال
هذا ألبسه لنفسه و ما رأيته للناس ثم جذب ثوبا على سفيان أعلاه
غليظ خشن و داخل ذلك ثوب لين فقال لبست هذا الأعلى للناس و
لبست هذا لنفسك تسرها.^١

روایت (١١)

عن الثمالي قال: لما دخلت على علي بن الحسين عليه السلام دعا بنمرقة
فطرحته فقعدت عليها ثم أتيت بمائدة لم أر مثلها قط قال لي كل
فقلت ما لك جعلت فداك لا تأكل فقال إني صائم فلما كان الليل أتني
بخل وزيت فأفطر عليه ولم يؤت بشيء من الطعام الذي قرب إلي.^٢

روایت (١٢)

عن أبي خالد كنكر الكابلي أنه قال: لقيني يحيى ابن أم الطويل
رفع الله درجته و هو ابن داية زين العابدين عليه السلام فأخذ بيدي و صرت معه
إليه عليه السلام فرأيت أنه جالس في بيت مفروش بالمعصر مكلس الحيطان عليه
ثياب مصبغة فلم أطل عليه الجلوس فلما أن نهضت قال لي صر إلي في
غد إن شاء الله تعالى فخرجت من عنده و قلت ليحيى أدخلتني على
رجل يلبس المصبغات و عزمت على أن لا أرجع إليه ثم إني فكرت في

(١) کافی ج ٦ ص ٤٤٢

(٢) بحار الانوار ج ٦٣ ص ٣٢٤

أن رجوعي إليه غير ضائر فصرت إليه في غد فوجدت الباب مفتوحاً و لم أر أحدا فهممت بالرجوع فناداني من داخل الدار فظننت أنه يريد غيري حتى صاح بي يا كنكر ادخل وهذا اسم كانت أمي سمعتي به ولا علم أحد به غيري فدخلت إليه فوجدته جالسا في بيت مطين على حصير من البردي و عليه قميص كرايس و عنده يحيى فقال لي يا أبا خالد إني قريب العهد بعروس و إن الذي رأيت بالأمس من رأي المرأة و لم أرد مخالفتها ثم قام عليه السلام و أخذ بيدي و بيد يحيى ابن أم الطويل و مضى بنا إلى بعض الغدران و قال قفا فوقفنا ننظر إليه فقال بسم الله الرحمن الرحيم و مشى على الماء حتى رأينا كعبه تلوح فوق الماء فقلت الله أكبر الله أكبر أنت الكلمة الكبرى و الحجة العظمى صلوات الله عليك ثم التفت إلينا عليه السلام و قال ثلاثة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة و لا يزكيهم و لهم عذاب أليم المدخل فينا من ليس منا و المخرج منا من هو منا و القائل أن لهما في الإسلام نصيبا أعني هذين الصنفين.^١

روایت (١٣)

سعي إلى المتوكل بعلي بن محمد الجواد عليه السلام أن في منزله كتباً و سلاحاً من شيعته من أهل قم و أنه عازم على الوثوب بالدولة فبعث إليه

جماعة من الأتراك فهجموا داره ليلا فلم يجدوا فيها شيئا و وجدوه في بيت مغلق عليه و عليه مدرعة من صوف و هو جالس على الرمل و الحصى و هو متوجه إلى الله تعالى يتلو آيات من القرآن....^١

(روایت ١٤)

[در بازرسی سرزده از خانه امام هادی عليه السلام] فقال لي سعيد الحاجب صرت إلى داره بالليل و معي سلم فصعدت السطح فلما نزلت على بعض الدرج في الظلمة لم أدر كيف أصل إلى الدار فننادني يا سعيد مكانك حتى يأتوك بشمعة فلم ألبث أن أتوني بشمعة فنزلت فوجدته عليه جبة صوف و قلنسوة منها و سجادة على حصير بين يديه فلم أشك أنه كان يصلي....^٢

(روایت ١٥)

روي أن رجلا من الشيعة أتى موسى بن جعفر عليه السلام و هو في بغداد فقال يا ابن رسول الله رأيت هذا اليوم في ميدان بغداد رجلا كافرا و الناس مجتمعون حوله و هو يخبر كل إنسان بما أضمره فهو يعلم الأسرار فقال عليه السلام فغدوا عليه فأتني عليه السلام إلى الميدان و رأي الناس حوله و هو يخبرهم عما في ضمائرهم فطلبه الاءمام عليه السلام فقال له يا فلان أنت

(١) بحار الأنوار ج ٥٠ ص ٢١٢

(٢) کافی ج ١ ص ٥٠

رجل کافرو[ال]إطلاع علي ما في الضماير مرتبة جليلة فما السبب في أن رزقك الله هذه المرتبة فقال يا عبدالله ما أوتيت هذا إلا بأني أعمل خلاف ما تشتهي نفسي و خلاف مطلوبها فقال ﷺ يا فلان أعرض الايمان علي نفسك و انظر هل تقبله أم لا فتغشي في منديل وتفكر فلما رفع المنديل قال إني عرضت الاسلام عليها فأبت فقال له إعمل علي خلاف إرادتها كما هو عادتك التي أوتيت عليها هذه المرتبة فأسلم و حسن إسلامه و علمه ﷺ شرايع الأحكام فكان في جملة أصحاب الاءمام ﷺ فقال يوما يا فلان أضمرت أنا شيئا فقل ما هو فلما رجع و تفكر لم يدر ما يقول فتعجب فقال يا بن رسول الله كنت أعرف الضماير و أنا كافر فكيف لا أعرفها اليوم و أنا مسلم فقال ﷺ أن ذلك جزاء لأعمالك و اليوم قد زخر الله أعمالك ليوم القيامة فجزائها ذلك اليوم.^١

روایت ۱۶)

عن أبي بصير عن أبي عبد الله ﷺ قال سمعته يقول قال رسول الله ﷺ طوبى لعبد نومة عرفه الله و لم يعرفه الناس أولئك مصابيح الهدى و ينابيع العلم ينجلي عنهم كل فتنة مظلمة ليسوا بالمذاييع البذر

ولا بالجفاة المراءین.^١

روایت (١٧)

امیرالمؤمنین علیه السلام: و ذلك زمان لا ینجو فیہ إلا کل مؤمن نومة إن
شهد لم یعرف و إن غاب لم یفتقد.^٢

روایت (١٨)

و ذلك زمان لا ینجو فیہ إلا کل مؤمن نومة إن شهد لم یعرف و إن
غاب لم یفتقد أولئك مصابیح الهدی و أعلام السرى لیسوا بالمساییح و لا
المذاویع البذر أولئك یفتح الله لهم أبواب رحمته و یکشف عنهم ضراء
نقمته.^٣

روایت (١٩)

عن أبی جعفر علیه السلام قال: الشیعة ثلاثة أصناف صنف یتزینون بنا و
صنف یستأکلون بنا و صنف منا و إلینا یأمنون بأمننا و یخافون بخوفنا
لیسوا بالبذر المذیعین و لا بالجفاة المراءین إن غابوا لم یفقدوا و إن
یشهدوا لم یؤبه بهم أولئك مصابیح الهدی.^٤

(١) کافی ج ٢ ص ٢٢٥

(٢) نهج البلاغة ص ١٤٩

(٣) نهج البلاغة ص ١٥٠

(٤) مشکاة الانوار ص ٦٣

روایت (۲۰)

عن عمار بن أبي الأحوص عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله عز وجل وضع الإيمان على سبعة أسهم على البر والصدق واليقين والرضا والوفاء والعلم والحلم ثم قسم ذلك بين الناس فمن جعل فيه هذه السبعة الأسهم فهو كامل محتمل وقسم لبعض الناس السهم وبعض السهمين وبعض الثلاثة حتى انتهوا إلى السبعة ثم قال لا تحملوا على صاحب السهم سهمين ولا على صاحب السهمين ثلاثة فتبهضوهم ثم قال كذلك حتى ينتهي إلى السبعة.^۱

روایت (۲۱)

عن رجل من أصحابنا سراج و كان خادما لأبي عبد الله عليه السلام قال: بعثني أبو عبد الله عليه السلام في حاجة وهو بالحيرة أنا و جماعة من مواليه قال فانطلقنا فيها ثم رجعنا مغتمين قال و كان فراشي في الحائر الذي كنا فيه نزولا فجئت و أنا بحال فرميت بنفسي فبينما أنا كذلك إذا أنا بأبي عبد الله عليه السلام قد أقبل قال فقال قد أتيناك أو قال جئناك فاستويت جالسا و جلس على صدر فراشي فسألني عما بعثني له فأخبرته فحمد الله ثم جرى ذكر قوم فقلت جعلت فداك إنا نبرأ منهم إنهم لا يقولون

ما نقول قال فقال يتولونا و لا يقولون ما تقولون تبرءون منهم قال قلت نعم قال فهو ذا عندنا ما ليس عندكم فينبغي لنا أن نبرأ منكم قال قلت لا جعلت فداك قال و هو ذا عند الله ما ليس عندنا أفتراه اطرحنا قال قلت لا والله جعلت فداك ما نفعك قال فتولوهم و لا تبرءوا منهم إن من المسلمين من له سهم و منهم من له سهمان و منهم من له ثلاثة أسهم و منهم من له أربعة أسهم و منهم من له خمسة أسهم و منهم من له ستة أسهم و منهم من له سبعة أسهم فليس ينبغي أن يحمل صاحب السهم على ما عليه صاحب السهمين و لا صاحب السهمين على ما عليه صاحب الثلاثة و لا صاحب الثلاثة على ما عليه صاحب الأربعة و لا صاحب الأربعة على ما عليه صاحب الخمسة و لا صاحب الخمسة على ما عليه صاحب الستة و لا صاحب الستة على ما عليه صاحب السبعة و سأضرب لك مثلاً إن رجلاً كان له جار و كان نصرانيا فدعاه إلى الإسلام و زينه له فأجابه فأتاه سحيراً فقرع عليه الباب فقال له من هذا قال أنا فلان قال و ما حاجتك فقال توضاً و البس ثوبيك و مر بنا إلى الصلاة قال فتوضاً و لبس ثوبيه و خرج معه قال فصلياً ما شاء الله ثم صلياً الفجر ثم مكثاً حتى أصبحاً فقام الذي كان نصرانيا يريد منزله فقال له الرجل أين تذهب النهار قصير و الذي بينك و بين الظهر قليل قال فجلس معه إلى أن صلى الظهر ثم قال و ما بين الظهر و العصر

قليل فاحتبسه حتى صلى العصر قال ثم قام وأراد أن ينصرف إلى منزله فقال له إن هذا آخر النهار وأقل من أوله فاحتبسه حتى صلى المغرب ثم أراد أن ينصرف إلى منزله فقال له إنما بقيت صلاة واحدة قال فمكث حتى صلى العشاء الآخرة ثم تفرقا فلما كان سحير غدا عليه فضرب عليه الباب فقال من هذا قال أنا فلان قال وما حاجتك قال توضأ والبس ثوبيك و اخرج بنا فصل قال اطلب لهذا الدين من هو أفرغ مني وأنا إنسان مسكين و علي عيال فقال أبو عبد الله عليه السلام أدخله في شيء أخرجه منه أو قال أدخله من مثل ذه وأخرجه من مثل هذا^١.

روایت ۲۲)

عن شهاب قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول لو علم الناس كيف خلق الله تبارك وتعالى هذا الخلق لم يلم أحد أحدا فقلت أصلحك الله فكيف ذاك فقال إن الله تبارك وتعالى خلق أجزاء بلغ بها تسعة و أربعين جزءا ثم جعل الأجزاء أعشارا فجعل الجزء عشرة أعشار ثم قسمه بين الخلق فجعل في رجل عشر جزء و في آخر عشري جزء حتى بلغ به جزءا تاما و في آخر جزءا و عشر جزء و آخر جزءا و عشري جزء و آخر جزءا و ثلاثة أعشار جزء حتى بلغ به جزءين تامين ثم بحساب ذلك حتى

بلغ بأرفعهم تسعة وأربعين جزءاً فمن لم يجعل فيه إلا عشر جزء لم يقدر على أن يكون مثل صاحب العشرين و كذلك صاحب العشرين لا يكون مثل صاحب الثلاثة الأعشار وكذلك من تم له جزء لا يقدر على أن يكون مثل صاحب الجزئين ولو علم الناس أن الله عز وجل خلق هذا الخلق على هذا لم يلم أحد أحداً^١.

روایت (۲۳)

عن عبد العزيز القراطيسي قال قال لي أبو عبد الله عليه السلام يا عبد العزيز إن الإيمان عشر درجات بمنزلة السلم يصعد منه مرقاة بعد مرقاة فلا يقولن صاحب الاثنين لصاحب الواحد لست على شيء حتى ينتهي إلى العاشر فلا تسقط من هو دونك فيسقطك من هو فوقك وإذا رأيت من هو أسفل منك بدرجة فارفعه إليك برفق ولا تحملن عليه ما لا يطيق فتكسره فإن من كسر مؤمناً فعليه جبره^٢.

روایت (۲۴)

عن سدير قال قال لي أبو جعفر عليه السلام إن المؤمنين على منازل منهم على واحدة ومنهم على اثنتين ومنهم على ثلاث ومنهم على أربع ومنهم على خمس ومنهم على ست ومنهم على سبع فلو ذهبت تحمل

(١) کافی ج ٢ ص ٤٤

(٢) کافی ج ٢ ص ٤٥

على صاحب الواحدة تنتين لم يقو و على صاحب التنتين ثلاثا لم يقو و
على صاحب الثلاث أربعا لم يقو و على صاحب الأربع خمسا لم يقو و
على صاحب الخمس ستا لم يقو و على صاحب الست سبعا لم يقو و
على هذه الدرجات.^١

روایت ۲۵)

عن الصباح بن سيابة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما أنتم و البراءة بيرا
بعضكم من بعض إن المؤمنين بعضهم أفضل من بعض و بعضهم
أكثر صلاة من بعض و بعضهم أنفذ بصرا من بعض و هي الدرجات.^٢

روایت ۲۶)

عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي عليه السلام إن هذا
الدين متين فأوغل فيه برفق و لا تبغض إلى نفسك عبادة ربك فإن
المنبت يعني المفرط لا ظهرا أبقي و لا أرضا قطع....^٣

روایت ۲۷)

عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ألا إن لكل عبادة شرة
ثم تصير إلى فترة فمن صارت شرة عبادته إلى سنتي فقد اهتدى و من

(١) کافی ج ٢ ص ٤٥

(٢) کافی ج ٢ ص ٤٥

(٣) کافی ج ٢ ص ٨٧

خالف سنتي فقد ضل و كان عمله في تباب أما إني أصلي و أنام و
أصوم و أفطر و أضحك و أبكي....^١

روایت (٢٨)

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لا تكرهوا إلى أنفسكم العبادة.^٢

روایت (٢٩)

قال أبو عبد الله عليه السلام لكل أحد شرة و لكل شرة فترة فطوبى لمن
كانت فترته إلى خير.^٣

روایت (٣٠)

قال عليه السلام إن هذه القلوب تمل كما تمل الأبدان فابتغوا لها طرائف
الحكم.^٤

روایت (٣١)

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: مربى أبي و أنا بالطواف و أنا حدث و قد
اجتهدت في العبادة فرآني و أنا أتصاب عرقا فقال لي يا جعفر يا بني إن

(١) کافی ج ٢ ص ٨٥

(٢) کافی ج ٢ ص ٨٦

(٣) کافی ج ٢ ص ٨٦

(٤) نهج البلاغة ج ٩١ ص ٤٨٣

اللَّهُ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَرَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ.^۱

روایت (۳۲)

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: اجتهدت في العبادة وأنا شاب فقال لي أبي عليه السلام يا بني دون ما أراك تصنع فإن الله عز وجل إذا أحب عبدا رضي عنه باليسير.^۲

روایت (۳۳)

لأن الله عز وجل يحب أن يؤخذ برخصه كما يؤخذ بعزائمه....^۳

روایت (۳۴)

على العاقل أن يكون طالبا لثلاث مرمة لمعاش أو تزود لمعاد أو تلذذ في غير محرم....^۴

روایت (۳۵)

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن في حكمة آل داود ينبغي للمسلم العاقل أن لا يرى ظاعنا إلا في ثلاث مرمة لمعاش أو تزود لمعاد أو لذة في غير ذات محرم و ينبغي للمسلم العاقل أن يكون له ساعة يفضي بها

(۱) کافی ج ۲ ص ۸۶

(۲) کافی ج ۲ ص ۸۷

(۳) بحار الانوار ج ۹۰ ص ۵

(۴) بحار الانوار ج ۱۲ ص ۷۱

إلى عمله فيما بينه وبين الله عز وجل و ساعة يلاقي إخوانه الذين
يفاضلهم و يفاوضونه في أمر آخرته و ساعة يخلي بين نفسه و لذاتها في
غير محرم فإنها عون على تلك الساعتين.^١

روایت (٣٦)

على العاقل أن يكون له ثلاث ساعات ساعة يناجي فيها ربه و ساعة
يحاسب فيها نفسه و ساعة يخلو فيها لمطعمه و مشربه و هذه عون على
تلك الساعتين.^٢

روایت (٣٧)

اجتهدوا أن يكون زمانكم أربع ساعات ساعة لله لمناجاته و ساعة
لأمر المعاش و ساعة لمعاشرة الإخوان الثقات و الذين يعرفونكم
عيوبكم و يخلصون لكم في الباطن و ساعة تخلون فيها للذاتكم و
بهذه الساعة تقدرّون على الثلاث الساعات.^٣

روایت (٣٨)

و على العاقل ما لم يكن مغلوباً أن يكون له ثلاث ساعات ساعة
يناجي فيها ربه عز وجل و ساعة يحاسب فيها نفسه و ساعة يتفكر فيما

(١) کافی ج ٥ ص ٨٧

(٢) عوالی اللئالی ج ٣ ص ٢٩٦ ح ٧٢

(٣) بحار الأنوار ج ٧٥ ص ٣٤٦ ح ٤

صنع الله عز و جل إليه و ساعة يخلو فيها بحظ نفسه من الحلال فإن
هذه الساعة عون لتلك الساعات و استجمام للقلوب و توزيع
لها....بحار الأنوار ج ۱۲ ص ۷۱

روایت (۳۹)

روى أنه مكتوب فى حكمة آل داود حق على العاقل أن لا يغفل
عن أربع ساعات فساعة فيها يناجى ربه و ساعة فيها يحاسب نفسه و
ساعة يفضى إلى إخوانه الذين يصدقونه عن عيوب نفسه و ساعة يخلو
بين نفسه و لذتها فيما يحل و يحمد فإن هذه الساعة عون لتلك
الساعات.^۱

روایت (۴۰)

وقال عليه السلام: ما أحق بالبيب أن يكون له أربع ساعات فى النهار ساعة
يحاسب فيها نفسه و ينظر ما اكتسب لها و عليها فى ليلته و يومه و
ساعة يرفع فيها حاجته إلى ربه و ساعة يفضى فيها لإخوانه وثقاته الذين
يصدقونه عن عيوبه و ساعة يخلو فيها بين نفسه و بين لذتها مما يحمد و
يحل و إن هذه الساعة لمرغوبة على هذه الساعات الأخر و إن استجمام
القلوب و توديعها زيادة فى قوتها.^۲

(۱) بحار الأنوار ج ۱۴ ص ۴۱ ح ۲۷

(۲) معدن الجواهر و رياضة الخواطر ص ۴۲

روایت (٤١)

عن الحكم بن عتيبة قال: دخلت على أبي جعفر عليه السلام و هو في بيت منجد و عليه قميص رطب و ملحفة مصبوغة قد أثر الصبغ على عاتقه فجعلت أنظر إلى البيت و أنظر إلى هيئته فقال يا حكم ما تقول في هذا فقلت و ما عسيت أن أقول و أنا أراه عليك و أما عندنا فإنما يفعل الشاب المرهق فقال لي يا حكم مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ و هذا مما أخرج الله لعباده فأما هذا البيت الذي ترى فهو بيت المرأة و أنا قريب العهد بالعرس و بيتي البيت الذي تعرف^١.

روایت (٤٢)

عن زارة قال: رأيت على أبي جعفر عليه السلام ثوبا معصفرا فقال إني تزوجت امرأة من قريش^٢.

روایت (٤٣)

عن مالك بن أعين قال: دخلت على أبي جعفر عليه السلام و عليه ملحفة حمراء جديدة شديدة الحمرة فتبسمت حين دخلت فقال كأنني أعلم لم ضحكت ضحكت من هذا الثوب الذي هو علي إن الثقفية أكرهتني عليه و أنا أحبها فأكرهتني على لبسها ثم قال إنا لا نصلي في

(١) کافی ج ٦ ص ٤٤٦

(٢) کافی ج ٦ ص ٤٤٧

هذا ولا تصلوا في المشبع المضرج قال ثم دخلت عليه و قد طلقها فقال سمعتها تبرأ من علي عليه السلام فلم يسعني أن أمسكها و هي تبرأ منه ^١.

روایت ۴۴

عن أبي عبد الله عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله كانت له ملحفة مורسة يلبسها في أهله حتى يردع على جسده و قال قال أبو جعفر عليه السلام كنا نلبس المعصفر في البيت ^٢.

روایت ۴۵

عن الحسن الزيات البصري قال: دخلت على أبي جعفر عليه السلام أنا و صاحب لي و إذا هو في بيت منجد و عليه ملحفة وردية و قد حف لحيته و اكتحل فسأناه عن مسائل فلما قمنا قال لي يا حسن قلت لبيك قال إذا كان غدا فائتني أنت و صاحبك فقلت نعم جعلت فداك فلما كان من الغد دخلت عليه و إذا هو في بيت ليس فيه إلا حصير و إذا عليه قميص غليظ ثم أقبل على صاحبي فقال يا أخا أهل البصرة إنك دخلت علي أمس و أنا في بيت المرأة و كان أمس يومها و البيت بيتها و المتاع متاعها فترزيت لي على أن أتزين لها كما تزينت لي فلا يدخل قلبك شيء فقال له صاحبي جعلت فداك قد كان و الله دخل في قلبي شيء

(۱) کافی ج ۶ ص ۴۴۷

(۲) کافی ج ۶ ص ۴۴۸

فأما الآن فقد والله أذهب الله ما كان و علمت أن الحق فيما قلت.^١

روایت (٤٦)

أ ترى الله أحل لك الطيبات وهو يكره أخذك منها أنت أهون على الله من ذلك أ وليس الله يقول «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالتَّحُلُّ ذَاتُ الْأَكْمَامِ...^٢... فَبِاللَّهِ لَابْتِذَالُ نَعَمَ اللَّهِ بِالْفَعَالِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ ابْتِذَالِهَا بِالْمَقَالِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ «أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ».^٣

روایت (٤٧)

عن يونس بن ظبيان أو المعلى بن خنيس قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام ما لكم من هذه الأرض فتبسم... إن ولينا لفي أوسع فيما بين ذه إلى ذه يعني بين السماء و الأرض ثم تلا هذه الآية قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا الْمَغْصُوبِينَ عَلَيْهَا خَالِصَةٌ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلا غصب.^٤

روایت (٤٨)

عن ابن القلاح قال: كان أبو عبد الله عليه السلام متكئا علي أو قال على

(١) کافی ج ٦ ص ٤٤٨

(٢) رحمن / ١٠ و ١١

(٣) کافی ج ١ ص ٤١١

(٤) اعراف / ٣٢

(٥) کافی ج ١ ص ٤٠٩

أبي فلقيه عباد بن كثير البصري و عليه ثياب مروية حسان فقال يا أبا عبد الله عليه السلام إنك من أهل بيت النبوة و كان أبوك و كان فما هذه الثياب المروية عليك فلو لبست دون هذه الثياب فقال له أبو عبد الله عليه السلام ويلك يا عباد مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ إِنْ اللَّهُ عز و جل إذا أنعم على عبده نعمة أحب أن يراها عليه ليس بها بأس ويلك يا عباد إنما أنا بضعة من رسول الله صلى الله عليه وآله فلا تؤذني و كان عباد يلبس ثوبين قطريين^١.

روایت ۴۹

عن حفص بن البختري عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله لتسئلن يومئذ عن النعيم قال إن الله أكرم من أن يسأل مؤمنا عن أكله و شربه^٢.

روایت ۵۰

أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام في قوله لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ فأما الحسنى فالجنة و أما الزيادة فالدنيا ما أعطاهم الله في الدنيا لم يحاسبهم به في الآخرة و يجمع لهم ثواب الدنيا والآخرة و يشيهم بأحسن أعمالهم في الدنيا والآخرة يقول الله وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَئِكَ

(۱) کافی ج ۶ ص ۴۴۳

(۲) بحار الانوار ج ۷ ص ۲۷۲

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^{٢١}

روایت (٥١)

عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: من تَلَذَّذَ بالماء في الدنيا لَذَّذَهُ اللهُ عز وجل من أشربة الجنة.^٣

روایت (٥٢)

من كلام له عليه السلام بالبصرة وقد دخل على العلاء بن زياد الحارثي يعودده وهو من أصحابه فلما رأى سعة داره قال ما كنت تصنع بسعة هذه الدار في الدنيا أما أنت إليها في الآخرة كنت أحوج و بلى إن شئت بلغت بها الآخرة تقرى فيها الضيف و تصل منها الرحم و تطلع منها الحقوق مطالعها فإذا أنت قد بلغت بها الآخرة فقال له العلاء يا أمير المؤمنين أشكو إليك أخي عاصم بن زياد قال و ما له قال لبس العباء و تخلص من الدنيا قال علي به فلما جاء قال يا عدي نفسه لقد استهام بك الخبيث أما رحمت أهلك و ولدك أترى الله أحل لك الطيبات و هو يكره أن تأخذها أنت أهون على الله من ذلك قال يا أمير المؤمنين هذا أنت في خشونة ملبسك و جشوبة مأكلك قال ويحك إني لست كأنت إن الله

(١) يونس/٢٦

(٢) بحار الانوار ج ٧ ص ٢٦٠

(٣) کافی ج ٦ ص ٣٨٢

فرض على أئمة الحق أن يقدروا أنفسهم بضعة الناس كيلا يتبين بالفقير فقره.^۱

روایت ۵۳

في حلالها حساب و في حرامها عقاب....^۲

روایت ۵۴

عن فضيل بن يسار قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام في مرضة مرضها لم يبق منه إلا رأسه فقال يا فضيل إنني كثيرا ما أقول ما على رجل عرفه الله هذا الأمر لو كان في رأس جبل حتى يأتيه الموت يا فضيل بن يسار إن الناس أخذوا يميناً و شمالاً و إنا و شيعتنا هدينا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ يا فضيل بن يسار إن المؤمن لو أصبح له ما بين المشرق و المغرب كان ذلك خيراً له و لو أصبح مقطعا أعضاؤه كان ذلك خيراً له يا فضيل بن يسار إن الله لا يفعل بالمؤمن إلا ما هو خير له يا فضيل بن يسار لو عدلت الدنيا عند الله عز و جل جناح بعوضة ما سقى عدوه منها شربة ماء يا فضيل بن يسار إنه من كان همه هما واحدا كفاه الله همه و من كان همه في كل واد لم يبال الله بأي واد هلك.^۳

(۱) نهج البلاغة ج ۲۰۹ ص ۳۲۴

(۲) نهج البلاغة ص ۱۰۶

(۳) کافی ج ۲ ص ۲۴۶

روایت ۵۵)

فإن الله ليس يستعظم مال الدنيا كما تستعظمه أنت ولا خطر له
عنده كما له عندك بل لو كانت الدنيا عنده تعدل جناح بعوضة لما
سقى كافرا به مخالفا له شربة ماء....^١

روایت ۵۶)

قال ﷺ لو كانت الدنيا تعدل عند الله مثل جناح بعوضة ما أعطى
كافرا ولا منافقا منها شيئا.^٢

روایت ۵۷)

عن محمد بن قيس قال: كان النبي ﷺ إذا قدم من سفر بدأ
بفاطمة ؓ فدخل عليها فأطال عندها المكث فخرج مرة في سفر
فصنعت فاطمة ؓ مسكتين من ورق وقلادة وقرطين وستر لباب
البيت لقدوم أبيها و زوجها ؓ فلما قدم رسول الله ﷺ دخل عليها
فوقف أصحابه على الباب لا يدرون يقفون أو ينصرفون لطول مكثه
عندها فخرج عليهم رسول الله ﷺ وقد عرف الغضب في وجهه حتى
جلس عند المنبر فضنت فاطمة ؓ أنه إنما فعل ذلك رسول الله ﷺ لما
رأى من المسكتين و القلادة و القرطين و الستر فنزعت قلادتها و

(١) بحار الانوار ج ٩ ص ٢٧٣

(٢) تحف العقول ص ٤٠

قرطیها و مسکیتیها و نزعت الستر فبعثت به إلى رسول الله ﷺ وقالت للرسول قل له تقرأ عليك ابنتك السلام و تقول اجعل هذا في سبيل الله فلما أتاه قال فعلت فداها أبوها ثلاث مرات ليست الدنيا من محمد ولا من آل محمد ولو كانت الدنيا تعدل عند الله من الخير جناح بعوضة ما أسقى فيها كافرا شربة ماء ثم قام فدخل عليها.^۱

روایت ۵۸

عن ابن أبي يعفور قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول إن رجلا من الأنصار أهدى إلى رسول الله ﷺ صاعا من رطب فقال رسول الله ﷺ للخادم التي جاءت به ادخلي فانظري هل تجدین في البيت قصعة أو طبقا فتأتيني به فدخلت ثم خرجت إليه فقالت ما أصبت قصعة ولا طبقا فكس رسول الله ﷺ بثوبه مكانا من الأرض ثم قال لها ضعيه هاهنا على الحضيض ثم قال والذي نفسي بيده لو كانت الدنيا تعدل عند الله مثقال جناح بعوضة ما أعطى كافرا ولا منافقا منها شيئا.^۲

روایت ۵۹

وقام هندوبن مبنه بأمر الله جل وعز فلما حضرت وفاته أوحى الله إليه ان استودع مواريث الأنبياء ابنك «اسفر بن هندوا» فأحضره و سلم

(۱) بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۰

(۲) بحار الانوار ج ۱۶ ص ۲۸۳

إليه و مضى . فقام أسفرا بن هندوا بأمر الله جل و تعالى و تبعه المؤمنون فعند ذلك ملكت حماء بنت شهرزان ثلاثين سنة و كان في ملكها تخفيف الخراج و صلاح أمر الناس و لم يخرج عليها أحد إلا ظهرت عليه، و كانت امرأة بغية، و كانت لها امرأة تخدمها تطلب لها كل ليلة رجلا شابا جميلا تدخله إليها فيبيت عندها ليلتها فاذا أصبح أمرت به فقتل لئلا يشنع عليها و يذيع خبرها. فعند ذلك قال عالم أهل البيت لو كانت الدنيا تعدل عند الله جناح بعوضة لما أعطى ملكها امرأة بغية.^١

روایت ٦٠)

عن منصور بن يونس قال قال أبو عبد الله عليه السلام إن الله تعالى يقول لو لأن يجد عبدي المؤمن في نفسه لعصبت الكافر بعصاة من ذهب.^٢

روایت ٦١)

عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز و جل... وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ^٣ قال ليس له في دولة الحق مع القائم عجل الله تعالى فرجه الشريف نصيب.^٤

(١) اثبات الوصية ص ٧٧

(٢) علل الشرايع ج ٢ ص ٦٠٤

(٣) شوری/ ٢٠

(٤) کافی ج ١ ص ٤٣٦

روایت ۶۲)

عن أبي عبد الله عليه السلام أن النبي صلى الله عليه وآله بعث بسرية فلما رجعوا قال مرحبا بقوم قضوا الجهاد الأصغر و بقي الجهاد الأكبر قيل يا رسول الله صلى الله عليه وآله و ما الجهاد الأكبر قال جهاد النفس.^۱

روایت ۶۳)

لقاح الرياضة دراسة الحكمة و غلبة العادة.^۲

روایت ۶۴)

خدمة النفس صيانتها عن اللذات و المقتنيات و رياضتها بالعلوم و الحكم و اجتهداها [إجهداها] بالعبادات و الطاعات و في ذلك نجاة النفس.^۳

روایت ۶۵)

عن مفضل بن عمر قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فذكرنا الأعمال فقلت أنا ما أضعف عملي فقال مه استغفر الله ثم قال لي إن قليل العمل مع التقوى خير من كثير العمل بلا تقوى قلت كيف يكون كثير بلا تقوى قال نعم مثل الرجل يطعم طعامه و يرفق جيرانه و يوطئ

(۱) کافی ج ۵ ص ۱۲

(۲) غرر الحكم ص ۵۷۲ ح ۱۶

(۳) غرر الحكم ص ۳۶۵

رحله فإذا ارتفع له الباب من الحرام دخل فيه فهذا العمل بلا تقوى و يكون الآخر ليس عنده فإذا ارتفع له الباب من الحرام لم يدخل فيه.^١
روایت ٦٦

عن العباس بن هلال الشامي مولى أبي الحسن عليه السلام عنه قال: قلت له جعلت فداك ما أعجب إلى الناس من يأكل الجشب ويلبس الخشن و يتخشع فقال أ ما علمت أن يوسف نبي ابن نبي كان يلبس أقبية الديباج مزرورة بالذهب و يجلس في مجالس آل فرعون يحكم فلم يحتج الناس إلى لباسه وإنما احتاجوا إلى قسطه وإنما يحتاج من الإمام في أن إذا قال صدق و إذا وعد أنجز و إذا حكم عدل إن الله لا يحرم طعاما و لا شرابا من حلال و إنما حرم الحرام قل أو كثرو قد قال الله عز و جل قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ.^٢
روایت ٦٧

عن أبي عبد الله عن آبائه عليهم السلام قال: دخل النبي صلى الله عليه وآله مسجد قباء فأتى بإناء فيه لبن حليب مخيض بعسل فشرب منه حسوة أو حسوتين ثم وضعه فقليل يا رسول الله أتدعه محرما قال لا اللهم إني أدعه تواضعا

(١) کافی ج ٢ ص ٧٦

(٢) کافی ج ٦ ص ٤٥٣

لله^۱.

روایت ۶۸)

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أفطر رسول الله صلى الله عليه وآله عشية الخميس في مسجد قبا فقال هل من شراب فأتاه أوس بن خولة الأنصاري بعس من لبن مخيض بعسل فلما وضعه على فيه نحاه ثم قال شرابان يكتفي بأحدهما عن صاحبه لا أشربه و لا أحرمه و لكني أتواضع لله فإنه من تواضع لله رفعه الله و من تكبر خفضه الله و من اقتصد في معيشته رزقه الله و من بذر حرمه الله و من أكثر ذكر الله أحبه الله^۲.

روایت ۶۹)

لقد جاء النبي صلى الله عليه وآله ابن خولي بإناء فيه عسل و لبن فأبى أن يشربه فقال شربتان في شربة و إناءان في إناء واحد فأبى أن يشربه ثم قال ما أحرمه و لكني أكره الفخر و الحساب بفضول الدنيا غدا و أحب التواضع فإن من تواضع لله رفعه الله^۳.

روایت ۷۰)

عن حبة العرنی قال: أتى أمير المؤمنين عليه السلام بخوان فالودج فوضع بين

(۱) بحار الانوار ج ۶۳ ص ۳۲۲

(۲) بحار الانوار ج ۶۳ ص ۳۲۴

(۳) بحار الانوار ج ۶۳ ص ۳۲۴

یدیه فنظر إلى صفائه وحسنه فوجأ بإصبعه فيه حتى بلغ أسفله ثم سلها ولم يأخذ منه شيئاً وتلمظ إصبعه وقال إن الحلال طيب وما هو بحرام ولكني أكره أن أعود نفسي ما لم أعودها أرفعوه عني فرفعوه.^١

روایت (٧)

عن سويد بن غفلة قال: دخلت على علي بن أبي طالب عليه السلام فوجدته جالسا وبين يديه إناء فيه لبن أجد فيه ريح حموضته وفي يده رغيف أرى قشار الشعير في وجهه وهو يكسر بيده ويطرحه فيه فقال ادن فأصب من طعامنا فقلت إني صائم فقال عليه السلام سمعت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم من منعه الصيام عن طعام يشتهييه كان حقا على الله أن يطعمه من طعام الجنة ويسقيه من شرابها قال قلت لفضة وهي قريبة منه قائمة ويحك يا فضة أ ما تتقين الله في هذا الشيخ تنخل هذا الطعام من النخالة التي فيه قالت قد تقدم إلينا أن لا ننخل له طعاما قال ما قلت لها فأخبرته فقال بأبي وأمي من لم ينخل له طعام ولم يشبع من خبز البر ثلاثة أيام حتى قبضه الله قال وكان عليه السلام يجعل جريش الشعير في وعاء ويختم عليه فقليل له في ذلك فقال إني أخاف هذين الولدين أن يجعلاه في شئنا من زيت أو سمن.^٢

(١) بحار الانوار ج ٦٣ ص ٣٢٣

(٢) بحار الانوار ج ٦٣ ص ٣٢٢

روایت (۷۲)

عبد الله بن أبي رافع دخلت إليه يوم عيد فقدم جرابا مختوما فوجدنا فيه خبز شعير يابساً مرضوضاً فقدم فأكل فقلت يا أمير المؤمنين عليه السلام فكيف تختمه قال خفت هذين الولدين أن يلتاه بسمن أو زيت.^۱

روایت (۷۳)

قيل لجعفر بن محمد عليه السلام: إن قوماً هاهنا ينتقصون علياً عليه السلام. فقال: بم ينتقصونه لا أبا لهم!؟ و هل فيه موضع نقيصة؟ و الله ما عرض لعلي عليه السلام أمران قط كلاهما لله طاعة إلا عمل بأشدهما و أشقهما عليه....^۲

روایت (۷۴)

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله تبارك و تعالى أعطى محمداً صلی الله علیه و آله شرائع نوح و إبراهيم و موسى و عيسى التوحيد و الإخلاص و خلع الأنداد و الفطرة الحنيفية السحة و لا رهبانية و لا سياحة أحل فيها الطيبات و حرم فيها الخبائث و وضع عنهم إصرهم و الأغلال التي كانت عليه....^۳

روایت (۷۵)

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ج ۱ ص ۲۶

(۲) بحار الانوار ج ۳۴ ص ۳۳۵

(۳) کافی ج ۲ ص ۱۷

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: جاءت امرأة عثمان بن مظعون إلى النبي صلى الله عليه وآله فقالت يا رسول الله إن عثمان يصوم النهار ويقوم الليل فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله مغضباً يحمل نعليه حتى جاء إلى عثمان فوجده يصلي فانصرف عثمان حين رأى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال له يا عثمان لم يرسلني الله تعالى بالرهبانية ولكن بعثني بالحنيفية السهلة السحة أصوم و أصلي و أمس أهلي فمن أحب فطرتي فليستن بسنتي و من سنتي النكاح.^١

روایت (٧٦)

سئل علي عليه السلام أ يتوضأ من فضل وضوء جماعة المسلمين أحب إليك أو يتوضأ من ركو أبيض مخمر فقال لا بل من فضل وضوء جماعة المسلمين فإن أحب دينكم إلى الله الحنيفية السهلة السحة.^٢

روایت (٧٧)

يا أبا ذر، إن الله (تعالى) بعث عيسى ابن مريم بالرهبانية، و بعث بالحنيفية السحة، و حببت إلي النساء والطيب، و جعلت في الصلاة قرّة عيني....^٣

(١) کافی ج ٥ ص ٤٩٤

(٢) من لايحضره الفقيه ج ١ ص ١٢

(٣) بحار الانوار ج ٧٩ ص ٢٣٣

روایت (۷۸)

عن یونس بن ظبیان قال: قال لی أبو عبد الله عليه السلام یا یونس اتقوا الله و آمنوا برسوله قال قلت آمنا بالله و برسوله فقال المحمدية السحرة إقام الصلاة وإيتاء الزكاة وصيام شهر رمضان وحج البيت الحرام والطاعة للإمام و أداء حقوق المؤمن فإن من حبس حق المؤمن أقامه الله يوم القيامة خمسمائة عام على رجله حتى يسيل من عرقه أودية ثم ينادي مناد من عند الله جل جلاله هذا الظالم الذي حبس عن الله حقه قال فيوبخ أربعين عاما ثم يؤمر به إلى نار جهنم.^۱

روایت (۷۹)

فقال أبو عبد الله عليه السلام أيها الرجل ليس لمن لا يعلم حجة على من يعلم فلا حجة للجاهل على العالم یا أخا أهل مصر تفهم عني....^۲

(۱) بحار الانوار ج ۶ ص ۳۷۷

(۲) کافی ج ۱ ص ۷۳

آن چه تا کنون از سایت «آشتی با خرد» چاپ شده است:

- ۱. ✓ از کرامت درویشانه تا کرامت انسانی
- ۲. ✓ اشراق خورشید (جهان در عصر طلایی ظهور)
- ۳. ✓ علل غیبت خورشید (دلایل حرمان از امام زمان ع)
- ۴. ✓ شاقول اخباریت و اصولیت
- ۵. ✓ پیشینه نص زدگی (اخباریت لابلای تاریخ و روایات)
- ۶. ✓ درنگی نو بر لایه های تقلید
- ۷. ✓ ستون استوار دین (مرجعیت امینان دنیا و دین)
- ۸. ✓ پرسش ها و هیاهوها پیرامون مرجعیت و تقلید
- ۹. ✓ إعجاز و کرامت از واقعیت تا پندار
- ۱۰. ✓ فتنه وهابیت قوچان
- ۱۱. ✓ رسالة فی جواب عن شبهات کشف الارتیاب
- ۱۲. ✓ جواهر ناشناخته زندگینامه شیخ عبدالله ریزگی
- ۱۳. ✓ برترین لبیک به آیهی نفر، شناسنامه قرآنی طلبگی
- ۱۴. ✓ کافر در سه مدار آفرینش، انسانیت و احکام
- ۱۵. ✓ فاطمه سلام الله علیها به میدان آمد تا علی علیه السلام زنده بماند
- ۱۶. ✓ ماه در ماه، امام زمان عجل الله فرجه در ماه رمضان
- ۱۷. ✓ اسرار پنهانِ توطئه ازدواج
- ۱۸. ✓ مجموعه «روزنه ای به عبودیت فقیهانه»
- ۱۹. ✓ علی علیه السلام باید بماند جلد یکم
- ۲۰. ✓ علی علیه السلام باید بماند جلد دوم
- ۲۱. ✓ گذری بر تقلید (تلخیص شماره ۶)
- ۲۲. ✓ ضمانت الهی، پشتوانه ابلاغ ولایت
- ۲۳. ✓ طلبگی، دشوارترین ریاضت
- ۲۴. ✓ اولو الامری بر تارک غدیر